

سال اول شماره پلک ۲۷ اسفند ۱۳۴۹ (پیاپی ۱۵) ریال

# تقاشا

«ارباب خودم سلام و علیکم»

• تلویزیون • سینما • تئاتر • نقاشی • ادبیات • مسئول و شرح  
کامل برنامه های این هفته را در این تلویزیون



سالی که گذشت برای ملت ایران سال سازندگی و پیشرفت بود و در حالیکه دنیا چون دریائی طوفانی متلاطم بود، ایران چون کشتی تیرك شده لوح راه خود را بسوی ساحل سلامت و آرامش ادامه داد و هرروز گامی بلندتر در شاهراه ترقی و تنالی برداشت. سکاندار شایسته این کشتی، ایر مرد تاریخ پر شکوه ایران، علیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بودند که بارهبری دایمانه خود هرروز پیروزی تازه‌ای برای ملت ایران پارمغان آوردند.

سال ۱۳۴۹ را باید سال پیروزی ملت ایران نامید زیرا این سال پر برکت حسن ختامی چون پیروزی بزرگ اوپك در مبارزه با کمیانیهای نفت جهان داشت. پیشگام این مبارزه



شاهنشاه آریامهر در يك کنفرانس تاریخی گذروز هفتم دیماه در کاخ سازمان برنامه ترتیب یافت خطوط اصلی سیاست نفتی ایران را روشن کردند و سازمانهای مختلف دولتی و ملی را در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و عمرانی آييندستان ارشاد فرمودند.

## سال ۱۳۴۹، پیروزی ملت ایران

غرور انگیز، کشور ایران برعبری شاهنشاه آریامهر بود و همه کشور های عضو اوپك با یکپارچگی و سمییتی، تصمین انگیز در خواستهای محقانه خود پای فشردند و بدون تزلزل رهبر مبارزه را تأیید کردند و لاجرم شاهد پیروزی را در- آغوش کشیدند.

پیروزی اوپك برای ایران در پایمانده سال ۴۹ قریب هشتاد میلیون دلار اضافه درآمد تولید کرد. این اضافه درآمد برای سال ۱۳۵۰ رویمهرت ۴۱۵ میلیون دلار و برای پنج سال جمع مدت قرارداد ۳۶۰۰۰۰۰ دلار خواهد بود.

ارزش معنوی این پیروزی خیلی بیشتر از اینها بود و بار دیگر حیثیت ملت ایران را در افکار جهانیان بعنوان متنی که مجذانه از حق خود دفاع میکند و وحشی از قدرت بیگانگان ندارد بیش از پیش بالا برد.

نتیجه طبیعی این پیروزی بودجه ۴۸۱ میلیارد ریالی بود که به فاصله کوتاهی تقدیم دولت مجلس شورای ملی کرد. بودجه‌ایکه در تاریخ ایران بیسابقه بود.

\*\*\*

عوتوقت هفتم که تملشا به عنوان يك نشریه هفتگی وظیفه يك مجله رادیو-تلویزیونی را در مطبوعات کشور ما انجام خواهد داد. با نیازی که در اجتماعات پیشرو به دانش و آگاهی عمومی هست، برداشتن هر گامی در راه انتقال اطلاعات بی تردید درخور تأیید و تحسین است. وسایل ارتباط جمعی نه تنها در ایران، بلکه در سراسر جهان اهمیت و ارج خود را در رشد ملی به ثبوت رسانده است. توسعه و پیشرفت این وسایل - چه در جهت فنی و چه ماهیت معنوی - به هرروی، نسلهاو اجتماعات انسانی رادرفضاهاى تازه‌ای قرار داده است و این فضاها همیشه حاکم تردید ناپذیری برسر نوشت ملتها بوده‌اند.

ما امروز نیاز به آموزش کاملاً نوین یافته‌ایم و این آموزش شاید بجای آنکه فقط در دایره وظایف دستگاههای آموزشی باشد، قسمت عمده‌ای برعهده گردانندگان وسایل ارتباط جمعی است.

معلم و کلاس درس در حقیقت نیروی محرکی هستند برای آغاز مطالعه در جهان ما، به درستی، وسایل ارتباط جمعی این مطالعه را بی‌گیری میکنند و در برابر چشم انسانها دریچه‌های تازه‌ای بامیدانهای وسیع دانش و تجربه میگشایند و تعلیمات کلاسی را دلبال میکنند. جوان عصر الکترونیک، فرق نمیکند در کجای دنیا، در تب و تاب کشف حقایق است. دنیای اودنیای سرعت است. دنیای است در تکاپوی کمال وسعت تشنه فرصتهای تجربه. رادیو، تلویزیون و مطبوعات خواه و ناخواه در دنیای انسان امروز برای خودجای تردید ناپذیری گنوده و در شمار نیازهای روزمره او درآمده است. تنها زیستن، ازجوانی تا که هر لحظه در جهان بشریت روی میدهد بی خبر ماندن و نسبت به رویدادهایی که مسیر سرنوشت ملتها را تعیین میکنند بی‌اعتنا ماندن، برای انسان متفکر امروز غیر ممکن است.

و چنین است در کشور عزیز ما، ایران. وسایل ارتباط جمعی اهمیت حیاتی خویش را در کار انتقال اطلاعات به روشنی نشان داده‌اند. رادیو بخصوص تلویزیون پدیده‌ای است نوین، اما پیشرفته و توانا و به راسی دریع اگر مردم ما تنها به محتوای سرگرم کننده این وسیله توجه داشته باشند. در این راه تعالیم شاهنشاه آریامهر نه تنها در توسعه و تقویت شبکه است بلکه تأکید مداوم در محتوی برنامه‌ها و بهبود آنها و آوزندگی ساعات مطلق آن است.

در تکمیل این هدفهای آگاه کننده انتشار يك نشریه هفتگی کمک لازمی است. این نشریه بی تردید میتواند مکمل صدایی برای تلویزیون باشد و آنچه را به دلیل گفرا بودن برنامه‌های تلویزیونی از آن ساخته نیست، به کمال انجام دهد. در این راه آرزو منصفیت روز افزون همکارانم هست.

جواد منصور



آقای هویدا نخست وزیر بودجه ۴۸۱ میلیارد ریالی دولت را که بیسابقه ترین بودجه تاریخ ایران است به مجلس دورا تقدیم داشتند و طی جلسات متعددی از آن دفاع کردند.



شاهنشاه آریامهر و علیحضرت شهبانو فرح در سفر به اصفهان، تاسیسات کارخانه ذوب آهن را مورد بازدید قرار دادند. سیستم مخابراتی میکروویو طی مراسمی در پیشگاه شاهنشاه آریامهر افتتاح شد.



شاهلوله گاز ایران طی مراسم جالبی در پیشگاه شاهنشاه آریامهر و حضرت نیکبای یادگورنی صدر هیاترکیه شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی افتتاح شد.

شرکت ذوب آهن اعلام کرد که تاریخ بهره‌برداری از کارخانجات ذوب آهن آریامهر چند ماه جلو افتاده و امید می‌رود چون محصول ایران در سه ماهه اول سال ۱۳۵۰ به بازار عرضه شود.





## پیام سر دبیر

سلام گرم ما پیش از آنکه یک نهیت نوروزی باشد ، سلام يك آشنایی تازه است .  
توجه داریم مورد پندتان قرار گیرد .

ایران منتهی لطف و کار نازدای که آغاز می شود سخن بسیار نیست و داعیه گسترده نه . اگر می بینید که نشریه از جانبازان تلویزیون ملی ایران منتشر می شود ، هدف به راستی بی دلی یک ارگان تبلیغاتی برای این سازمان نیست ، که بی جویی رایج بیست و نهمی است بین شما و گردانندگان سازمان ، و شاید گسترش پارهایی تبلیغاتی می شود که در چهار چوب برنامه های تلویزیونی انجام دادن آنها جسر نیست . تلویزیون ، در حقیقت ، حاشیه نشین بحثها و حرفهای ما خواهد بود و آن به که «دلمان» را در آغاز کار یک نشریه هری - اجتماعی و یکسره در خدمت عموم معرفی کنیم تا یک نشریه اختصاصی یک نشریه تلویزیونی .

روال کار گردانندگان «توانا» بر این اصل استوار خواهد بود که یک نشریه عمومی نمی تواند و نمی باید خود را در اختیار طیفی خاص و در سطحی خاص قرار دهد . ما آگاهی هستیم که همه هستند و برای این جدیت که می نویسم . با آمیختن که چندان دور نمی آید به راه افکار ما ، در پرهیز از تلویزیونی ها ، چنانچه های میان هم ، تعصب های بیخود و استوار بر این اندیشه که اگر دست و پاها را توانی هست ، کاری بکنیم . کاری بی ادعا ، در حد آنچه در تقسیم بندیها ، به یک نشریه هری - اجتماعی می شود ، و اما از همه شما چشم نمی پوشیم . زیرا از زمانیکه نشریه همیشه از موقعیت رابستین آن سخن نمی گوید . آنچه دیگر گفته و امید بخش است ، علاوه و دلچسپی خوانندگان و مشارکت میزبانان آنها در گردش چرخهای کار است . در سطحی مانند «تایم» ، ۱۵ نویسنده ، کار تمام وقتشان اختصاص به خواندن نامه ها و پاسخ گویی به آنها دارد و شاید این نشان حقیقی تری از موقعیت یک نشریه باشد ، تا تیراژ .

به هر روی ، «توانا» با توجه به یک نیاز اساسی و یک جای خالی پایه گرفته است و با آگاهی کامل به تمام دشواریهایی که در راه انتشار یک نشریه هنگی وجود دارد . تیراژ چنین نشریه ای امروز در سراسر دنیا به میلیون می رسد و ما هنوز در این راه گامی نگذاشته بودیم . اکنون که به راه افتاده ایم ، در آغاز یک تلاش تازه ، امید به جدافت نقد خویش داریم و همکارهای صمیمانه خوانندگان . نوروزتان مبارک .

صاحب امتیاز و مسئول : رضا طبعی

مدیر : ایرج کرگین

سر دبیر : زیلا سارکار

طرح و تنظیم زیر نظر یادیو با همکاری هیله اوارطانیان

دوی جلد و عکس های رنگی : علی قشقای

دفتر مجله : خیابان تلویزیون ، ساختمان تولید تلویزیون

صندوق پستی ۳۵۵۶ تلفن ۶۳۱۱۰۹

چاپ : کاخ چاپ

آگهی های مجله : بازرگانی تلویزیون ملی ایران

خیابان تخت جمشید شماره ۳۶۵ تلفن ۸۲۵۹۶۱

# از تاریخ بشنویم

## خانه همه کس باید آتشگاه باشد

عید نوروز باستانی یکی از اسبق ترین من ملی ایران است و در میان آملاب و رسوم دیگر اهمیت ویژه ای را داراست آسان که گذشت زمان نیز توانسته از اهمیت و ارجح آن نگاهد تاکنون پیرامون عید نوروز مسائل بسیاری نگاشته آمدند که هر یک چشم انداز خاصی از این مراسم سنتی ما را بازگفته است . بدین لحاظ ، باز گفتن آنچه بارها خوانند باید چندان خوشایند نیست . ما به گذشت بازگشته ایم و تاریخ را ورق زده ایم و نکته ای چند از سنت های نوروز را برای شما گردآوری کرده ایم .

### پیدایش نوروز

یکی از آداب مخصوص تشریفات جشن نوروز این است که در میان خواننده یا دوروی میز هفت سین میچینند هفت سین مطابق معمول نوروزی عبارت از هفت چیز خوردنی است که نام آنها با حرف های شروع شده مانند سبب ، سبزی ، سمنه و .... ولی اگر گفتن را ورق بزیم هفت سین هفت جور بود یا گل بوده که آریا بر سفره با خواننده می گذاشتند . بیشتر مورخان و محققان پیدایش پسر نوروز «چشم» چشمه ها را به زمان پادشاه سلسله پیشدادی نسبت میدهند و معتقدند که چشمه پیدایش این سنت را بنیان نهاد و فردوسی حماسه سرای بزرگ ، آن اعتقادات را به نظم در آورد .

پس در ترجمه تاریخ طبری در باره پیدایش نوروز می نویسد :

«چشمید علما را گرد کرد که چیست این پادشاهی برمن باقی و پاینده دارد» گفتند : «دادگشتری میان خلق خدای پس دادگشتر و علما را گفت که روز مظالم که من می شوم شما همه نزد من باشید تا هر چه در و داد باشد مرا بیاورید تا من آن کنم و نخستین روز که به مظالم نشست روز هرمزد بود که ماه فروردین ... پس آن روز را «نوروز» کردند و تا کنون سنت چشمید است . . . .»

بنابرانی شاه چنین بود . در نوروز شاهنشاه رخت زیا می پوشید و کوه های گرانبها به آن می آویخت ، و بر تخت می نشست ، آنگاه جوانی که همام زیا داشت و هم به دیدار و اندام برانیده و زیا بود و هم به سخن و گفتار ، با چهره می گفتمند و خندان ، بار می خواست . شاه او را بار می داد برای شاه اما پشت پرده می ایستاد . شاه از او می پرسید

«کیستی و از کجا می آیی» یا که آمدی ، چه آوردی ، بگما می روی» جوان پاسخ می داد . «نام چیست است ، از پیش دی فرخنده آمدم» ، سال نو و پیروزی آوردم» ، پیش دو نیکبخت می روم . «رأی شاهنشاه درم تندرستی و شاه گامی دارم . نگاه شاه می نمود تا پدر آید . او پرده را کنار می زد و چون فرشته نیکبختی بر چهره شاه بلند می زد . پس از آن طرف سیمین پیش شاه می نهادند که در آن چند گره ، نان ، گندم و جو و ارزن و ذرت و نعود و عسل و برنج و کنجد و باقلا و لوبیا گذاشته شده بود و نیز از جشن حرکت از آن دانه ها هفت دانه و نیز هفت شانه از درختان ید ، زیتون ، به ، انار ، که پادشاه را فرخنده و نگاه کردن با آنها را خوشایند و باشکوه میدانستند می نهادند . و بر آن شاهه جامی نوشتند «افزون ، افزایش ، افزود ، پروا ، فراخی ، فرخی» . و نیز بر خوانی که آن طرف نهاده شده بود ، شکر و سکه های زرین و سیمین و دستقی از گیاه اسبند می گذاشتند که شاهنشاه همه را درست می گرفت و آنگاه کسانی که در پیشگاه او بودند پایبازی و نیکبختی او را با آوای بلند او رزمی می خوانند موبد موبدان نخستین کسی بود که در نوروز به شاه شاهنشاه می گفت .

### مراسم مردم

این سننیم از شیوه پادشاهان در برگزاری جشن نوروز بود . اما مردم نیز مراسمی ویژه خود داشتند و دارند حتی برگزاری نوروز چنین است که . با گذشت چند روز از اسامند ماه ، مردم «سبزی میگذارند» و به گرد گیری و پاکیزگی خانه یا به اصطلاح معمول به خانه تکانی می پردازند و هر کسی مناسب با توانایی خود آنروز نوروزی خود را فراهم می کند و همه با خانه های پاکیزه رختخواب نو ، چهره های شاد و خندان نوروز را پذیرا می شوند . در قدیم در شب عید هیچ خانه ای پیدا نمی شد که آتش بر آتش روشن نگردد و دود از پیمایش بالا نرود . تا آنجا که اگر خانه ای بی حریق ترین کسی خود را هم از دست داده بود ، حق نداشت خاموش و بی فروغ بماند . اگر هم خود اینکار را نمی کرد ، همسایگان گسرد می آمدند و به نام او آتش می افروختند ایاقش را روشن می کردند خوراک گرم برایش می پختند و می نوشیدند تا افراد خانواده را وادارند که رختهای نو خود را بپوشند زیرا عقیده

عاشق سر کین

داشتند . که اگر در هنگام تعویذ سال کسی قیافه گرفته و انبوه گین داشته باشد تا پایان سال همچنان خواهد بود و هر روز شی به مبارکباش می آید . هنوز هم صدای بهشتین عیدهای پاینده هستند .

### نقش سخنوران و شاعران

در روزگار غریبان که بیم ناتوان شدن سخنهای بدین می رفت شاعران و سخنوران سمت به تلاش افتادند و با گفتار های خود پادشاهان را به برگزاری جشنهای گمن بگویند بدین ناگزیر می کردند . سخن شاعران آنچنان زیاده دل انگیز و گیرا و کاری بود که پادشاهان چارهای جز پذیرش نمی یافتند زیرا آنچنان زمینه را فراهم می کردند که هر پادشاهی که در برگزاری آیین های ایرانی اندک کوتاهی می کرد ، بر بی خردی و کم ارزشی و ناتوانی خود اقرار کرده بود . صدای در پیشگاه مصود این چکاره را پرداخت و خواند .

باد نوروزی می در بوستان بت گر شود  
تا زمش بر درختی لبی دیگر شود  
باغ همچون کلبه تر از پسر دیبا شود  
باغ همچون طله عطار پسر غیر شود  
روز هر روزی بیفزاید چو مهر شهریار  
بوستان چون بهشت او هر روز براتر شود  
فرخی سستانی در ترجیع بند زیبای خود بهار و نوروز را چنین وصف کرد :

ز باغ ای پادشاه ما راهی بوی بهار آید  
کلید باغ ما را ده که فردسان بکار آید  
کلید باغ را فردا هزاران خود ستار آید  
تو لعل من کن چندانکه قمری بر چنار آید  
چو اندر باغ تو بلبل بنیاد بهار آید  
ترا مهمان ناهوا نه روزی صد هزار آید  
کون گر گیتی را پنج و شش گل در شمار آید  
چنانچه می که هر کس را هم ز روی یار آید  
بهار اسباب پنداری همی خوشتر ز بار آید  
از این خوشتر خود فردا کس و فردا کس  
بدین شایستگی جانی بدین آستخودزی  
ملک را در جهان هر روز جانی پادشاه نوروزی





آی کندو سفید، آی ساد هفت سین



روستائیان به شهر می آیند و بایک اقرار عوض می کنند.

ایران همان اندازه که از نظر طبیعی و طبیعت رنگارنگ و متنوع است آداب و رسوم زندگی مردمان آن بخصوص در روستاها گوناگون و در قالبهای متعدد است در سرزمینهای غربی ایران طبیعت آسان دگرگون و مختلف است که یکجا در اسفند پوشیده از برف و سرمای زمستان است و جای دیگر به واسطه یکی دو کیلومتر آفتاب گرم و زمین مثل بهار بر از سبزه و چمن زار است شاید بر مبنای این دگرگونی و چندگانگی طبیعی باشد که خایات و اخلاق و زیستن با همه خصوصیات زندگی متفاوت است که می دانیم طبیعت در پرورش گیاهان استفاده از وسایل زندگی و خلاصه هرچیز دیگر مؤثر است اما با همه این اسوال ویژگیهای قومی یکسانند در اساس کلی متعلم و دینک روال است. اینک ما به بررسی آداب و رسوم نوروزی در روستاهای غرب میروانیم.

در روستا قبل از آن که عید فرا رسد و سال تحویل شود مراسمی هست که باید یک بیک آن اجرا شود ازجمله این رسوم تهیه یکوع نان شیرینی بنام «پزی» است که آرد آنرا با روغن و زردچوبه می آلائند و معمولا زنان سزروستا آرا بر روی ساجهای آهنی مدور میزنند از آداب مخصوص این شیرینی آن است که حتما یک سید بایستی بر آن غذای مخصوص بفرماید و بعد مورد استفاده قرار گیرد عرفات شب جمعه آخر سال است اگر هوا آفتابی باشد مردمان روستا به قبرستان دهکده میروند و بی آنکه گریه و زاری کنند یا اشکی بریزند لباسهای نو و تمیز میپوشند و روی قبرها میپاشند و «پزی» یا بزبان دیگر «برساق» بین یکدیگر تقسیم میکنند مشهور است که این شیرینی سبب آفرینش مردگان میشود و به اعتقاد آنان روز عرفات یا جمعه آخر سال ارواح مردگان به قصد گرفتن چیزی به در خانه بازماندگان می آیند و اگر اجاق خانه را روشن بینند که بر آن «پزی» میزنند شاداب و شادمان میشوند. آنها عقیده دارند که رشایت روح مردگان سبب برکت و وفور نعمت و سلامتی خانواده خواهد شد.



تخم مرغ بازی، از داغ ترین بازیهای نوروز بچههای روستا است.

## نوروز در شهرستانها

ما که در شهر و غذای شهریم میفاییم که مقدمات عید چگونه فراهم میشود و عید چگونه برگزار میشود. اما به روستا برویم و ببینیم پاکلال بر تلاش برده که عید را چگونه پذیرا میشوند و آداب و رسومشان چیست.

این است که فقیر ترن افراد در ده از تهیه غذای عرفات غافل نمیندند. اگر خانوادهای طسی سال کسی را از دست داده باشند در روستا بایستی برای مرده فو عید» بگیرند و در غذای نو عید به نسبت توانائی یا برنج تهیه میکنند و یا آبگوشت. معمولا آنها که توانائی بیشتری دارند برنج با مرغ میپزند و شمیستر آنها از گوشتند یا بزغالهای که کشته اند آبگوشت میزنند. سر سفره نو عید قبل از شروع و همینطور پس از خانه غذا توسط ریش سفید یا علای دمدعی مخصوص خوانده میشود. در روستاها یککتب قبل از سال تحویل شب عید گفته میگویند در این شب غذائی که میزنند بایستی از «بقاره» باشد که گیاهی است با برگهای پهن و کوتاه و بسیار مفید. معمولا این گیاه را بایستی دخترها از صحرا و گنجهزارها بیاورند.

در بسیاری از روستاها همراه با آتشبازی عید مردان سوار کار و جوانهای تازه داماد براسب سوار میشوند. دور آبادی با اسب می نازند و آنها که نامزد دارند در خانه نامزدشان با تنگه تیر هوائی خالی می کنند گویا این یکی از کهن ترین رسوم و آداب اسیل ایرانی است که قنعتش بدوران مادها میرسد و حکایت از این مسئله است که زنان در روزگار قنیم مردان جنگاور و سلطنتور بیشتر دوست می داشتند. دروز اول فروردین روز دید و بازدید در روستاست دید و بازدید آنها به صورت دسته جمعی است. صبح زود همراه با طلوع آفتاب اولین خانه ای که ست راست خانه کندها قرار دارد اهل منزلش به درخانه پندی میروند و سنا میزنند اعضای خانواده دومی به اولیها میپیوندند و پس از دوبروی و تبریک به در خانه سوم میروند و همین ترتیب دور آبادی میگردند تا به در خانه کندها میروند. کندها با اهل ویت بیرون می آیند و پس از رو یوسی با اهل آبادی پاهم به خرمن جا میروند و آنجا دور سفره بزرگی که در آن شیرینی مخصوص عید و ناهای لواش شیرین چیده اند می نشینند و بعد از چند ساعتی جمعیت متفرق میشوند و به خانه هایشان



نان شیرینی حتما باید پای سفره عید باشد



ساج روی آفتی است و نان روی ساج و شام عید روستائی

بر میگردند و هر یک سفرای در اتاقی میگردند و بانتظار اقوام و بستگان خود در خانه میمانند. سه روز به همین منوال مردان و زنان تقریبا کارهای معمولی روزانه را کنار میگذارند و به دید و بازدید میروانند و پخانههای یکدیگر سر میکنند. در تمام این سه روز در محوطه خرمن جا ساز و دهل میوزند.

مراسم خیر عالی در روزهای بیست و هفت و بیست و نه اسفند روستائیان به پیشانی حیوانات و احشام خود خیر میمانند و این خیر را روز سیزده از پیشانی آنها پاک می کنند یا خود بخود تا آرزو میزدند و از بین میروند اعتقاد آنها براین است که چون خیر برکت خداوندی است و مایه حیات و قوت زور آدمی بنابر این چهار پایان بایستی در روزهای سال نو وایام عیدنشانی از برکت بر پیشانی داشته باشند تا هم خود مفید واقع گردند و هم مردم که به پیشانی آنها میگردند چشمتان در اولین روزهای سال به برکت خداوندی روشن شود. غروب روز عید بساط آتش بازی در محوطه ای که خرمن یا بقول خودشان «خرمن جا» را انتخاب می کنند این است که اولاً، میدان سال و سطح و بی جاچه چوله است زیرا در ده سافترین و وسعترین محوطه نزدیک به آبادی را برای گذشتن خرمن انتخاب می کنند و نیز خرمن ها را کنار هم میگذارند تا کشیک دهندگان شیها تنها نباشند. و از طرفی چون پائیز دانه های گندم جو در خرمن باقی میماند نزدیکیهای عید سبز می کند و خرمن جانبیل به سبزه زاری قشنگ میشود.

وسایل آتشبازی در روستا معمولا بسیار ساده است مگر اینکه دعوات نزدیک به شهر این وسایل را از شهر تهیه کنند وگرنه هر دو نفر تویی از کهنه پاره لباسها درست می کنند آرا به نلت آلوده میکنند و آتش میزنند. جوانهای ده در خرمن جا جمع میشوند و توپ مشتعل و روشن را برای هم پرت میکنند.

## تئاترها



در دینکهای مسی که روستایان سینی مسی بزرگ گذاشته اند و دورش را با لکه دنگ خسر رفته اند بزنج را دم می آورند که سفره عید خالی نباشد. هر خانواده به تنهایی غذا نمیبرد بلکه هر ده اجتماعیشان را کنار هم برپا میکنند.



دول زن بزرگ میزد و سبزه روستائیان را با آتشک

نویسنده مطلبی به رفای و پایتکوبی شگفت میماند شب سال تحویل پشی یک شب پنداز شب عید کهنه برنج میزنند با خروسی که سر میبرد و اسرار دارند که حتما غروب باشد و در حد امکان رنگش سفید و اینکه چرا برای اینکار غروب بپایاره را انتخاب کرده اند متعقدند که سر برین مرغ در سال نو شگون ندارد.

از تقریبات دیگر روستائیان در روزهای عید. جنگ خروس، تخم مرغ بازی و قاب بازی است که در شهر این بازیها بصورت نوعی قمار در آورده و صفای روستائی آنرا ناپود کرده اند. در محوطه ای از ده جوانها جمع میشوند و بین زیبنترین خروس ها مسابقه میگذارند. اما شرط مسابقه و برد و باخت آنهم از موارد جالب قضیه است اگر چهار یا پنج خروس جنگ دانه شوند، آنکه بیشتر از همه باخت داشته و به اصطلاح ضعیف تر از همه بوده سر بریند می شود و صاحب خروس از گوشت آن غذا میزند و شب جوانهای شرکت کننده در مسابقه به خانه او میروند و شام مفصلی با هم میخورند. البته دسته جمعی و با شرکت هم قیمت خروس را به صاحبش میپردازند.

تخم مرغ بازی به دو صورت انجام میشود یکی بازی تانک و دیگری «قطاره» بازی تانک به این صورت است که دو نفر با دو تخم مرغ بازی میکنند یکی تخم مرغ را توی دستش و سر آنرا بطرف بالا میکوبد و دیگر با سر تخم مرغی که دارد روی آن میکوبد سرخر تخم مرغی که شکست صاحب آن بازنده است و باید تخم مرغ را به دیگری بدهد، اما قطار همین صورت انجام میکوبد با این تفاوت که هر طرف مثلا



صبح روز عید زنجای ده دورهم و جلو در خانه گنجه را جمع میسازند و خانه به خانه و از ده در صندرا هم تبریک می بگویند.

ده یا پانزده تخم مرغ به ردیف جلو خود میگذارند و دیگری هم همین اندازه تخم مرغ میچیند مقابل آنها. همان صورت اول تخم مرغها را بهم میزنند و در پایان تعداد شکسته شده ها را می شمارند هر کس بیشتر تخم مرغ شکسته داشته باشد پانزده است.

عیدی روستائیان تخم مرغ رنگ کرده است که البته پخته شده باشد. یکی دو هفته قبل از عید پیله و روان دوره گرد که بساط خود را براسب. استر یا الاغ سوار کرده اند دور آبادیها میگردند و آنچه را در کوله بار دارند چار میزنند و بیشتر از همه کتیر و اسپند و سیر و ساق میروشنند. معامله به صورت پا پایای و کالا در ازاه کالا است. چش را میگیرند و بجای آن تخم مرغ، کره آرد و گندم میدهند.

چیزی که در شام عید باید حتما سر سفره باشند «ساجی» است که آرا زن خانه فراهم می کند. این نان، خوراک معمولی و همینگی روستائیان است اما برای شب عید با مقررات و آداب مخصوصی تهیه می گردد. مثلا یکی از شرایط آن این است که غروب پخته شود و موقعی که سر سفره شام میخی - گذارند گرم باشد و دیده شده که در این شب کسی نان «ساجی» سرد در سفره بگذارد. این نان را به آن علت «ساجی» گفته اند که «ساج»، شیشی لاری را از رویی که گود است خاکستر میزنند و آب میپاشند، بر آتش میگذارند و خیر را به اندازه لازم روی آن پهن میکنند تا آماده شود.

کود نوروزی بسیاری از شاعر و ایلات که چادر نشین و در حال کوچ هستند حرکتشان را از گرمسیر طوری تنظیم میکنند که برای عید به سرزمین اصلی خویشان بازگردند و مراسم نوروز را برپای دارند. آنها چادرهای سیاه بزرگی برپا میکنند. این چادرها را بزبان خویشان «کهر» میگویند کیر نشینان عینا تمام آداب و رسوم روستائیان را در نوروز انجام می دهند.

در روستاهائی که سباهی مشغول انجام وظیفه است روستائیان در ایام عید قدری از آداب و رسوم شهریان را نیز پذیرفته اند و آنها را بکار می بندند مدرسه که باز شد بهیچا برای آقا معلم تخم مرغ و خروس و نان «پزی» می آورند تا بگویند که آنان نیز عید را پشادی و شادمانی گذرانند و مقدم سال نو را گرامی داشته اند.



در روستا آخرین جمعه سال کهنه را عرفات میگویند. این روز یکتوع نان بنام پزی میزند که در عرفات تقسیم میکنند یعنی این نان آداب و رسوم روزهای دارد و از جمعه غذای مخصوصی است که باید یک سید بر آن بفرماید و بعد میان مردم توزیع گردد و بهیچا مقاری بر آن را برسر رانها میراند و بین کاروانهایی که میگردند تقسیم میکنند. عرفات از حیاتی است که با ویژگیهای خود حفظ شده است.



این کبرها که به سید چادر خروف است مخصوص ایلات و عشایری است که پیوسته در حال کوچند.

آب تازه و بزغاله نر سیاه زنها موظفند قبل از تحویل سال مشکهای آب را خالی کنند و پس از سال تحویل بروند و از آب چشمه یا چاه دوباره بر کنند معمولا در اطراف روستاها امامزاده یا بقعه های متبرکهای هستند که در ایام عید روستائیان زیارت آنها را از واجبات می شمارند.

خرخانواده یک بزغاله نر سیاه به فرزندان خود میدهد که به امامزاده ببرند. آنها که شب به امامزاده رفته اند از چشمه آب می آورند اجاق می پزند، از درختان هیزم تهیه میکنند و سحر روی سنگ قربانگاه بنوبت بزغاله ها را می کنند و وقتی اهل ده رسیدند بوی کباب فضای زیارتگاه را پر می کند معمولا خرخانوار پای درختی جل و پلاس پنهان میکنند و همیشه بر برگترین درختها مخصوص خانواده کندها است. علت انتخاب بزغاله سیاه این است که سباهی رنگ بدیهات و کشتن بزغاله سیاه گشتن نوعی پدی در وجود و طبیعت آنهاست.

غروب وقتی که سایه درختان امامزاده روی دشت پهنار و دامنه کوه گسترده شد، اهل ده، مردان پیلند و زنان و کودکان سوار بر اسب و الاغ به خانه بر می گردند. به میج دست هر یک رشتای پارچه سبز پسته شده و مهرهای، شانه خشکی یا سنگی از امامزاده را به نیاز با خود آورده اند. صبح روز پنجم زندگی مسیر معمولی خود را در روستاها از سر میگیرد و یاد که میوزد سرود گلهای کله شکن را در گوش گیاهان بر گل زمزمه میکند: که گل باید دانه تا بهار را رنگین تر کنیم.



دانش پالکی، قصه رنج‌های دورویی از  
حیات مردمان این سرزمین است و قصه زندگی  
یک مرد.

و حکایت‌هایی از مند خود یافته -  
پالکی که اینک رها شده باز به بند کشیده  
می‌شود، بند طعن مردمان چند رنگ معله، میرزا  
آقاخان، مار گفته در آلبان، با طینتی خلاف‌موهای  
سپیدش.

داروغه، که خود بستی جامعه بی‌ست که بر تن  
دارد، و دیگران...

در این میان کسی گشته می‌شود، و باز  
«دانش» در بند اتهام.

گفتم: چرا زمانی که دانش بر بالین سیدفتاح  
است و دختر سید، «ملیحه»، او را در آن حال  
می‌بیند لب نمی‌گشاید تا واقعیت آشکار شود؟  
گفت: اولاً دانش در آن زمان فقط به فکر  
وصیت سید بود. ثانیاً مگر نشنیده‌ی آدمیزاد  
گاهی دچار نوعی تردید می‌شود و این برای  
قهرمانان بیشتر است تا مردمان عادی.

گفتم: مثلاً عملت...

گفت: شاید... همچنان که بار اول نیز  
دانش به چنین تردیدی دچار می‌شود.

نخستین بار که دانش پالکی به دوستی‌خانه  
می‌رود و دوسال و نیم زنجیر بر پای تاب سختی‌ها  
را می‌آورد به خاطر منیر است. زیرا منیر که  
آلوده‌ی بدنامی ناخواسته‌ی شده و شویش حاج  
صفر، از دانش پالکی می‌خواهد که یاریشان کند  
و او نیز قداره برمی‌کشد و لوطی غلام را می‌کشد.  
ولی به سنت عیاران و لوطیان و جوانمردان لب  
نمی‌گشاید و راز برسیه راهی مجلس می‌شود و  
اینک پس از دوسال و نیم، وقتی پای به معله  
می‌گذارد باز شومی روزگار دامنش را می‌گیرد.

مرگ سیدفتاح.

مرگ سیدفتاح، داروغه و دیگران را به  
جستجوی دانش می‌کشاند. در این میان حوادثی  
دیگری نیز در شرف وقوع است. میرزا قصد  
چاپول اموال منیر را دارد. منیر آشفته‌ی وضع  
دانش است. ملیحه، دختر سید خونی انتقام‌خون  
یگر است، و همه‌ی این کرده‌ها در جایی از حکایت،  
بسته به صندوقچه‌ی بی‌است که ناپدید شده، رازی  
در این صندوقچه است. رازی که قتل سید را  
سبب می‌شود، رازی که پای شخص متنفذ تاشناسی  
را به میان می‌کشد، او که فرمان قتل سید را  
داده... صندوقچه پیدا می‌شود اما نهی از اسنادی  
که همه به دنبال آنند.

گفتم: به نظر می‌رسد که داستان دانش  
پالکی حالت پلیسی به خود گرفته. چرا؟

گفت: چرا چی؟ مگر اینطور نبوده؟ مگر  
در پس گوی‌ها و برزن‌ها پندلیل مردمان فریبانی  
نمی‌شدند؟ مگر...

گفتم: خوب که چی؟ چه چیز را می‌خواهید  
ثابت کنید؟

گفت: مسأله‌ی اثبات چیزی نیست؛ مسأله‌ی  
نمایش واقعیت است. و به نظر می‌رسد که این  
لازم است. برای آنکه ما بتوانیم به آرامش برسیم.  
به جلوه‌ی واقعی غلبان درویش مردمان آن عصر،  
به مشروطیت...

تألیف





گفت: دشوار نیست؟  
گفت: می‌ارزد.

طرح ریزی و نوشتن ۱۳ متن اولیه‌ی داش پالکی قریب به یکسال طول کشید. در نوشتن این حکایت سعی شد زبان زمان ماجر را حفظ شود و به خاطر این کار، بیش از ۲۵ کتاب خوانده شد. در پرورش شخصیت‌ها نیز وسواسی به کار رفت تا جاییکه هیچ کدام از شخصیت‌های این داستان در هیچ لحظه از حکایت از نقطه نظر درام نویسی سقوط نکنند. همچنین است در مورد یافتن ۲۲ بازیگر اصلی و ۱۸ بازیگر فرعی ماجرا...  
**گفت:** غالب چهره‌هایی که در این مجموعه می‌بینیم تازه هستند و یا کمتر بروی پرده‌ی تلویزیون دیده شده‌اند. آیا اینان مردمان کوچه و بازارند یعنی شما به دنبال آدم‌های واقعی نقش‌ها بوده‌ید یا نه؟

**گفت:** در مورد اول چنین است. ما سعی کردیم چهره‌های جدیدی را عرضه کنیم، البته نه همه‌ی بازیگران، اما در مورد دوم اینطور نیست. بسیاری از بازیگران، علاقه‌مندان تحصیل کرده‌ی این فن هستند و بقیه هنرپیشه‌های قدیمی و زبده‌ی تاترها که البته در انتخاب هر دو دسته وسواس زیادی به خرج دادیم تا شاید نزدیکترین آدم به نقش باشند.

طرح داستانی داش پالکی براساس سه دوره ریخته شده است که هر دوره‌ی آن شامل سه فصل تلویزیونی (۱۳ قسمت) می‌باشد.

مکان داستان تهران است و زمان، سال‌های پیش از دوره مشروطیت.

در مورد لباس و وسائل تاجاییکه ممکن بوده سعی شده اصالت پیدا کند، اما نه تا آن اندازه که حکایت به گزارش مستند مبدل شود. حتی برای خاطر کشش و گرمی بیشتر درموردی اشیاء رنگ خیالی به خود می‌گیرند.

داستان تا پایان فصل اول در ۱۲ مکان کوچک (استودیوی) از قبیل خانه‌ی سید و خانه‌ی منیر و سقاخانه و بیش از ۱۰ مکان خارجی از قبیل زورخانه و بازار و کوچه می‌گذرد.

نویسنده‌ی این مجموعه شجاع‌الدین مصطفی‌زاده است و تهیه‌کننده‌ی آن فیروزگیلی. و سهراب اخوان کارگردانی آن را بهعهده دارد.

در این مجموعه‌ی تلویزیونی جهانگیر صمیمی‌فر - علی‌اکبر مهدوی‌فر - منوچهر حامدی - عنایت ورجاوند - حسین واعظی - علی احمدی - کیتی‌جاء - محمدابهری - علی شوقیان - پالانیت - زمان - موسانی - خسرو پیمان - نعمت گرجی - باقر کریمپور - سعیدی - خاوش - اسلامی - آینه‌چیان - مینو - علدا - فرنام - ناهیدقانی - رخساره - منیره زرین - زهرا جابری - نورال - فخری یازوکی و فریده اخوان شرکت دارند.

دکور برنامه از منوچهر صفرزاده و علی بنایی است.

#### سقا خانه

(آقا محمدعلی از روبروی سقاخانه می‌گذرد)

زنی او را صدا می‌کند)

زن آقا، آقا!

محمدعلی با من بودی، آجیبی خانم؟

زن خدا انشالله عمرت پده آقا. من دنبال

یه نفر می‌گرم.

محمدعلی دنبال کی می‌گرددی آجیبی خانم؟

زن پی آقا عبدالرزاق رمال.

محمدعلی آقا عبدالرزاق رمال من نمی‌شناسم.

یعنی تو این محله همچی کسی نداریم.

زن از پا افتادم، آفتوتو این محله پرسه

زدم.

محمدعلی خب، اکه برات گرفت و گیری پیش

آمده چرا پیش میرزا آقاخان نمیری؟

زن دعانویس خوبیه.

محمدعلی نه آقا من واسه دعا نیامدم.

زن مکه مال این محل نیستی؟

زن نه.

محمدعلی والله آجیبی من نمی‌شناسم.

زن چه خاکی به سرم بریزم؟ تو این محل

غریب هیچکس رو ندارم.

محمدعلی نگاه کن آجیبی خانم، اکه از داروغه

پرسی شاید بتونه نشونت پده.

زن داروغه باشی؟

آقامحمدعلی آره اوناهاش، اونجا داره پا یه نفر

صحبت می‌کنه. صبر کن صدلش کنم.

زن خدا عمرت پده آقا.

آقامحمدعلی داروغه باشی، داروغه باشی!

#### داروغه

محمدعلی داروغه باشی این آجیبی یکو می‌خواه.

من که نشناختمش.

داروغه کیو می‌خوای؟

زن آقا عبدالرزاق رمال دو می‌خوام. یهم

گفته بودن اینجااست.

داروغه عبدالرزاق رمال؟ کی بهت گفته بود

اینجا پیدا کنی؟

زن یکی از قوم و خویش هام.

داروغه از کجا می‌ای؟

زن از یه شهر دور. سلطان آباد.

داروغه کی تاحالاسی تو محلی؟

زن نصف روز.

داروغه راستش به این نوم و نشون اینجا کسی

نیست. تو محل‌های دیگه هم تا اونجا

که من میدونم قیاس باشه.

زن حتم داری داروغه باشی؟

داروغه اینجا رو که بله، اما محل‌های دیگرو

دوست نمیدونم.

آقامحمدعلی داروغه باشی می‌خوای یکی دو نفر

بفرست شاید پیدا کنی.

داروغه منتظر دستور بودم آقای محمدعلی.

محمدعلی ببخشین داروغه باشی.

داروغه اینجا کسی رو داری بری پیشش تا من

خبرشو واست بپارم؟

زن نه داروغه باشی. کسی رو ندارم.

داروغه خب راه بیفت برو داروغه‌خونه اونجا

بمون تا ببینم چی کار می‌تونم بکنم.

زن اکه پیدا کنی تا عمر دارم دعاگو

میشم. از کدوم طرف باید برم؟

#### پای صحبت بازیگران مجموعه‌ی پی در پی داش پالکی

- مثل اینکه قبل از دیگران بایستی اولین سوال را از آقای صمیمی‌فرد کرد. شما آقای صمیمی‌فرد که نقش داش پالکی را بازی می‌کنید بفرمایید داش پالکی را چطور آدمی دیدید؟  
**صمیمی‌فرد:** بنظر من داش پالکی مثل همه‌ی آدم‌های دیگر است، منتها با خصوصیتی که همه‌ی آدم‌ها یک زمان نمی‌توانند. به دلایلی مثل مسائل اجتماعی - آنها را داشته باشند. مثلاً امنیت و درستی و راستگویی و طبیعی است که یک چنین آدمی مشکل بتواند با آدم‌هایی مثل میرزا آقاخان هم نشینی کند.

**مهدوی‌فر:** شما را به خدا این میرزا را اینقدر بدنام نکنید... خوب آدمی که دنبال منافع خودش است دلیلی ندارد که گرفتار لمن و طمن شود.  
**حامدی:** راستش آقای مهدوی‌فر چون خودشان نقش میرزا را بازی می‌کنند نوعی علاقه به این آدم پیدا کرده‌اند، ولی من هر چه حساب می‌کنم می‌بینم از این موجود خبیث‌تر پیدا نمی‌شود.

**مهدوی‌فر:** بالاخص تشکر می‌کنم، داروغه باشی!

**حامدی:** سلامت باشید.

- خوب... اینکه شوخی بود، ولی من نمیدانم چطور است که تماشاگران با تمام بدجنسی‌هایی که میرزا می‌کند باز از او خوششان می‌آید.

**صمیمی‌فرد:** این مساله تا حدودی مربوط می‌شود به خود آقای مهدوی‌فر - تا آن قیافه‌ی نورانی و جالب و بیشترش مربوط می‌شود به آقای مصطفی‌زاده نویسنده که با حوادثی که برای

میرزا در ضمن داستان گذاشته‌اند او را جذاب‌تر جلوه می‌دهند.

- آقای صمیمی‌فرد شما کجا کار می‌کنید؟  
**صمیمی‌فرد:** در یکی از موسسات دولتی.  
- چند سال است که مشغول کارهای هنری هستید؟

**صمیمی‌فرد:** بیش از ۱۰ سال.

- آقای مهدوی‌فر می‌خواستم بدانم آیا ایفای این نقش برای شما حادثه‌ی جالبی به وجود نیاورده؟

**حامدی:** اگر اجازه بدهید من ماجرای را از بازی این نقش برای شما بگویم.

**مهدوی‌فر:** بفرمایید.

**حامدی:** می‌دانید که معمولاً ریش و سیبیل را گریمر تلویزیونی می‌گذارد، اما مخلص برای اینکه راحت باشم سیبیل را گذاشتم پریشان شد تا زمان ضبط. اما موقع ضبط هنوز سیبیل‌ها آن حالت پریشان بودن کامل را پیدا نکرده بود. ناچار مختصری با پشم روی سیبیل‌های حقیقی من سیبیل مصنوعی گذاشتند ولی تا زمانیکه لوبت من برسد سیبیل مصنوعی که خوب جایجا نشده بود وارفت. ناچار باز رفتم خدمت گریمر و ایشان هم لطف کردند و خواستند مجدداً سیبیل مصنوعی دیگری کار بگذارند...

**مهدوی‌فر:** خوب این کجایش جالب بود.

**حامدی:** آقای بالاخص، کمی صبر بفرمایید. بله چون تنه‌ی سیبیل مصنوعی روی سیبیل‌های من مانده بود و کنده نمی‌شد گریمر دو دستی چسبید

به سیبیل‌های اصلی و حقیقی مخلص که آنها را بکند. هرچی من اصرار می‌کردم که بابا این‌ها مال خود من است باوروش نمی‌شد. و خیلی جدی می‌گفت: «اینها را من یک‌ربع پیش گذاشتم». بالاخره با وساطت دوستان قبول کرد که: تخیر... اینها سیبیل‌های واقعی مخلص است.

- خیلی متشکرم، حکایت جالبی بود.  
**حامدی:** البته شوخی بود به گریمر عزیز تلویزیون بر نخورد.

- خوب با اینکه گفتنی خیلی هست اما بقیه‌ی حرف‌هایمان باشد و دیگر بازیگران عزیز داش پالکی را می‌گذاریم برای بعد. موفق باشید.

#### مردم در باره‌ی داش پالکی چه می‌گویند

از میان اظهار نظرهایی که تماشاگران تلویزیون از طریق نامه یا تلفن در باره‌ی مجموعه داش پالکی کرده‌اند چند نکته‌ی جالب را برای این صفحه دست چین کرده‌ایم.

■ داستان داش پالکی، اینطور که می‌گویند مربوط به نیم قرن پیش است. در آن زمان شمشیرها رست بودند، شکه محلی بودند. این را از طرف من به تهیه‌کننده‌ی این برنامه یادآوری بفرمایید

■ تصاویر ارتش برنامه داش پالکی، و در همین ردیف، پهلوانان هیچیک یادگار زندگی‌های گذشته‌ها نیستند. شالوارهای بازیگران را عوض کنید و ببینید، ماجرا همان ماجرای قتل‌های فارسی هست یا نه؟

■ یک تماشاگر داش پالکی برنامه‌ی بسیار خوبی است. به قول شما آموزنده هم هست اما آیا بهتر نیست برنامه‌هایی برای مردم تهیه کنید که مناسب زندگی امروز و شرایط کنونی باشد؟

#### مطبوعات و داش پالکی

وقتی که معلومات و علاقه دست به دست‌هم بدهند، مسلماً کارهای ارانه شده بهتر و گیراتر خواهند بود. نمایش سریال «داش پالکی» از این مزایا برخوردار است. فضای نمایش ایرانی است، بازیگران به کار خود واردند و کم و بیش دارای شخصیت‌های قابل قبولی می‌باشند.

سپید و سیاه

... داش پالکی شاید جالب‌تر (از پهلوانان) باشد، به دلیل وجود نوعی «تعلیق» نیمه‌پلیسی، اما این یکی هم، نه به قوت آن یکی (پهلوانان) دچار ضعف فالبی شدن است. با این حال، زمینه‌ی کار مساعد است برای اینکه یک نمایش سریال تلویزیونی ایرانی فرنگی پسند که آداب و اخلاق زمان معینی را دوره می‌کند به وجود آید.

اطلاعات





آقای تلویزیون  
ملکه تلویزیون  
نام رای دهنده  
تلفن :



## يك نظر خواهی و يك سرگرمی جالب: شما هم انتخاب کنید

در سال ۱۳۵۹ در میان تمام آشنایان تلویزیونی، بازیگران، گویندگان، اجراکنندگان و جنجال آفرینان، به عقیده شما چه کسی شایسته لقب «آقای تلویزیون» و کدام چهره شایسته نام «ملکه تلویزیون» بود؟  
در آستانه سال ۱۳۶۰ به فروردین سال گذشته بازگردید و ببینید در این يك سال کدام شخصیت های تلویزیونی (يك زن و يك مرد) برایتان از همه جالبتر بوده اند.  
این اقتراح تا پایان تیر ماه ادامه خواهد داشت. رای شما در انتخاب آقا و ملکه تلویزیون موثر خواهد بود و اگر شما به کسانی رای بدهید که برنده باشند یعنی بیشترین آراء را آورده باشند برنده جایزه های خواهید شد.  
ترتیب مسابقه چنین است که شما در گوین مجله نام يك مرد و يك زن را که شخصیت محبوب تلویزیونی شما هستند ذکر کنید. موافق باشید که

اگر نام دو نفر، (یعنی دو آقا یا دو خانم را بنویسید رای شما بی اعتبار خواهد بود).  
در پایان تیر ماه براساس آراء خوانندگان مجله یا تماشاگران تلویزیون اعلام خواهیم کرد که آقا و ملکه تلویزیون چه کسانی هستند و از کلیه کسانی که به این دو تن رای داده اند دعوت خواهد شد که در شب نشینی مجللی با چهره های معیوب خود آشنا شوند. در این شب نشینی برندگان اصلی اقتراح از میان رای دهندگان انتخاب می شوند. برای این برندگان شرکت در پنجمین فستیوال جهانی شیراز در نظر گرفته شده است که شامل بلیط رفت و برگشت با هواپیما، اقامت در بهترین هتل شیراز و بلیط آلبونان برای شرکت در کلیه برنامه ها است. از هم اکنون شروع کنید. در آغاز کار، از چند شخصیت مشهور در این مورد کسب نظر کرده ایم. بد نیست با عقاید آنها آشنا شوید.

هر کس يك بوئی دارد و هرکل طرفداران مخصوص خود. در هیچ دادگاهی هم تا بحال کسی را محاکمه نکرده اند که چرا بجای اینکه گل سرخ دوست داشته باشند گل خر زهر دوست دارد.  
از گل بگنیم در مورد آنها هم چنین است. درست است که همیشه واضح نمی توان گفت از فلان آدم بدم می آید ولی گفتن اینکه از فلان کس خوشم می آید لافل در پسماره اجرا کنندگان برنامه های تلویزیونی - بی ضرر است.  
مثلا من هیچگاه نتوانستم طرفداران گوینده ای را که مطلع حرف زدن و اشتباهات پس در پیش مسرا سیاسی میکند، رسا و قانونا محکوم کنم.  
راستی شما کدام اجراکننده ای را که در سال ۵۹ تصویرش روی صفحه تلویزیون ظاهر شده است بیشتر از بقیه پسندیدماید و او را شایسته لقب آقا و یا خانم باشد ملکه تلویزیون میدانید؟  
وراستی آمده های مشهور و نیمه مشهور کدام يك را پسندیدماید، من از چند تایشان پرسیدم مثلا...

### امیر طاهری: ایرج گرگین و ژاله کاظمی

امیر طاهری که به گفته دوستانش تازه تلویزیون خریده و علاوه بر برنامه های تلویزیون آمریکا گاهی هم تلویزیون ملی ایران را تماشا می کند می گوید اگر از سردها شروع کنیم، من ایرج گرگین را ترجیح میدهم.  
توضیح بیشتر می خواهم که یعنی چه چیز؟  
می گوید، منظورم قوادارک و اطلاعات و علاقه ای است که او نسبت به اخباری که می گویند دارد. چون من به نسبت کارم بیشتر به اخبار علاقمندم. بنظر من خیلی مهم است که يك گوینده را به یو یا تلویزیون راجع به مطالبی که می گوید مطالعه کند و اطلاعاتی کافی داشته باشد و فقط يك گوینده نباشد و گرگین هم این اطلاعات را دارد.  
می گویم از نزدیک هم ایشان را می شناسید؟  
جواب میدهد، از خیلی نزدیک نه، ولی موقع تشییع جنازه ناصر که به قاهره رفتیم با او هم سفر بودم. و در آنجا دیدم که او چقدر خیرنگار خوبی هم هست، یعنی او تنها خیرنگاری بود (بجز خود بنده) که تمام جریان تشییع جنازه را تعقیب کرد. یعنی بقیه خیرنگارها نصفه راه خسته شدند. می دانید که مسیر ۱۴ کیلومتر راه بود و تقریباً ۹۰ ساعت مراسم طول کشید چون جمعیت خیلی زیاد بود. و گرگین همیشه بطور شیطنت زیر بغل نوی جریان بود و از هر فرصت برای مزاحیه با مردم استفاده میکرد و چشش دائم در جستجوی خیر بود.

میرسم چه معنی از لحاظ روابط عاریش در این سفر جلب توجه شما را کرد؟  
می گوید، خیلی خوشتررب است و صاحبش سرگرم کننده. منها کسی عصبی است. و استقامت زیادی هم دارد. يك دفعه در قاهره ۱۱ ساعت پای تلفن نشسته بود که يك خبر را به تهران بفرستد.  
می گویم از چرخه بگنوی سخن دوست خوشتر است، و اما در باره خانها... در جواب می گوید، و الله تعالی عجیب باشد که من به خانها توجه زیادی نکردم.  
حرفش را قطع می کنم که: خیلی هم عجیب است. بروی خودش نمی آورد. درباره حرفش را می گیرد که خانم ژاله کاظمی خوب است. خیلی قیافه و مظهر است. يك خانم دیگر هم دارم که یک دفعه با من مزاحیه کرد. خیلی خوشگل بود.  
و سعی میکند با حرکت دستهایش در فضا تصویر آن خانم را رسم کند برای اینکه از زحمتش بکاهم می گویم: دنیا بگیری بود؟  
دوباره تاکید می کند که خیلی خوش قیافه بود.

میرسم علاوه بر مزاحیه هایی که با خانم کاظمی داشته اید بر خورد دیگری هم با او داشته اید.  
می گوید بله ارسال در جشن هنر شیراز دیدمش. میرسم چه خصوصیتی در او جلب توجهتان کرد؟  
می گوید: خانم با وقاری بود. کسانی مثل من که درست ایشان را نمی شناختم فکر می کردند کمی فیس و افاده دارد. خانم خورش را هنگام تمرین نمایشنامه جدیدی در تالار موزه دیدم. لایق تر از همیشه بنظر می رسید خودش می گفت از کار زیاد است.  
از او پرسیدم بنظر شما بهترین گوینده یا بازیگر تلویزیون در سال ۵۹ کی بوده است.  
با سمیت جواب داد: والله من فکر می کنم آریان بتوان از کشاورز و از خانها شیخی را نام برد.  
می گویم: بنظر می رسد شما با این بازیگران همکار هستید.



می گوید: درست است ولی خیال نکنید بخاطر آشنائیم نام اینها را بردم اینها علاوه بر اینکه بازیگران برجسته ای هستند سمت معلوماتشان هم راجع به رشته ای که در آن فعالیت می کنند بسیار زیاد است و اگر با آنان از نزدیک آشنا شوید می بینید که چقدر قابل احترامند.

### انظامی: ایرج گرگین و دلارام کشمیری

چند ریف جلوتر چشم به انظامی می خورد که پاکت محمل آجری و بلور سبز تیره نشسته بود و سیخ می افکند. گویا نقش تازه اش ایجاب میکرد.  
پهلوش نشسته و شروع به صحبت کردم.  
با خنده گفت من اصلاً تلویزیون ندارم. یعنی يك دفعه خراب شد ندادم دیگه درستش کند - ولی خوب گاهی می رسم.  
صدای راحت و گرم انظامی که کم همکاران دیگرش را نیز جلب می کند. یکی دوفتر می آیند و دوربرمان می نشینند.  
انظامی ادامه می دهد که:

از بین بازی کسان ناصر های تلویزیون که چون نگاه نمی کنم نمی توانم کسی را انتخاب کنم. ولی از گویندگان مرد گرگین را خیلی دوست دارم.  
وقتی حرف می زند برای من مظهر قدرت است البته از آن جوانی هم که رویداده را اجرا می کند هم خوشم می آید استش چیست؟  
هر کدام از همکارانش اسمی را می گویند تا عاقبت یکی می گوید. قندھاریان انظامی که چانه اش گرم شده ادامه می دهد.  
از زنها هم آن خانمی که دوقلو زائید خوشم می آید استش چه بود؟  
می گویم دلارام کشمیری.

می پرسم می شناسیش.  
می گوید بله پاهاش آشنا هم هستم ولی فکر نکنید بخاطر آشنائی این حرفها را می زنم.  
چند لحظه سکوت می کند و بعد می افزاید.  
همچنین صدایش خیلی...  
یکی از همکارانش صحبتش را قطع میکند که:  
- تشنگ است.  
انظامی اعتراض می کند...

نه صدایش را که درست نمی توان تشخیص داد. من که صدا شبح ندارم و اضافه میکند. چون فوق العاده جلوی دوربین راحت است.

بعد اسم چند گوینده دیگر را هم می برد و می گوید برا بخدا اسم این ها را هم بنویس. یا ما آشنا هستیم وقت دلخور می شوند.  
**سیلک دایمی: فریدون فرخ انزلی و فخری لیکناد**  
یاسمی کارگردان وقتی تلفن خود را تمام کرد فهمید که من از طرف تلویزیون آمدم بی مقدمه گفت:  
تلویزیون؟ تلویزیون که برنامه عایش افشاح است. فیلم خوب ندارد. همایش مزاحیه و این چیزهاست. هریشه در سطح خیلی خوب و بالا ام که بتواند نقشهای خوب بازی کند ندارد یا اگر دارد موضوعهای خسته کننده ای نمایش ها به آنها اجازه هنر نمایی نمی دهد و گوینده هم که پنج تا جلوه حفظ می کند و مثل یکدیگر حرف می زنند. بنابراین هیچکدام نمی تواند خانم و آقای تلویزیون باشند.  
خود را جمع و جور می کنم و سعی می کنم قیافه ام کاملاً مرموزانه باشد.

لحظه ای سکوت می کند و بعد ادامه می دهد:  
اما اگر بخوام در سطح پائین تری و با توقع کمتری



به این برنامه ها بگریم می توانیم از چند تن از این خانها و آقایان نام ببریم . ولی مردم از من توقع دارند که چیزی که می گویم حرف حسابی باشد مگر نه ؟ در جواب سکوت می کنم و او ادامه میدهد چي بگویم خودتان را جای من بگذارید ؟ با وجود اینکه هوا تا چند دقیقه قبل آفتابی بود ناگهان باران تندی شروع به باریدن می کند و یاسی می گوید - باز ما حرف زدیم باران آمد . بالاخره یاسی بعد از اصرار زیاد راضی میشود که اسم اجرا کننده محبوبش را فاش کند و می گوید نظر من این است که بیاتیم آقای فریدون - فامیلش یادم نیست ، اندوز ؟ جواب میدهم . فرخ اندوز .

می گوید بله و خانم فخری لیکرادر را بعنوان آقا و خانم تلویزیون انتخاب کنیم .

کمی سکوت می کند و بند دیالوگ حرفش را می گیرد که چون هر دو مطالب سنگین و خوبی و اراکه میدهند، صدا های خوبی ندارند و چهرهشان نیز خوبست . یعنی دوتا بیشتر از بقیه جلب توجه مرا کرده اند .

راجع به آشنائیش با این اجرا کنندگان می پرسد می گوید فقط بنگار خانم لیکرادر را دیده و بنظرش خیلی با شخصیت و زیبا آمده است . می خواهم خدا حافظ کنم که می گوید .

ولی دلم می خواست تلویزیون از من بهره برداری بشتر میکرد . یعنی يك مقدار روی برنامه گراری و نوع انتخاب برنامه عایش از من سوال میکرد یعنی کارهایی که در تخصص من است .

#### عبدالرحمن فرامرزی : مصدوی و همه خانها

هنگامی که فرامرزی را دیدم و او چند چشم فره معلمانه تحولی من داد تتم شروع کرد به لرزیدن ، با وجود این بخود جوشی دادم نزدیک شدم و نشستم . وجود خاسم منشی آقای فرامرزی در اتاق کسی از وحتم که گویا یادگار روزهای مدرسه بود ، کالت .

حالی جدی بدون اینکه بین رو بدهد گفت . خوب . گفتم والله قرار است خانم و آقای تلویزیون در سال ۱۳۸۰ انتخاب شود . محسنت بفرماید بنظر شما کدام يك از کسانی که در سال گذشته تصویرتان روی صفحه تلویزیون آمده است بیشتر شایسته چنین لقبی هستند ؟

فرامرزی میگوید : من هیچ نظری روی هیچکدامشان ندارم . ولی از آقایان . . . چند لحظه بشکر فرو میرود .

و خانم منشی تند و تند بایشان راهبائی میکند که بگویند آقای گرگین ولی با وجود این راهنمایی فرامرزی می گوید .

از آقای مصدوی خوشم می آید . بسیار معقول ، بسیار مودب هستند . من از طرز برخورد و رفتار با منات او که هیچگونه خنکی و جلفی و نظاهی ندارد خوشم می آید . يك مرد سنگین ، معقول می آید . از خیلی معقولانه، مباحثه اش را اجرا می کند .

بسیار شرمه حرف میزند . می پرسد از خانها چي می گوید . - از همشان خوشم می آید ولی روی هیچ کدامشان دقت نکردم .

نفلن رنگ میزند . خانم منشی می گوید که وکیل فرامرزی با او کار دارد . بنابراین شروه گفتگو خود به خود بهم می آید .

#### کیوان خسروانی : زاله کافانی ، اسماعیل میرفخرانی و قندهاربان

از بین طراح های من سراغ صاحب بوتیک «نامبروان»

کیوان خسروانی میزوم و او با دقت مسئولی های من جواب می دهد .

می گوید : من ترجیح میدهم کسانی را بعنوان خانم و آقای تلویزیون انتخاب کنم که همیشه نقش های تاپی داشته اند و کار آنها مربوط به خوبی و بدی کارگردان برنامه نباشد . و بر درجه اول از بین خانها از زاله کافانی خوشم می آید و فوراً اضافه می کند حالا چرا ؟ و بندی بخودش جواب می دهد چون اولاً خانم خیلی پیش اطفال داشته و زیبا آفرینش . دوماً طرز حرف زدنش طوری است که معلوم میشود زبان فارسی را خوب می دانم و می تواند خوب هم استفاده کند .

حرکات ظریفی که پشت و گردنش هنگام حرف



می دهد عجز را جلب می کند . بدون اینکه بین اجازت سوال گرفتن بدهد ادامه می دهد .

اما راجع به آقایان . بر درجه اول من احتیاج از جوابها و جبهه های جوان خوشم می آید . برای همین من دوستم آقای جوان تلویزیون را انتخاب می کنم و اصلاً نمی توانم بین آنها فرقی بگذارم . این دو جوان اسماعیل میرفخرانی است و قندهاریان که هر دو تپان . البته خانم کافانی هم همینطور صورت باز و روشنی دارند . و من مطمئن هستم که باطن آنها هم زیباست . راجع به آقایان مطمئن هستم ولی خانها را نمی دانم اما فکر می کنم باید همینطور باشد بنابراین روشنی صورت آنهاست . که آدم را جلب می کند و گر نه از لحاظ زیبا شایسته آدم صورت آقای میر فخرانی را که نگاه می کند محسنت موهایش ظرفی باشد و دهانش هم احتیاج به عمل نباشد باشد . اصلاً حالت صورت این ها نشان میدهد که در زندگی عادی خودشان هم خیلی باک و خوش قلب هستند . می بینم شما برخوردی با ایشان داشته اید که این موضوع را تأیید کند . می گوید بله مثلاً يك دفعه که آقای میر فخرانی آمده بودند از اینجا خرید کنند تمام خریدهایشان را از قوی ماشینشان زدودیدند . و عسکن العمل و ناراحتی ایشان از این که در این اجتماع مزه وجود دارد کاملاً اساسی بود .

#### ناظریان : رضافانی ، ولی اگر حما از چهره های تلویزیونی می پرسید ، کاردان و فخری خسروش

- بنظر من آقای تلویزیون طبعاً کسی جز رضا فانی نیست . البته این در صورتی است که از پشت صفحه تلویزیون پنهان سازمان بنگریم .

حرف ناظریان را قطع میکنم که :

- ولی ما این آقا را می خواهیم از بین کسانی انتخاب کنیم که چهره شان لافاقل که گاهی روی صفحه تلویزیون ظاهر شده یا میشود .

با ورود زلفی گفتگویان برای چند لحظه قطع میشود . بهم معرفی می شود نظری به اطراف می افکیم . در ایسن آپارتمان همه چیز مدرن و در عین حال ساده است . از دکوراسیون جالبش گرفته تا تابلوهای مدرن و زن و شوهر جوانی که آنجا زندگی می کنند یعنی ناظریان و زلفی دوباره شروع به گفتگو می کنیم .

ناظریان می گوید هر حال در ایسن مردها بیشتر از کاردان و بین زلفی از خوروش بیشتر از بقیه خوشم می آید . راجع به خصوصیتی که باعث جلب توجه او به کاردان شده است می پرسم .

در جواب می گوید چون کاردان نقش های رایشت بازی می کند که بخودش خیلی نزدیک است یعنی آن گنجی ها و خنکیها در حالتهاست که در زندگی عادی خودش دارد و خیلی کم بنظر میرسد که در کارش تصنع وجود داشته باشد .

می نویسم مثل این که با ایشان آشنا هستید .

تأیید می کند .

و ادامه می دهد علت علاقه من به خوروش نرم بودن بازی این زن و غیر تصنعی بودن بازی اش است درست حالت يك زن ایرانی را دارد . البته هر قدر نقشهایی که به او داده میشود مشکلتر و پیچیده تر باشد او از هنر بازیگری خود دور میشود و قدرت کثرتی در اجرای نقش نشان میدهد .

می پرسم با خانم خوروش برخوردی داشته اید ؟

عصرش می گوید . متزلزلان در همین خیابان است و ناظریان اضافه می کند هم با ایشان و هم با کاردان از مدیم آشنا هستم و در جریان پیشرفتهای هنریشان بوده ام . هر دو برای من مظهر آدمهای ساده و راحتی هستند که خوب پیشرفت کرده اند .

#### ابراهیم رهبر

## در شهری کوچک

از مجموعه قصه های «دود»



علیجان بی پرستوها در غبار غروب چشم گراند . پرستوها ، قوز کرده ، روی سیم برق جلوی دکان نشسته بودند . پشتشان به دکان بود و رویشان به خیابان . علیجان زیر لب گفت «گاشی ما وایس است»

بقیهی خفته های دکان را سر جایش چفت کرد و در دکان را پیش آورد . در این موقع میزدازی که پرچم را سوار آن می کردند . افتاد و صدا کرد و مانع بستن درشد . علیجان بی را برداشت و با دقت سر جایش گذاشت که نیتند و گفت «افتد بر شیطان»

هر شب موقع بستن در دکان ، بی که پشت دره دیوار تکیه داشت می افتاد . او هیچ وقت به صرافت نمی افتاد که او را جای دیگر بگذارند . علیجان فهمید که سرک بانسی آشیانه را خراب کرده .

شهر خلوت و ساکت شده بود . تمام گرمی و زندگی درون خانه ها خیزد بود . دخترک تره و نضاع فروش مدتی در خلوتی خیابانها گشت و یکدفعه متوجه شد که کسی در شهر نیست . ترس برش داشت و به طرف خانه دوید . سنگرش خیابانها کفپاش را می آزد . خانه اش در انتهای یکی از کوچه ها بود . جایی که خانه ها برآکنده و دور ازهم قرار داشت . حالا نه فقط کوچه بی کوچه های شهر را تاریکی پر کرده بود . بلکه کنار چراغهای خیابان نیز سروش سیاه شب بر فراز شهر دیده میشد . بهار بود . هوای نرمی می وزید و منشی میزد و چیزی که تیرا موزمور می داد .

پرستوها روی سیم برق ، کنار هم شگین و آرام نشسته بودند . از پرده های روز خسته بودند . آشیانه ای نبود که خوشان را توی آن جا کنند . انگار همه چیسر را پیش خود مرور می کردند . مردم هرگز با پرستوها نامهربان نبودند . پرستوها از سرزمینهای گرم و استوایی می آمدند . با آمدن آنها ، بهار می آمد و سرمای زمستان میزد و هوا گرم میشد و زمین حرارت به خودی گرفت . آنها هر جا که بدشان میخواست آشیانه می ساختند و صبح زود با روستائیان بیدار میشدند و در هوای خاکستری چون شیمی میزدند . غایتشان در ده فراوانتر بود . پس هر چرخه که میزدند . پشهای یا مگی شکار می کردند اما دمار داشت . و مار دشمن جوجه های پرستو بود دشمن پرستو بود .

پرستوها از گنجشکها و پسرندگهان دیگر راحت تر بودند . اگر پرستویی به تیر برق یا به دیوار می خورد و روی زمین می افتاد ، عابران با دلسوزی می ایستادند و نگاهش می کردند . بچه ها کتر آنها را اذیت می کردند و بی طرفشان سنگ می انداختند . يك روز پرستوی تر را بچه های با سنگ زده بود . پرستوی تر چندان آسیبی ندیده بود فقط سرش گچی رفته بود و روی زمین مانده بود . نمی توانست پرواز کند . بچه هم فوری او را از زمین برداشته بود و توی دستهایش گرفته بود . مری که پرستو را دست بچه دیده بود ، به او گفته بود دولش کن ، گناه ندارد . حجبی گنجشک نیست که با آن بازی کنی حجبی ها از مکه می آید»

و بچه پرستو را رها کرده بود . وقتی پرستوی تر آزاد شده نبود ، مدتی کوتاهی توی آشیان خانه نشسته بودند شروع می کردند .

يك ساعت به نصف شب مانده ، علیجان دکانش را بست . در شهر هنوز رفت و آمد بود . علیجان به سیم جلوی دکان نگاه کرد . پرستوها همانطور قوز کرده ، پشت به دکان نشسته بودند . آقا خواشان برده بود ؟ فردا باید دوباره از نو شروع می کردند .

غروب پاهایش را در کوچه های شهر دراز کرده بود . خیابانها خاکی بود . فقط در آن قسمت شهر که دکانها قرار داشت ، خیابانها سنگرش بود . کوچه ها ، اغلب در انتهای پیرون میشد و دهن باز می کرد و به پاهای و برنجزارهای بیرون شهر می رسید . دور از پاهای و برنجزارها نه بود . مردم منظر غروب بودند . با صبح به خانه های خود می رفتند . دکان نانوايي هنوز شلوغ بود صدای ردیف ایستاده بودند و با بی صبری انتظار می کشیدند . در آن میان سرک پرچای خود بالا و پایین میرفت و حرص می خورد و دم بدمی گفت «ناظر آقا ، میرشد ، میرشد» کسی جواب او را نمی داد . صدای او در میان صداهای مسلط دیگر هیچ بود . دکاندارها ، دکان خود را خسته می کردند . دختر بچه های هفت هشت ساله ، پا برهنه روی سنگرش خیابان با شلویش راه می رفت . سیمای در دستش بود که دسته های کوچک تره و نضاع ، زنده و خیس در آن دیده میشد . در هر دسته ، تره و نضاع یکجا با سلیقه های خامی بسته شده بود . دختر بچه با صدای نازکی داد میزد . «بله کواره ، مال اطواره»

علیجان عطار آخرین مشتری دکان خود را رها کرد و از دکان بیرون آمد . سر کوچکش در دکان بود دعای اطوار از هر طرف به گوش می رسید . این دعا حال و هوای ماه رمضان را در خود داشت . کافی بود کسی آنرا بشنود حس کند ماه رمضان است . شاید تکرار و عادت سبب این خاصیت شده بود . علیجان از این صدا لذت می برد . این صدا او را به یاد ماه رمضانهای گذشته می انداخت . اما گرسنگی هم فشار آورده بود . منتهای فشار خود را آورده بود . او از این لحاظ دغدغه ای نداشت . به خانه که می رسید ، اذان را زده بودند . می توانست بلافاصله سفره بپزند و اطوار کند . اولین نختی دکان را سر جایش چفت کرد . وقتی دستش به دستگیره آهنی دومین نخته حس کرد دستش به دستگیره میچسبید نگاه کرد .

مادهی لزجی روی دستگیره و قسمتی از نخته ریخته بود . فکرش متوجه پرستوها شد که در سقف دکان آشیانه ساخته بودند . سرش را بالا کرد . از آشیانه ی پرستوها چيز چند پرگاه که هنوز به سقف چسبیده بود ، نشانی نبود . پسرش را صدا زد . دستش را به طرف آشیانه گرفت و گفت «کی اینجا خراب کرده ؟»

سرک رنگه به رنگه شد . حرفی نزد . علیجان خوش به جوش آمد . داد زد «حرف بزن» کی این را خراب کرده ؟

بعد گفت «تو این را خراب کردی؟ آهان ، تو ایسن را خراب کردی ؟»

سرک تمی داشت چه میگوید . نزدیک بود به گریه بیفتد از حال پدرش فهمیده بود که کار بدی کرده . زیر لب گفت «به دکان فله می انداخته»

علیجان فریاد زد «چی؟» به دکان فله می انداخته ؟ و دستش را بالا برد و روی سر سرک که جلوی او ایستاده بود ، شرارت فرو آورد . و گفت «تو چطور دست به آقا رسید ؟»

سرک به گریه افتاد ، زود فهمید که دیگر نباید جلوی پدرش بماند . همانطور گریه کنان از دکان دور شد و به طرف خانه رفت .





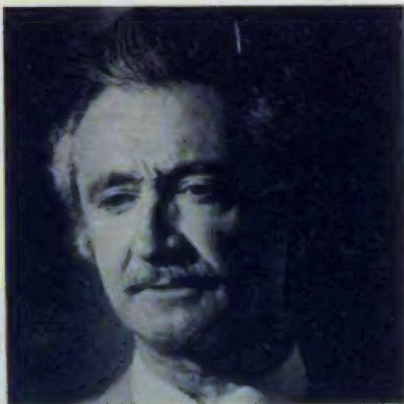
## فرخ غفاری در يك فيلم تلویزیونی بازی می کند

شب عید، شب ۸۵۱، پخش از هزار و یکشنبه نام فیلم کوتاهی است که تلویزیون برای شب عید تماشاگران خود تدارک دیده است.

داستان فیلم پیرامون زندگی يك زن و شوهر دور میزند. زن دوست دارد برای شوهرش قهوه بگوید. اما چون شوهر عادت دارد هر قسمی را فقط از تلویزیون بشنود، زن پشت قاب خالی تلویزیون می نشیند و هر شب برای شوهرش يك قصه می گوید. شب هفتصد و پنجاه و یکم شب عید است و بهیچاجرا را روی پرده تلویزیون باید دید.

سناریوی فیلم از حسن تهرانی و مهناز مهاجری است. کارگردانی به عهده حسن تهرانی و فیلمبرداری با ابوالقاسم ناسوتی بوده است.

در این فیلم فرخ غفاری، پرویز کارندان، حسن خیاط باشتی، فرشته مهبان، مهری، صفاریان، فیروز کیلی، ایران جلایی و مجید گل بابایی شرکت دارند.



## «ماجرای صمد»

«پرویز صمد» بازیگر، نویسنده و هنرمند ارزنده تلویزیون سریال جالبی تهیه دیده است با نام ماجرای صمد. صمد که مبتکر شخصیت يك روستایی ساده و جالب دریاچه های خوش بوده است این بار نیز از دیدگاه همین شخصیت بازیهای جالبی را ارائه خواهد داد با عنوان «ماجرای صمد». اولین قسمت از این سریال جدید در برنامه ای مخصوص عید پخش میشود و در آن جبر پرویز صمد گروهی دیگر از بازیگران آزاد شرکت خواهند داشت.

## فیلم چهارشنبه آخر

احمد هاشمی تهیه کننده تلویزیون برای برنامه ویژه ای در چهارشنبه شب آخر سال چهل و نه فیلمی تهیه کرده است با عنوان «چهارشنبه آخر». بازیگران این فیلم تلویزیونی عبارتند از: ژاله، پروین ملکوتی، مهدوی فر، رضا میرلوحی، سرتیغی، بهمن مقدم، این فیلم را «کریسمس» فیلمبرداری کرده و موزیک متن آن که در سرتاسر فیلم جریان دارد مرتضی حنانه ساخته است.

## تاکسی بار مرموز

بازیگران «آلاخون والاخون» بار دیگر برنامه جالبی تهیه نموده اند با عنوان «تاکسی بار مرموز» این برنامه در حقیقت دنباله «آلاخون والاخون» است که مدتها ناهمخوانی هنرمندان آن بوده ایم. «تاکسی بار مرموز» سرگشت تاکسی باری است که روح پدر احمد گردی، در آن حلول کرده است و به کمک پسرش یعنی راننده تاکسی بار شناخته برنامه تماشایی در فضای آزاد تهیه شده و تهیه کننده آن «موسسه تئاتر» است و کارگردانی آنرا «پهران آزاده» به عهده دارد. بازیگران این سریال تلویزیونی عبارتند از: «هرندی» در نقش «حاج فرج» و کمال اسکندری در نقش «احمد گردی».

به کارگردانی منوچهر نامور آزاد. قالی باغها، نوشته احمد نور پخش به کارگردانی احمد نورپخش. حشرها، نوشته کارل چاپک به کارگردانی مصطفی گل آویر. پل، نوشته جوکر به کارگردانی عباس یوسفیانی. پنجره، نوشته فردینک دورنهایت به کارگردانی محمد رضا صالحی. خواستگاری، نوشته جعفر به کارگردانی مهین اسکوتی. ماجرای حبیب، نوشته تنسی ویلیامز به کارگردانی جمشید شاه محمدی. توی گوش سالم زمزمه کن، نوشته ویلیام هنلی به کارگردانی جعفر والی.

## تغییرات کلی برنامه ها

کادر تهیه و تولید برنامه های تلویزیون ملی برای سال پنجاه تدارک برنامه های جدید و جالبی را دیده است. بدین قرار پاره ای از برنامه های تلویزیونی که اینک از برنامه های اول و دوم پخش میشود در سال پنجاه تغییر خواهد یافت. این تغییرات قرار است پس از برنامه های ویژه نوروزی عملی شود.

● گروه آزاد شایسته برای سال پنجاه يك برنامه ریال تهیه کرده است با عنوان «نقالت شاهنامه» این سریال با پرویز صمد تهیه کرده و کارگردانی فنی برنامه نیز با خود صمد است. در این برنامه پنج نقال حرفه ای به نامهای: اسماعیل طهری، حسن خوش شیر، محبوب علیشاه، مهدی زمانی و مرشد حسین آزاد خواه به سنت گنشتگان شاهنامه را نقل می کنند.

● موسسه تئاتر برای سزون آینده برنامه های تلویزیون برنامه ای تهیه کرده است بنام «تهران، تهران، تهران» جریان این برنامه وقایعی است که در زمان حال و در بین خانواده های ایرانی اتفاق می افتد و پرتیلهای آن شامل پدر - مادر - دو پسر و یک دختر است لازم بنظر است که این برنامه برخلاف عنوانی که دارد تنها مربوط مسائل خانوادگی در تهران نیست بلکه مسائلی عمومی در سطح کشور. بازیگران این برنامه عبارتند از: امیرالله صابری - تقی مختار - فرهودی و چندین دیگر. برنامه را امیرالله صابری کارگردانی کرده و نویسنده آن م. م. صفار است.

● نمایشنامه «اداره کاریکاتور سازی» که نویسنده و کارگردان آن «مسیحان» است در سه ماه با محتوای گندی انتقادی جزء برنامه های نوروزی تلویزیون اجراء خواهد شد. مدت اجرای این نمایشنامه سه ساعت و بازیگران آن عبارتند از: ارجمند، مسیحان - سرور رجایی - حریر چایان - سمعی و جهاننادر. موضوع نمایشنامه انتقاد از اوضاع اداری ایران و امور استخدامی قبل از منشور انقلاب اداری است.

● «تاتر ملیحه» نام يك برنامه یکشنبه است که «پرویز صمد» آن را نوشته و کارگردان آن «سیروس ابراهیم» زاده شخصیت معروف «دکتر» در سریال اغیاروس است. بازیگران این نمایش عبارتند از: فرشته مهبان - مهری آپیک - بهمن زرین پور - امیر قسلی و گودرزی.

با این همه گلهای که این روزها مطبوعات ما از وضع کار و درآمد خود دارند، دیدن چنین خالهایی (که بی شباهت به قمر نیست) با این همه دم و دستگاه، برای عجیب و باور نکردنی است.

در طبقه دوم از دو راهرو تودر تو و مجلل میگردم - تا به اتاق کار علی اسفر امیرانی برس - با هم دست میدهم و آشنا میشویم. اتاق کار کوچک و مجللی است. روبروی من - در دیوار بیک گیرنده تلویزیون چشم میخورد. امیرانی تذکر میدهد که پشت سرم يك فرستنده تلویزیون مدار بسته وجود دارد. و اضافه میکند که خانه اش را مجهز به سیستم تلویزیون مدار بسته کرده است و رو بهم یازده گیرنده تلویزیون با اندازه های مختلف دارد. فکر میکنم توی این ملکوت چندین مدرسه عالی و دانشکده وجود دارد که آرزوی داشتن چنین دستگاهی را دارند ولی بواسطه گرانی چنین شکیلی قادر به تهیه آن نیستند.

امیرانی بوسیله تلفنی - که گویا آنتن دارای يك سیستم داخلی است - به افراد خانواده اش اطلاع میدهد که برای مصاحبه به اتاق بیایند. و با آنکه خودش سرما خورده و عسرش - می خواهد برود بیرون و فرید در حمام است، آمادگی همه را برای مصاحبه اعلام می کند.

بالاخره بعد از چند دقیقه همه به اتاق کار می آیند. خانم امیرانی، «خواهرش و نوکرشان ابراهیم و آخر از همه هم فرید (که با تنجیب میبینم موهای خشک است و پا شکستی بسیار از خود - میبوسم مگر حمام نیوده؟ ولی رانش را بخواهید جرات نمیکنم از خودش بپرسم)

هرکار میکنم ابراهیم نمیشیند و حنا اصرار دارد که پشت سر بقیه بایستد.

میگویم: بهتر است صحبت را رنگ دیگری دهیم. بجای من فوراً خود امیرانی شروع به مصاحبه با افراد خانواده اش می کند. اول از ابراهیم می پرسد.

«تلویزیون را دوست داری؟»

ابراهیم کاملاً جدی - مثل شاگردی که درس را پس میدهد - جواب میدهد.

«دوست دارم.»

امیرانی دو پاره می پرسد:

«کدام کانال را نگاه میکنی؟»

ابراهیم جواب میدهد:

«خوب، هرکانالی را که بگیرم نگاه میکنم دیگه، من چه میدانم.»

امیرانی سؤال میکند:

«دلت میخواهد تلویزیون بخری؟»

ابراهیم حائضطور که خبردار ایستاده جواب میدهد:

«پول ندارم.»

امیرانی بی گیری می کند.

«اگه پول داشتی چی؟»

میگوید:

«اگه يك وقت پول داشتم آره.»

امیرانی می پرسد:

«هیچوقت تلویزیون تانها میکنی؟ چون در حضور ما کم تلویزیون نگاه میکنی.»

گویا ابراهیم حس کرده است که باید ادب تر حرف بزند. بنابراین میگوید:

«بله، هروقت که شا نیستید نگاه میکنم و از برنامه های سرکار استوار، خانگی قمر خانم و مخصوصاً اغیار خوش می آید. ولی از پیتون سر در نمی آورم.»

می بینم که من اینجا هیچ کار ندارم. بنابراین سؤال میکنم:

«پس چرا نگاه میکنی؟»

جواب میدهد:

«خوب دیگه همینطوری نگاه میکنم ولی سر در نمی آورم.»

# مطبوعات ما و تلویزیون

علی اسفر امیرانی: عیب بزرگ تلویزیون اینست که خانه ها را به فکر تصالط می اندازد.

تلویزیون نباید تمام واقعیتها را نشان دهد.

خانم امیرانی: به عقیده من اگر فیلم پیتون را از تلویزیون بگیریم، دیگر برنامه جالبی ندارد.

فرید امیرانی: پیتون، زندگی اسفناهی گروهی از مردم آمریکا را که با هم ربطی ندارند سروی مسکونی تلویزیون می آورد.

مستقیم ایرانی: من برنامه ها را روز عزاداری را دوست دارم و تماشای آنها نگاه میکنم.



افراد سعی میکنند خودشان را توی آن ببینند. سؤال کرده بودم:

«شما چرا پیتون را دوست دارید؟» و در جواب بجای کلمه ای من از کلمه ای افراد استفاده میکند. یعنی در حقیقت من باین دلیل پیتون را دوست دارم. دنباله ی صحبت را میگیرد:

«ولی قسمتهای بد هم دارد. مثل همان قسمت که راجع به آن پدرت کپی بود.»

رو به زش می کند و میگوید:

«استی چی بود؟»

عسرش به گشکشتن میفتابد:

«دایان بود، پدر رانل.»

از خانم امیرانی می پرسم:

«پس شما هم فیلم پیتون را نگاه میکنید؟»

خانم امیرانی (که هنگام حرف زدن از حرکت دستهایش نیز کمک میگیرد) میگوید:

«من اغلب روزهایی که در منزل باشم نگاه میکنم و البته از برنامه اش خوشم می آید. یعنی سرگرمی است. بقیه ای

من اگر فیلم پیتون را از برنامه های تلویزیون کسر کنیم، دیگر تلویزیون برنامه ی سرگرم کننده و جالبی ندارد. یعنی فیلم سینمایی که ندارد، ولی اگر هم داشته باشد بسیار قدیمی و مبتذل است.»

نیسی خانم (خواهر خانم امیرانی) میگوید:

«فکر میکنم که اگر فیلم ایرانی بگذارند خیلی بهتر است. من دوست دارم.»

می پرسم:

«چرا فیلمهای ایرانی را دوست دارید؟»

جواب میدهد:

«چون به عقیده من خیلی از آن جنگیها و کاپوئیها بهتر است.»

متوجه میشوم که فرید دارد از اتاق در می رود. بنابراین فوراً می پرسم:

«فرید خان عکس العمل مردم توی آمریکا نسبت به پیتون چگونه بود؟»

فرید (که کاملاً توی فیکور است) میگوید:

«تا مدتی استقبال کردند. ولی از نظریه ی مردم عادی

پیتون هست. تو متوجه های که بر شد يك دیگری میچیند. بیشتر



دارم که این فیلم موجب میشود زندگی احسانهای که گروهی از مردم در قسمتی از آمریکا دارند و بنام رسمی ندارند روی صفحه تلویزیون بیاید.

هر کسی بهمنشی محیط خودش گرفتارهایی دارد. دیگر دلبلی ندارد که بدبختیهای آمریکائیهاراهم بباوریم و به رخ مردم بکشیم. ما بدبختی میکنیم اما نه بدبختیهای آنها را داریم نه بی و مادرش.

راجع به نگاه کردن تلویزیون از امیرانی هم سؤال میکنم. جواب میدهد:

«من با وجود اینکه از علاقمندان تلویزیون بودم و بازده دستگاه تلویزیون در نه مدد دارم. بندرت تلویزیون نگاه میکنم یکی از گلههای هم که من از تلویزیون دارم اینست که چرا تلویزیون از هر دو کاتال در یک زمان اخبار را پخش میکند؟ شاید در آن ساعت کسی کار داشته باشد و نتواند تلویزیون نگاه کند»

صحبت از اخبار شد. دنبالهش را میگیرم و می-

برسم:

«فکر نمیکنید بیشتر اخباری که به ما میرسد، و از طریق خبرگزاریهای خارجیت، کاملاً بیطرفانه نباشد؟ یعنی این خبرگزاریها به مناسبت ذوق و عقیده سیاسی خودشان این اخبار را به ما منتقل کنند؟ بنابراین فکر میکنید اخبار تلویزیون ناچه اندازه بیطرفانه است؟»

امیرانی میگوید:

«توی تلویزیون که نمیشود دروغ گفت. چشم آدم که دروغ نمیگوید. اخبار تلویزیون فوقالعاده بیطرفانه و جامع است.»

«گاهی در تلویزیون صحنههایی از تظاهرات خیابانی و دانشجویی یا کارگری و امثال آنها نشان داده میشود. بنظر من چه از لحاظ کنسوری که این تظاهرات در آن برپا شده و چه برای ما که بیننده هستیم این مناظر نه تنها خوب نیست. بلکه مضرت است. یعنی بچهی من یا زن من که در عرض این تظاهرات را ندیده یاد میگیرد که چگونه میشود در برابر پاسبان مقاومت کرد و همدیگر را زد. اصولاً مناظر زشت اگر یکبار اتفاق افتاد بار دیگر نشان دادن ندارد.»

حرفش را قطع میکنم. میگویم:

«ولی اینها واقعیت هستند. مگر نباید واقعیات را نشان داد؟»

جواب میدهد:

«میدانم که واقعیت است. ولی درست نیست که تمام واقعیات را نشان داد. من همیشه اگر ببینم یک صحنه را در این صحنهها نشان داده میشود تلویزیون را میبینم زیرا دلم نمیخواهد که این قبیل کارها را یاد بگیرند. برعکس، با نشان دادن فتنهها و کارتاوها و چیزهای شادی بسیار موافقم.»

میگویم:

«از سخنان شما چنین استنباط میشود که ترجیح میدهند تلویزیون جنبه سرگرمی داشته باشد.»

جواب میدهد:

«مطلقاً خیر. یعنی اگر تنها جنبه سرگرمی داشته باشد وظیفه اش را انجام نداده.»

میبرسم:

«وظیفه اصلیاش مگر چیست؟ با حرارت (در حالیکه با کار پکت باز کسی منقول بازیت) جواب میدهد:

«وظیفه اش این است که مردمی را که نمیتوانند از کشور خودشان و قالب خودشان خارج شوند، از بچهی کوچک گرفته تا پیر مرد را به عالمی دیگر ببرد و افق دید آنها را وسیعتر کند. تلویزیون به قول مردم، برای تازگیها کمک بسیاری میکند.»

موضوع صحبت را عوض می‌کنم. از خانم امیرانی

میبرسم:

«دلشان میخواهد برنامههای تلویزیون چگونه باشد؟»

میخندند. خند می‌کنند و میگویند: «جواب میدهند:»

«دلم میخواهد آموزنده باشد و سرگرم کننده»

از او می‌خواهم راجع به کلمه سرگرم کننده توضیح بدهد. میگوید:

«برنامههایی که به آدم چیز یاد میدهند، مثلاً برنامههایی که برای آشنایی با خیاطی»

حرفش را قطع می‌کنم و میگویم:

«تلویزیون چنین برنامههایی دارد ولی شما هم نگاه میکنید؟»

میگوید: «گاهی.»

ایراهم در میان صحبتش میرسد و میگوید:

«ولی این برنامههایش اصلاً به درد نمیکشود. آندفنه خانه می‌گفت گوجه فرنگی را پنج دقیقه در آب جوش بگذارید پیوسته تا پوستش در بیاید. من گذاشتم نه شد.»

همه میخندیم. همین یک نزه مذاقت و سفا محیطی را که مدتی خشک شده بود زیر رو میکند.

میگویم: عجب...

می‌خواهم همین سؤال را از فرید بیرسم: ولی متوجه نمیشوم که سرچایش نیست. سنگینی نگاهش را از پشت سر روی خود احساس میکنم و با خود می‌گویم: «خوب» چمیشود کرد.

نظر به اینکه رشته‌ی درش مهارت است حتی هرچند چند بندی را از ایام مختلف باید نگاه کند! سؤال را میبرسم و در جواب میگوید:

«والله من دلم میخواهد کاتالهایی بود که مثلاً اگر می‌خوانم تاریخ جهان را بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۵ یا هر موضوع دیگر را بین آن کاتال را می‌گرفتم.»

حرفش را قطع میکنم و میگویم:

«مثل این که تا سال ۲۰۰۰ شما را هم گرفته؟ چون گروهی معتقدند این گونه تلویزیونها و کاتالها حتی در قرن آینده موجود خواهد بود.»

می‌خندد و میگوید:



«موضوعی که باید بگیرم راجع به برنامههای موسیقی ایرانی و تأثیرها است. میدانید؟ با وجود اینکه در حدود صد و خورده‌ی میسرا در تهران داریم، ولی یکی دو جا بیشتر برای دیدن تأثیرها و موسیقیهای خوب نداریم. تلویزیون می- تواند این فاصله را پر کند.»

از امیرانی میبرسم:

«دلشان میخواهد تلویزیون بیشتر چه برنامههایی داشته باشد؟»

فکر میکند و میگوید:

«فیلمهای مستند.»

میگویم:

«فیلمهای مستندی که حالا نمایش میدهند شما نگاه میکنید؟»

می‌خندد و میگوید:

«خیلی کم، اگر بینم اتفاقیست. می‌دانید خانم، عیب بزرگ تلویزیون این است که نیاز افراد را زیاد میکند مثلاً یک نفر طبقه سه وقتی که عیبید چه تجمعاتی وجود دارد، دلش می‌خواهد اوهم اینها را داشته باشد»

به عهده برادرزادهاش. بعد صحبت سر قیمت پلیطها در میگیرم. به خودم میگویم بدست آدم حرف مردم را گوش کند. بنابراین به اطراف اتاق نگاه میکنم. تلویزیونی که برای جلد چوبی است و درش قفل میشود در گوشه‌ی از اتاق سامه‌ی که محل استراحت افراد خانواده است در سه کتب اتاق قرار دارد. در دو طرف تلویزیون یک کاناپه و یک میز یک نفره به چشم می‌خورد. مانند این است که فقط هنگام تماشای تلویزیون از میز استفاده میشود و شاید مخصوص آقای خانه باشد.

زنگ در به صدا در می‌آید. دنا می‌کند سرفراز باشد. اتفاقاً خودش است. آشنایانم و می‌نشینم به صحبت کردن. قرار بود که گفتگو مستحسماً باشد. ولی مثل اینکه با وجود میهمانها در اتاق دیگر، امکان ندارد. باوجود این بدون مقدمه وارد گفتگو می‌شویم.

اول میبرسم:

«در روز بطور متوسط چند ساعت تلویزیون نگاه میکنید؟»

شعلا خانم سرفراز جواب میدهد:

«زیاد. از وقتی که تلویزیون برنامههایش شروع میشود تا هنگامی که برنامه تمام شود تلویزیون روشن است و من هر وقت بیکار باشم تماشای می‌کنم. به‌عنوان از ساعت ۶، ولی معمولاً بعد از ساعت هشت می‌نویسم. پنج روزهای تعطیل که بیشتر برنامه را تماشا می‌کنم.»

نظر سرفراز را می‌خواهم. می‌گوید:

«معمولاً شبها بعد از ساعت ۸ که خانه هستم و ظهرهای آخر هفته که کارهای منتهی کمتر است و فرصت دارم. ناهار را توی خانه بخورم برنامههای ساعت یک تا سه را تماشا می‌کنم.»

شعلا برای یثرائی میهمانهاش از اتاق خارج می- شود.

به سرفراز میگویم:

«چه برنامههایی را دوست دارید نگاه کنید؟»

جواب میدهد:

صرفنظر از فیلمهایی که جنبه سرگرمی دارند و منهم مانند بچهها آنها را تماشا میکنم، برنامههایی مانند ایران زمین را دوست دارم. البته اگر حمل بر خود ستانی نشود. ولی رویهم رفته من به دیدن برنامههایی که در خود ایران تهیه می‌شود، چه داستانی. مانند خانه قمر خانم. یا تفسیرهای خبری بیشتر علاقمندم. علت آنهم سابقه‌ی کار تهیه کنندگان این برنامهها در مطبوعات و آشنائی من با آنهاست و همیشه مایلم بینم محصول کار آنها در روی صفحه تلویزیون چیست. از مرید خنجره‌ی سالهای آنالوگ همین سؤال را می‌کنم. در جواب میگوید:

«کارتون و پیتون پلیس.»

با تعجب میبرسم: «چرا پیتون؟»

سادقانه میگوید: «نمی‌دانم.»

مهناب ۷ ساله توی حرفهاش می‌برد که:

«من از تومن خوشم می‌آید.»

شعلا وارد اتاق می‌شود، از اوهم سؤال می‌کنم. می‌گوید:

«من بیشتر از فیلمها خوشم می‌آید.»

مخصوصاً از پیتون پلیس چون اتفاقاتی که در این فیلم رخ میدهد کاملاً با زندگی ما وفق می‌دهد، ولی از گله‌ی جوانان زیاد خوشم نمی‌آید. محاوره‌اش خیلی خسته کننده است و عشوهای دختر خانم هم برای یک زن پنجاه سال پیش خیلی زیاد است.

رو به طرف شه - که کنار در ایستاده - می‌کنم و میبرسم: «شما چطور؟»

می‌گوید: «من از پیتون پلیس و خانه‌ی قمر خانم خوشم می‌آید.»

با تعجب از شه میبرسم:

«چند سالت است؟»

سرفراز: روزانه نگاری که مدتی است که هر شب ساعت هشت به خانه می‌روم!

سرفراز: وقتی بچه‌های من در آنکهای بخاری تلویزیون می‌بیند که با یک آدامس می‌خورد رزم را رام کرده است. آن به نظر آنها پلای می‌آید.

سرفراز: از پیتون خوشم می‌آید. اتفاقاتی که در این فیلم رخ میدهد با زندگی سادق موافق می‌دهد.

از اتاق دیگر صدای خنده و شوخی و بحثهای جدی و نینه جدی می‌آید که تا مدت زن هستند (و گویا عضو انجمن زنان محلی یوسف آباد) به گوش می‌خورد و می‌شنوم که بحث بر سر این است که برای شب نشینی که به نفع خیریه است سوسن را دعوت کنند یا رامش را. یکی از خانمها نیز آموای داشت که موسیقی باید جاز باشد و حتی

می‌گوید: «نمی‌دانم، شاید عفتاد شاید هم عفتاد.»

می‌گوید:

«چرا؟ چطور شده که پیتون را می‌پسندید؟»

می‌گوید: «نمی‌دانم.»

دنباله‌ی حرف را با شه می‌گیرم. میبرسم:

«وقتی هم کسی خانه نیست باز هم تلویزیون نگاه میکنی؟»

جواب میدهد:

«نه، آنوقت حوصله ندارم.»

میبرسم:

«می‌جوقت شده است که برای دیدن یک برنامه انعام بکر. از کارهای ضروری خود را برای وقت دیگری بگذارید؟»

شعلا در جواب می‌گوید:

«بله. مثلاً برای دیدن بعضی از فیلمهای جالب تا نصف شب لستام و فردایش مجبور شدم صبح زود از خواب بلند شوم و پیراهنهای شهرم و بچهها را امرو کنم.»

رو به طرف سرفراز می‌کنم و میگویم: «شما چطور؟»

میگوید: «بله، مثلاً برنامه فوتبال جام آسیائی یا پرواز آپولو و اتفاقاً روزی که تمام کارهایم را ول کرده بودم که به برنامه پرواز آپولو برسم. تلویزیون خراب شد و نمی‌توانید مجسم کنید که چقدر دق شدم.»

میبرسم: «هنگامیکه تلویزیون برنامه ندارد کنیوش را حس میکنید؟»

سرفراز میگوید:

«کاملاً مخصوصاً در تعطیلاتی مانند سوگوری که هیچ برنامه‌ی دیگری هم نمی‌شود داشت.»

بعد میبرسم: «تلویزیون در سرگرمیهای دیگر شما هم تأثیر داشته است؟ سرفراز جواب می‌گوید: «تغییر محسوسی در تقریبات من من نداشته ولی در سینما رفتن من اثر کرده. یعنی از آن کاسته؛ ولی در مقدار میهمانی رفتن و میهمانی دادنمان نه. مطالعهم که جزئی از کار من است.»

شعلا می‌گوید: «از مقدار مطالعهم کاسته شده. در ضمن قبلاً خیلی سینما می‌رفتم؛ اما حالا بندرت.»

سؤال می‌کنم تا حالا شده که فکر کنید تلویزیون در خانه‌ی شما موجود مزاحمتی است؟

سرفراز جواب منفی میدهد، اما شعلا می‌گوید:

«بله. هنگامی که مزاحمت درس بچهها میشود. یا هنگامیکه بچه‌ها دارند یک فیلم وسترن را تماشا می‌کنند.

در این مواقع البته سعی میکنم که تلویزیون را ببندم، ولی کمتر موفق می‌شوم.

سؤال دیگری را مطرح می‌کنم:

«راجع به فیلمهای تبلیغاتی تلویزیون چه نظری دارید؟»

سرفراز جواب میدهد:

«از لحاظ محتوی بعضی وقتها این فیلم‌ها بسیار بد آموز است مخصوصاً برای بچه‌ها.

وقتی که بچه‌های من در فیلم می‌بینند که با یک آدامس، یا کالبد دیواری، خانمی را می‌خورد رام کرد یا سروه یک خواستگاری را بهم آورد صرفنظر از اینکه نظر آنها شخصیت زن‌باین خواهد آمد راجع به این مسائل که در آینده آنها قطعاً موثر است چگونه فکر خواهند کرد؟»

آخرین سؤال را مطرح می‌کنم. می‌گوید:

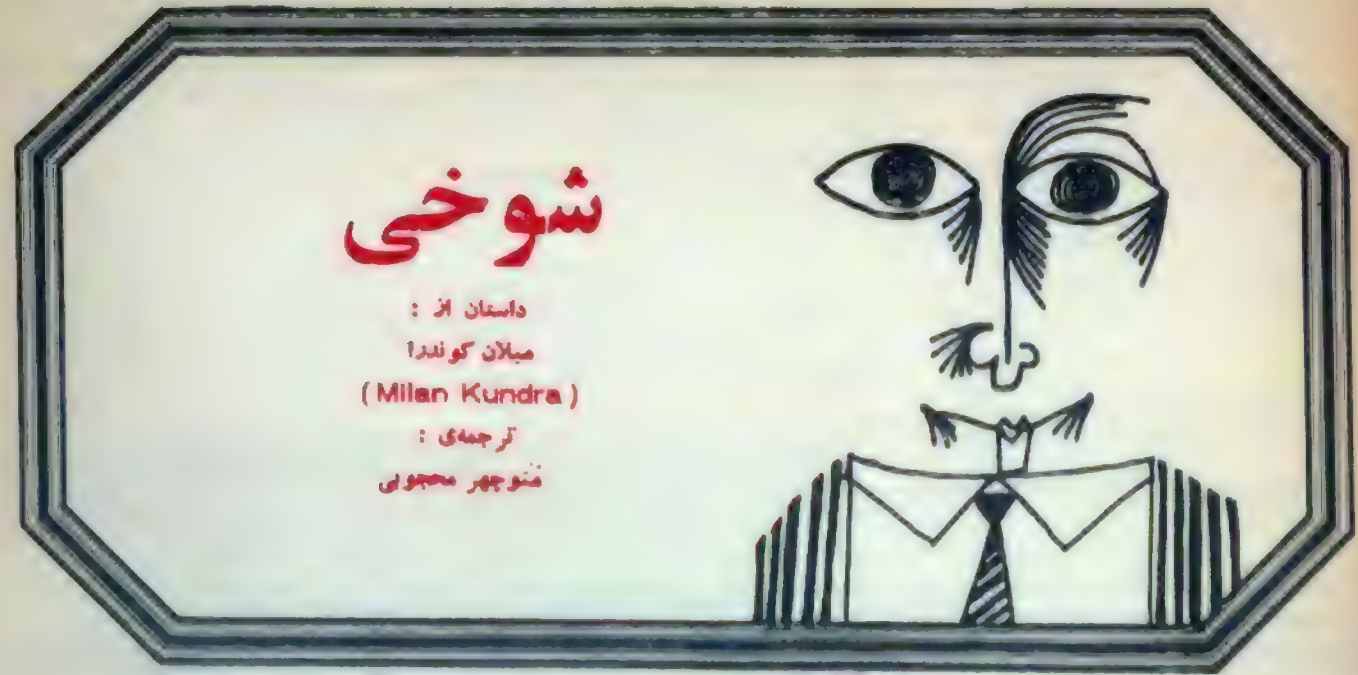
«تلویزیون را منم می‌کنند که زیاد به مسائل می- پردازد؟ به نظر شما درست است؟»

سرفراز جواب می‌گوید:

«گرایش به مسائل تأثیر مدرن یا شر نو - البته خیلی خوب است.

ولی بشرط اینکه حق کلامیکها ضایع نشود.»





# شوخی

داستان از :  
میلان کوندرا  
(Milan Kundera)  
ترجمه :  
منوچهر محبوی

در باره نویسنده

میلان کوندرا در ۱۹۲۹ در شهر «پراگ» چکسلواکی به دنیا آمد. ابتدا به تحصیل فلسفه و رهبری عوزیک پرداخت و سپس به تدریس فلسفه آکادمی پوزیت و همراهی دراماتیک شهر پراگ به تدریس ادبیات جهانی به عنوان دانشیار آغاز کرد. «شوخی» نخستین داستان اوست که در سال ۱۹۶۷ نوشته شد. وی همچنین چند نمایشنامه، نمایش و داستان کوتاه و کتابی حاوی مقالاتی در باره داستان نویسی به وجود آورده است. وی تاکنون چندین بار در کشورش برنده جایزه های ادبی شده است.

## قسمت اول لودویک

بعد از آن سالهای دراز، اینکه به شهر زادگاه برگشته بودم. در میدان مرکزی شهر ایستادم. همان میدانی که بارها به عنوان یک کودک، یک پسر بیجه و یک مرد جوان از آن عبور کرده بودم. به هیچوجه هیچانی در خود حس نکردم. در مغزم این میدان را بایک میدان عظیم رده مقایسه کردم. و مناره های روی سقف عمارت شهرداری را به سربازی با کلاه خود ندیدی. و برایم عبور آرنش از این شهر موافقایی محسوس شهری که زمانی دژی در برابر مجارها و ترکها بود، زنده شد و داغ بدنامی که این شهر به پیشانی آن آرنش زد.

پس از آن سالهای دراز، چیزی وجود نداشت که مرا به سوی شهر زادگاهم براند. به خود گفتم که من بی توجه به این شهر، رشد کردم، و این تعبیری نداشت: از اینها گذشته من پانزده سال بود که در این شهر زندگی نمی کردم. دوستان و اقوام بسیار اندکی در این شهر برایم مانده بود (و ترجیح می دادم که حتی از اینها هم دوری کنم) و مادرم در میان پیکانگان، در گوری که از دسترس من دور بود، به خاک سپرده شده بود. اما من خود را فریب می دادم: آنچه را که بی تفاوتی نمی دیدم، به راستی نفرت بود. نمی توانستم روی علت های این برداشت انگشت بگذارم. زیرا در اینجا همانقدر حوادث بد بر من گذشته بود که حوادث خوب. مثل همه ی شهرهای دیگر، با این وجود از آن نفرت داشتم چونکنی مسافرت من بود که سبب می شد چنین نظری به این شهر داشته باشم. بالاتر از همه، شغلی که برای

هر چند فکری غیر عملی باشد، کسی را گیر می آوردم که بتوانم خواهشی محرمانه از او بکنم. تمام چهره هایی را که در زمان جوانی دیده بودم به سرعت از خاطر گزافتم. و همه را - به خاطر طبیعت خواهشی که می خواستم بکنم - رد کردم و از اینکه بخوام سالهای دراز جدائی را پلی برای این خواهش فرار دهم احساس تنفر کردم. بعد به خاطر آمد مردی، که زمانی در موقعیتی کاری برایش انجام داده بودم، تازگی به این شهر آمده است. و اگر می توانستم پیدایش کنم ممکن بود حاضر به تلافی کردن محبت گذشته من باشد. مردی بود غریب، با خلقی وسواسی که متاسفانه بی سر و سامان و نهم دست بود. تا آنجا که می دانستم زتن سالها پیش از او جدا شده بود. چون او همه جامه رفت بجز یهودی زتنش و پسرشان. سپس با این تردید که ممکن است دوباره زن گرفته باشد، چون در این صورت بر آوردن خواهش من مشکل میشد، با عجله به طرف بیمارستانی که کار می کرد رهسپار شدم.

بیمارستان محلی، مخلوطی است از ساختمانها و بخش های برجسته و جوش واقع در باغی بزرگ، وارد اتاقکی بدنا که دری بزرگ داشت شدم و از خدمتی که پشت میز بود خواستم که مرا به بخش مسومین راهنمایی کند. تلفن را به طرف من هل داد و گفت:

« صفر دو »

شماره ۰۲ را گرفتم و فهمیدم که دکتر کوستکا (Kostka) چند لحظه پیش از بخش بیرون آمده و در حال خروج از بیمارستان است. روی نیمکتی نزدیک درخوری نشستم تا مواظب آمدنش باشم. و به آدم هایی که با روبوش های آبی و سفید بیمارستان در رفت و آمد بودند خیره شدم. و خیلی زود دیدم. سخت در فکر بود و می آمد، بلند و باریک بود، قیافه ای زشت اما پذیرفتنی داشت که با هیچکس اشتباه نمی شد. بلند شدم و مستقیم به طرف او حرکت کردم، انکار دلم میخواست یا او تصادف کنم، فکر کرد می خواهم مزاحمت بشوم. بعد که مرا شناخت ناگهان دستش را به طرفم دراز کرد. تعجبش را به فال نیک گرفتم و از خوش آمد سریعی که به من گفت نفرت بردم.

برایش توضیح دادم که برای انجام کار بی اهمیتی حدود یک ساعت پیش وارد شده ام و یکی دو روز می مانم. و او هم تعجب تشکر آمیزش را از اینکه یک راست به سراغ او آمده ام ابراز کرد. ناگهان از این که به خاطر او به ملاقاتش نیامده ام احساس گناه کردم. و به علت ستوالی که حالا از او می کردم (چون مصرا نه می خواستم بدانم دوباره ازدواج کرده است یا نه) مشخص می شد که روی حساب آمده ام. نه روی علاقه ی محض. با کمال خوشوقتی، فهمیدم که هنوز مجرد است. این بود که گفتم یک دنیا سوز برای گفتگو داریم. موافقت کرد و گفت تا بازگشتش به بیمارستان یک ساعت وقت دارد. و عصر باید با اتوبوس به خارج شهر برود. با خیالی آشفته پرسیدم:

« مگر اینجا زندگی نمی کنید؟ »

مطمئنم کرد که همین جا زندگی می کند و خوابگاهی در یک ساختمان جدید دارد اما « مرد که

تنها باشد بهش خوش نمی گذرد » و بعد معلوم شد که در شهری دیگر، در بیست کیلومتری اینجا، معشوقه ای دارد که معلم است و آبا و اجدادش دو اتافای در اختیار اوست. ازش پرسیدم:

« اتفاق می افتد که با او به خانه ات بیایی؟ »

جواب داد که مشکل موقعیتی نظیر آنچه مصاحبت من در اختیارش گذاشته است در شهری دیگر بیاید و بعد هم می نماید که معشوقه اش کاری در این شهر داشته باشد. من، صمیمانه، شروع به انتقاد از بوروکراسی کشور مان کردم که هیچ کمکی به زن و مردی که می خواهند با هم زندگی کنند نمی کند.

با سهل انگاری گفت:

« لودویک، ایراد نکیر. اینطور هم که می گویی غیر قابل تحمل نیست. این رفت و آمد یک خرده وقت و پول مرا هدر می دهد، اما تجردم دست نخورده می ماند، و آزادیم سر جایش هست. ازش پرسیدم:

« برای چه اینقدر به آزادی احتیاج داری؟ »

جواب داد:

« خودت برای چه احتیاج داری؟ »

گفتم:

« من مرد معيوب زن ها هستم. »

گفت:

« من آزادی را برای زن ها نمی خواهم. برای خودم می خواهم. برایت می گویم چرا - بیا مدتی که فرصت داریم به خانه ی من برویم.

چیزی بهتر از این آرزو نمی کردم.

بیمارستان را ترک کردیم و کمی بعد به یک رشته ساختمان رسیدیم. بناها پانامه آهنکی تمام در زمینی خاکی و نامووار پشت سرم بالا رفته بود (بدون اینکه چمنی یا راهی یا خیابانی داشته باشند). محلی کسالت آور بود در انتهای شهر. آنجا که حش به فضائی خالی و مزاحی برانگنده می رسید. آسانسور خراب بود. بنابراین راهرو باریک ساختمان را تا طبقه سوم طی کردیم. در این طبقه نام کوستکا روی گارتی نوشته شده بود. وقتی از پاکرد اطاق می گذشتیم احساس رضایت کردم: در گوشه ای اطاق تخت خوابی عریض و راحت که با بتونی خوش طرح و سرخ رنگ پوشیده شده بود به چشم می خورد. اطاقش علاوه بر تخت خواب، یک میز، یک صندلی راحت، کتابخانه ای بزرگ، کرامافون و رادیو نیز داشت.

رضایت من از آپارتمان کوستکا را اعلام کردم و جریای حمامش شدم. در جواب اشتیاق من گفت:

« متاسفم که خیلی لوکس نیست. »

و مرا به پاکرد راهنمایی کرد. از آنجا دوی به حمام باز می شد. کوچک اما رضایت بخش بود. وان، دوش و دستشویی داشت. گفتم:

« از نگاه کردن به آپارتمان تو لذت می برم. »

فردا بعد از ظهر تاشب جگر می کنی؟

باعذر خواهی گفت:

« متاسفانه تمام بعد از ظهر باید کار کنم و تا حدود ساعت هفت بر نمی گردم. تو شب آزادی؟ »

جواب دادم:

« فکر می کنم آزاد باشم. اما می خواستم ببینم امکان دارد که آپارتمان را بعد از ظهر به من

قرض بدهی؟

ستوالم متعجبش کرد. اما برای اینکه تمایلش به کمک را ظاهر کند فوری جواب داد:

« خیلی خوشحال می شوم که کمکی به تو بکنم. »

و بدون اینکه کوششی برای درک منظور من بکند ادامه داد:

« اگر برای پیدا کردن اطاق در زمینی می توانی تمام شب را اینجا بخواهی، من تا فردا صبح بر نمی گردم. حتما فردا صبح هم مستقیما به بیمارستان می روم. »

« نه. احتیاج ندارم. هتل گرفته ام. موضوع اینست که اطاق هتل زیاد خوب نیست. و فردا بعد از ظهر احتیاج دارم که دوروبرم دلچسب باشد. برای خودم خیلی مطرح نیست. موضوع را که متوجه ش.

با فروتنی سرش را پایین انداخت و جواب داد:

« البته، موضوع را حمس می زدم. »

بعد از لحظه ای افزود:

« خیلی خوشحالم که فرصت پیدا کردم تا محبتی به تو بکنم. البته اگر بشود استی را معذرت گذاشت. »

کوستکا قهوه درست کرد. و چند دقیقه ی نشستیم و گپ زدیم. تخت خواب را امتحان کردم و با کمال خوشوقتی دریافتیم که نه تنها فرو نمی نشیند، بلکه سر و صدا هم ندارد. لحظه ای بعد کوستکا تذکر داد که باید به بیمارستان برگردد. و خیلی سریع، توضیحاتی درباره ی راه های آپارتمان به من داد:

« شیرهای حمام باید محکم بسته شود. آب گرم برخلاف قاعده از شیر که علامت «س» دارد بیرون می آید. بریز رادیو گرام زیر تخت است. یک بطری و دکا هم روی نقشه است. »

بعد یک حلقه که دو کلید به آن آویزان بود به من داد و گفت که کدامش مال در ساختمان و کدامش مال در آپارتمان است. چون در طول عصر روی تخت های مختلف خوابیده بودم و کنار میز های کوناگونی نشسته بودم، به ارزش کلید و قوف بسیار داشتم. و کلیدهای کوستکا را با شناسمانی خاموشی در جیب گذاشتم.

هنگامی که بیرون می آمدم، کوستکا اظهار امیدواری کرد که آپارتمانش برایم خوش بین باشد. گفتم:

« حتما. چون به من کمک می کند که خرابکاری عالی را به تو بیورسم. »

پرسید:

« مگر «خرابکاری» عالی هم می شود؟ »

دودل خندیدم. چون دواين ستوال حس کردم کوستکایی که اولین بار دو پانزده سال پیش دیده بودم، می خواهد بحث را شروع کند. از او خوش می آمدم. ضمنا بخش سرگرم کننده بود. بنابراین جواب دادم:

(تاتام)



برنامه دوم

برنامه اول

- ۱۷ - کودکان  
فیلم آقا خرمه
- ۱۷:۳۰ - اخبار  
خبرهای کوتاه جهان همراه با چند خبر هنری
- ۱۸ - فیلم سینمایی :
- ۱۹ - جنگ هفته  
این برنامه را گروه سلسانی هر هفته کرده است و شامل خبرهای کوتاه هنری - گنگو با کارگردان کارگاه نمایشی نورپور و صاحب بدونق از نقاشانی است که آثارشان اینک در گالری من به نمایش گذاشته شده است.
- ۱۹:۳۰ - ولریته بین المللی  
این برنامه شامل واریته‌های کوچک از کشورهای مختلف است که هرمدان مشهور بین المللی در آن شرکت دارند.
- ۲۰:۳۰ - اخبار  
مهمترین رویدادهای ایران و جهان همراه با فیلم های هنری
- ۲۱:۳۰ - دانش پانکی



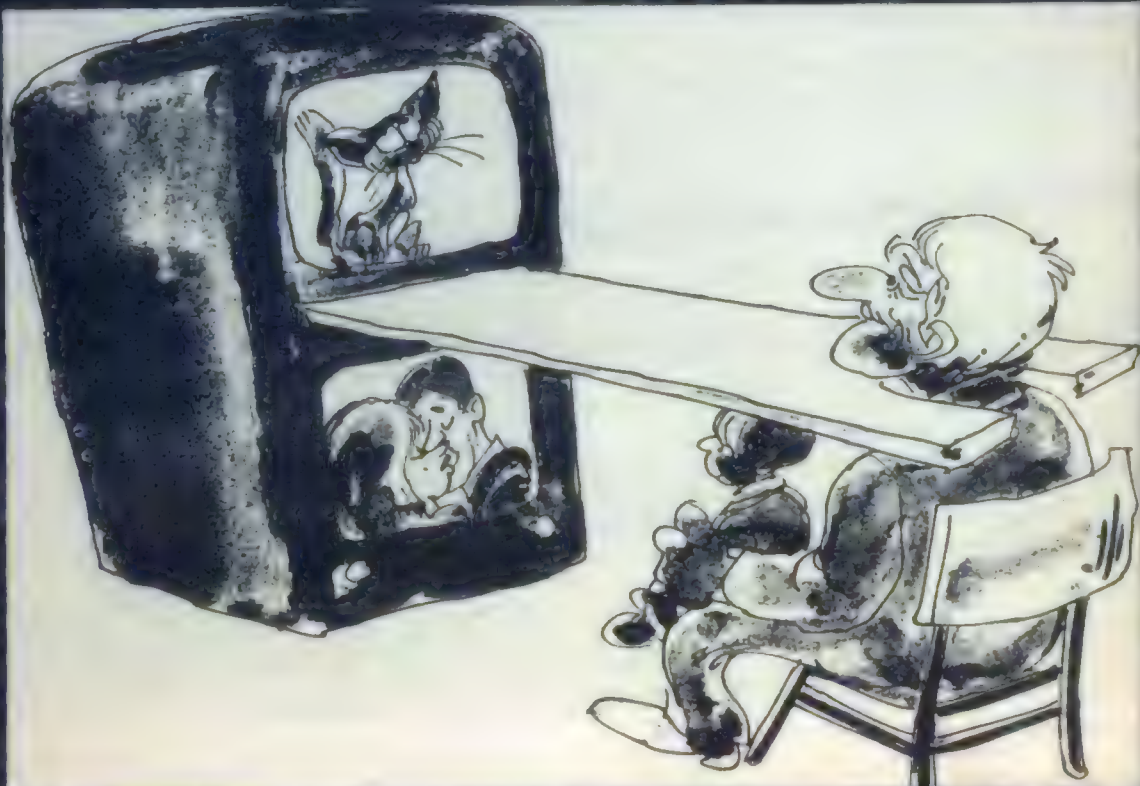
در این قسمت از برنامه شاهد صافرت حسین آقا همراه مهدی خواهیم بود و ماجرای زید خورده آلان با سارافین که در آخرین لحظات دینی به باری آنان می‌آید. این بازی دهمه کیت و ماجرا به کجا می‌انجامد، موضوع برنامه این صافرت

- ۲۲ - برادران کارامازوف
- ۲۲:۳۰ - شهای تهران
- ۲۳:۳۰ - اخبار  
متنوع خبرهای ایران و جهان با فیلم های هنری

- ۱۶ - کودکان  
در این برنامه از گلشتهای دورپشت می‌خود. «از گلشتهای دوره پیرامون مراسم نوروز در عهد هخامنشیان و به صورت کارتون تهیه شده است.
- ۱۷ - کودکان  
نمایش فیلم آقا خرمه برنامه این ساعت تلویزیون است. داستان فیلم ماجرای فیلی است که از کاروان گرفته و عمارت را پدرش میخواند. فیلی را از باغ وحش بخرد و در جنگل رها کند تا به زندگی آزادانه خویش ادامه دهد.
- ۱۷:۳۰ - ورزش لوجوانان
- ۱۸:۰۰ - حفاظت و ایمنی  
این برنامه با گفتاری در باب جلوگیری از حریق شروع میشود و بحثی در باره سازمان دفاع غیر نظامی دارد
- ۱۸:۱۵ - اخبار  
سلامه خبرها، همراه با چند فیلم کوتاه :
- ۱۸:۳۰ - بل و سبستین  
«بل و سبستین عنوان یک سریال جدید است. در این قسمت زائد مجل فلامه را از سبستین می‌برد و برای باغی فلامه به تلاش می‌افتد.
- ۲۰ - کانون گرم خانواده  
در این قسمت از برنامه شباهوی خرید عید را می‌بیند و ماجراهای جالبی که حسن این خرید برای همراهان داستان اتفاق می‌افتد.
- ۲۰:۳۰ - اخبار  
در این ساعت مهمترین رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه هنری پخش خواهند شد.
- ۲۱:۳۰ - موسیقی ایرانی  
در این قسمت از برنامه چند برنامه ایرانی اجرا می‌شود تا شرکت مرجان، نوشین، سوگلی، سعیده و زاله که در تریب ترانههای : نگاه خاموش، مهربانی تو، بادم کردی، بیابانهای ناشی و نهانی را می‌خوانند.
- ۲۲ - سافله چهارمها  
۲۲:۳۰ - فیلم سینمایی  
فرشتگان نازیبا داستان فیلم سرگشت جوانی است که به خاطر یک فقره دردی به دارالادب فرستاده میشود در آنجا در اثر تلاش با دزدان حرفه‌ای خود یک دزد حرفه‌ای در کار در می‌آید.
- ۲۳:۳۰ - اخبار  
مبارکات : مایکل کورنیر - جیمز کاکس



# جدول و شرح برنامه‌های تلویزیون ملی ایران در سراسر کشور





## برنامه اول

جمعه ۲۸

اسفند

۹۳۰ - کارتون و موسیقی کودکان

برنامه‌ای است مربوط به کودکان و نوجوانان در کارگه موسیقی کودکان

۱۰ - چهره‌های درخشان

۱۰۳۰ - موسیقی شاد ایرانی

در این برنامه خوانندگان : سیمین غامی ، جوهری ، زانا ، سوگل ، نوشین و کوروش به ترتیب برنامه‌های : حاصل محبت ، شب بی‌ستاره ، هوای دلبر ، نشان مهرمانی ، در رهگذر و مها میوبی را اجرا می‌کنند

۱۱ - سرزمین عجباب

۱۲ - رنگارنگ

وقایع مهم با اخبار انگیزنده در ایران و جهان

۱۳۳۰ - رویدادهای جهان و ایران

در این برنامه مهمترین وقایع و رویدادهای ایران و جهان همراه با فیلمهای کوتاه خبری پخش میشود

۱۳۳۰ فوتال

در این ساعت از برنامه مسابقه فوتبال بین تیمولدر و هس و مجسر سی پخش میشود

۱۵ - فیلم سینمایی

پس من است یا شرکت انوار جیرانیسون

۱۵۳۰ - خلیان ارنست

در این قسمت از برنامه ارنست در حالیکه راجع برداشته است در کنار بونک مساند و جیلز حرکت میکند و ترانست دجی و برجا مانده چه خواهد گفت ؟

۱۶۳۰ - اما بگوئید

مهمان این هفته برنامه با بگوئید دکتر جوتنام است که با گروهی از فلاسفتان در باره جامعه شناسی موسیقی گفتگو میکند

۱۷ - کاوش

در برنامه این ساعت کاوش نحوه ساختن ظروف کوچکی از سفال به تقلید از کار عصریان قدیم نمایش داده میشود

۱۷۳۰ - واریته جمعه

۱۸ - اسب آهین

مردی تمام بی‌کالتهون خود را طرف قرار داد معامله با راه آهن اهراف میکند و طی حوادثی معلوم میشود که به تزوج خود را معرفی گردانست . سسبه چگونه مجین کالتهون را شکو باز میشود

۱۹ - مسافه صدوق شانس

مسافه این هفته صدوق شانس منزل هفته‌های گذشته ادامه می‌یابد و منزل هفته شوالهای از بهلومات عمومی - نارنج و جبرافیا است

۱۹۳۰ - نسل جدید

در این برنامه مساله ازدواج بین دکارت و اروپا مطرح میشود و طی آن پاره‌ای معتقدات مذهبی بارگو مسود و مسائل که مربوط مسود به دخالت کتبا در امور ازدواج

۲۰۳۰ - اخبار

در این ساعت از برنامه مهمترین رویدادهای ایران و جهان و چند فیلم کوتاه خبری پخش میشود  
۲۱۳۰ - پهلوانان

پهلوان نایب تلاش می‌کند که بی‌گناه پناهندی را امان دهد . سسبه آبا موفق میشود ؟

۲۲۱۵ - موسیقی فرهنگ و هنر

در این قسمت از برنامه گروه هنرمندان وزارت فرهنگ و هنر چند ترانه اجرا می‌کند

۲۲۳۰ - بادبزن سویل

در برنامه این ساعت از «بادبزن سویل» ژوانی وینانو در می‌یابید که مادر ژوانی در سویل زندگی می‌کند و این ترانه‌ها عالج‌های برنامه این ساعت است

## برنامه دوم

۱۶ - نام خونز

کسری از برنامه‌های خواننده مشهور «نام خونز»

۱۷ - خیابان محوس

در این ترنیل با خانواده‌ای آشنا میشود که پدینالی گذشته‌های میگرداند . این گذشته چیست و کجاست ؟ «خیابان محوس» شما جواب می‌دهد

۱۸ - کلید فلها

نسلان مرتضی است که ظاهر در میان ما و منزل مردم نخلی دنیا زندگی می‌کند اما در زندگی آنان رازی حفته وجود دارد

۱۸۳۰ شما و تلویزیون

به مسامت سالگرد تلویزیون با آقای محمودی ، معاون سازمان تلویزیون در مورد برنامه‌های کلی تلویزیون و آثار این برنامه و اخبار پخش در تمام ایران گفتگو میشود . تلویزیون این گفتگوی حال حاضر خواهیم داشت با آقای عودا . بهمت ورر ، بیانان آقای هویا در باره تلویزیون شنیدنی است

ضمناً در این برنامه مراسم انتخاب مرکز فرستنده تبریز پخش خواهد شد

۱۹ - ترانه‌های ایرانی

در برنامه این ساعت خواننده تلویزیون : سعده ، سمین غامی ، غفیلی ، مرجان ، کوروش ترتیب ترانه‌های بوسه ، تصویر آرزو ، قه یالیز ، لاله تنها و زندگی را خواهند خواند

۱۹۳۰ - فیلم مستند

۲۰۳۰ - اخبار

در این ساعت مهمترین وقایع و رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد

۲۱۳۰ - رانده شده

عوان داستان «طلعت» است . کوری و جمال داود پهلوانان سیه و سفید گرفتار بوفان میشوند و به ناری پناه می‌برند که معلوم میشود مقبره رلی سرح پستان است بران پهلوانان در غار چه می‌گذرد و ماحرا نکجا می‌انجامد . فیلم طلب رازگشای این مطلب است

۲۲ - آتش جانی‌دالر عیسرد

## برنامه اول

۱۷ - انگلیسی

مدرس زبان انگلیسی

۱۷۳۰ - کودکان

شامل بازی‌های و سرگرمی و تفریح دیگر است که باافندی ، هتاپون هشیر نژاد و سعد نوشتری اجرا میکنند . در قسمتی دیگر از این برنامه «دیر کند کبوده را خام خاقلی اجرا می‌کند ، زیر کید کبود معصومه داستانهای است برای کودکان ۸ تا ۱۴ ساله

۱۸۱۵ - اخبار

خلاصه‌ای از رویدادهای جهان

۱۸۳۰ - در جهان ما

مجموعه‌ای است از برنامه‌های بیابلی که مربوط است به شاخص دست‌یابی به راز ناشکوف مناط دنیای

۱۹ - کتاب و جوانان

این برنامه اختصاص دارد به بررسی کتابهای مورد نیاز برای مطالعه جوانان

۲۰ - علی شدن صنعت نفت

شامل پیام دکتر امال رئیس هات مدیره شرکت ملی نفت ایران و فیلمی از فعالیت‌های مربوط به است درمان گذشته است

۲۰۳۰ - اخبار

در این ساعت از برنامه رویدادها مهم ایران و جهان و چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد

۲۱۳۰ - پینون پلیس

با دوستان دیرین خود ، قهرمانان پینون جداحاضلی کبید

در این ساعت آخرین قسمت از فیلم پینون پلیس را می‌بیند

۲۲ - سالگرد تلویزیون

شامل گفتگو با کارمندان تلویزیون و گزارشهای از چراغ فرستنده در استانهای مختلف است

این برنامه مسامت سالگرد انتخاب تلویزیون ملی ایران تهیه شده است

شنبه ۲۹

اسفند

## برنامه دوم

۱۹ - اخبار

شرح اخبار کوتاه جهان در این ساعت پخش می‌شود

۱۹۳۰ - فیلم ویژه

۲۰۳۰ - اخبار

در این ساعت از برنامه مهمترین رویدادها و وقایع ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش می‌شود

۲۱۱۵ - واریته آلمانی

شامل چند واریته کوتاه است از هنرمندان کشور آلمان و سایر کشورهای جهان

۲۱۳۰ - هنرهای تجسمی

۲۲ - چهره ایران

در این برنامه شاهد فیلمی از بیخسبه بازار مسات در استان ساحلی خلیج فارس خواهیم بود همراه با پاره‌ای از اعتمادان و سهای مردم و نای آرامگاه شاهنشاه ولیدنهان کرمانی

حمله جنگاوران بلوچ قسمت دیگری از این برنامه است

۲۲۳۰ - اسرار شیر چرخ

۲۳۳۰ - اخبار

در این ساعت از برنامه مهمترین رویدادهای ایران و جهان و بررسی مسائل مهم روز پخش خواهد شد



# نوروز ۱۳۵۰

## برنامه‌های مخصوص شبکه سراسری تلویزیون

### و برنامه‌های نوروزی رادیو ایران

این برنامه‌ها مخصوص شبکه سراسری تلویزیون ملی ایران ویژه روزهای تعطیل نوروزی است که علاوه بر کانالهای به وقت در شهرستاهای اصفهان شیراز - همدان - و فرستنده مرکز خلیج فارس (آبادان - اهواز - خرمشهر و حومه) همزمان پخش خواهد شد.

مازنیان های تلویزیونی جهان به عاست آغاز سال ۱۳۵۰ و به عنوان تبریک سال نو برای تماشاگران تلویزیون ملی ایران برنامه‌های کوتاهی تهیه کرده‌اند که هنگام چاپ این صفحات در رله بوده است این برنامه‌ها ممکن است با اعلام قبلی از تلویزیون ، در مجموعه برنامه‌های نوروزی گنجانده شود

### یکشنبه اول فروردین

۸۳۰ - کارتون  
این برنامه شامل فیلم باگراسی است و در آن بچه‌ها با سرگشت خرگوش بازیگوشی آشنا میشوند که کارهای جالبی از او سر میزد و سپس همراه با او حیوانات دیگری بازی می‌کند. این برنامه از سری برنامه‌های ویژه کودکان در روزهای تعطیل است و در چند قسمت مختلف پخش شد.

۱۲ - حاجی فیروزها  
حاجی فیروز این سیاه دوره گرد همراه با روزهای سال نو پیدایش میشود و بابایان این روزها می‌روند این بار شما در یک برنامه جالب تلویزیونی شاهد هنر صافی این سیاهان شادی آفرین در محله‌های جنوب تهران خواهید بود.

۹ - پیشوار نوروز  
از این ساعت تا ساعت ۹:۳۰ برنامه‌ای ویژه با عنوان (پیشوار نوروز) پخش می‌شود.

۹:۳۰ - نمایش  
در این برنامه شاهد نمایش نوروز در تخت چشمد خواهید بود.

۱۰:۱۰ - تحویل سال  
بالاخره پس از تحویل سال بیابهای نوروزی : شاهنامه - عیاضیرت نهالو - والاخرت ولاعهد ونخت وزیر پخش خواهد شد.

● پس از پایان نمایشها یک بخش موسیقی با شرکت خوانندگان تلویزیون :

سنگل - جوهری - سید - زاکه - ویرجان هر یک از این برنامه‌های جدیدی اجرا می‌کند و این برنامه‌ها تا ساعت ۱۱:۳۰ ادامه خواهد داشت.

در این برنامه این خوانندگان همراه با اعضای ارکستر ۱۴ - سامانیا شو  
هرمندان ، اخایوس برای نوروز برنامه جالبی با عنوان «پلیکی» تهیه کرده و رقص چند آندای با نقول خودشان «سامانیا» اجرا می‌کند.

موضوع برنامه انتخابی از برگزاری و تهیه «نوه‌های مختلف ایرانی است



۱۲:۳۰ - موسیقی ایرانی  
هرمندان وزارت فرهنگ و هنر در این ساعت از برنامه برنامه‌های پخش میشود با عنوان فوق . در این سری برنامه‌ها مهمترین وقایع و رویدادهای ورزشی سال ۱۳۴۹ و نه بررسی میشود این بررسیها شامل : مسابقات جام جهانی فوتبال - ششمین المپیک آسیایی در بانکوک - گزارش از مسابقات فوتبال - و مسابقات بوکس کلی این فیلم ماجرایی خبرنگاری است که همراه با دوستش فقط با یک بلیط به دور دنیا سفر میکند و شاهد ماجراهای خواهد بود از سفر این خبر نگار تصور دنیا

۱۳ - دور دنیا  
در این ساعت فیلم سینمایی «دور دنیا» پخش میشود . این فیلم ماجرایی خبرنگاری است که همراه با دوستش فقط با یک بلیط به دور دنیا سفر میکند و شاهد ماجراهای خواهد بود از سفر این خبر نگار تصور دنیا

۱۳:۳۰ - رقص محلی  
در این قسمت از برنامه هرمندان شمال چند صحنه رقصهای محلی را اجرا خواهد کرد . این برنامه با همکاری برنامه‌های ویژه نوروز کودکان است . اداره فرهنگ و هنر رشت در مرکز فرستنده تلویزیون رشت ۱۷:۳۰ - فیلم سینمایی  
فیلم این ساعت از برنامه «مازیس گل» است که در آن «دانی کی» بازیگر مشهور سینما شرکت دارد . مازیس

۱۶ - ورزش در سالی که گذشت  
در اوقات تعطیل نوروز برای دوستداران ورزش در این ساعت از برنامه برنامه‌های پخش میشود با عنوان فوق . در این سری برنامه‌ها مهمترین وقایع و رویدادهای ورزشی سال ۱۳۴۹ و نه بررسی میشود این بررسیها شامل : مسابقات جام جهانی فوتبال - ششمین المپیک آسیایی در بانکوک - گزارش از مسابقات فوتبال - و مسابقات بوکس کلی این فیلم ماجرایی خبرنگاری است که همراه با دوستش فقط با یک بلیط به دور دنیا سفر میکند و شاهد ماجراهای خواهد بود از سفر این خبر نگار تصور دنیا







دوشنبه دوم فروردین



**۳۰ - کودکان**  
این برنامه ویژه نوروز کودکان است و شامل بازی بازی است در این برنامه سرگرمی‌های عسل برای کودکان با اجرای پروفسور «شاندو» - مسابقه برای بچه‌ها و وارینه کودکان همراه با موسیقی و شادی از کارهای شعبه نازان نمایش داده میشود .  
**۱۰ - کارتون**

دویم قسمت از کارتون «باغبانی» پخش میشود که دنباله ماجرای خرگوش بازیگوش و حرکات خنجر این فرمان کوچک است . مدت این برنامه نسیاست .

**۱۰۳۰ - آدمها**  
آدمها سریال جدیدی است که در پنج قسمت و مخصوص ایام نوروز تهیه شده است . داستان فیلم تعللی از فیلم «فراری» است و در آن مردی مدافع برمی‌خیزد تا کاهی خود را در جریان اتهام قتل هنریش ثابت کند . در این سریال بازیگرانی چون : مهین دهبی - رامین فراد و رضا یوسفی شرکت دارند . سریال آدمها را مصطفی گل - آور تهیه کرده است .

**۱۱ - موسیقی ایرانی**  
این برنامه از سبب برنامه‌های «آلوم» هرمدانه است و در این قسمت از آن ترانه‌های تازه‌ای می‌شنویم با

گل سرگلشت مرد ولگرد و بیکاری است که بر اثر شک جاذبه جالب صاحب همه چیز میشود .

**۱۹ - شو نوروزی**

کاباره‌ها در ایام نوروز حول برنامه‌های جالبی دارند تلویزیون از این فرصت استفاده کرده و برنامه‌هایی از برنامه شانه چند کاباره تهیه کرده که ترکیبی است از چند نواک با شرکت خوانندگانی چون موس - آغاسی و پیش‌برده‌هایی از برادران نقی و دیگر هنرمندانی پیش برده‌خوانان تلوی این برنامه را پرویز کاردن تهیه و کارگردانی کرده و شامل چند قسمت است که به تدریج در برنامه‌های نوروز پخش خواهد شد .

**۲۰ - اخبار**

در این ساعت بهترین رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد .  
پس از پایان اخبار هنرمندان غرب ایران برنامه‌ای ارائه خواهد داد . در این برنامه شاهد نمایش چند رقص

گل سرگلشت مرد ولگرد و بیکاری است که بر اثر شک جاذبه جالب صاحب همه چیز میشود .

**۲۱ - فیلم نیمه‌ساعت**

فیلم این ساعت از برنامه «چاپره» است که در آن هر هفته مشهور عالم سینما «ایستوپات گولین» بازی میکند .

**۲۱۳۰ - موسیقی ایرانی**

در این ساعت هنرمندان گروه موسیقی تلویزیون ملی ایران برنامه‌ای با عنوان «موسیقی اصیل ایرانی» اجرا خواهند کرد . خواننده این برنامه غفلی است و نوازندگان شامل شاردن از : زندگانی نوکل - رحمانی پور - موسوی و افشار

**۲۲ - تأثر**

گروه تأثر ارجمند صدر در برنامه‌های نوروزی این ساعت نمایشنامه «موسسه کاربک‌نور سازی» را اجرای میکند .  
با کارگردانی شاهرخ ذوالفراسین . نمایشنامه «رامین» نوشته است و جوخو داستان : اجرای وضع نایب‌مالی‌اداری است قبل از انقلاب دارای ایران .

تذای : گوگوش . مهینا . ونلی . رامین . بهانه . رسالی .  
**۱۳۰۵ - موسیقی ایرانی**

در این ساعت از برنامه گروه موسیقی فرهنگ و هنر چندترانه از ترانه‌های جدید خوانندگان خود را پخش میکند .

**۱۶ - ورزش در سالی که گذشت**  
دویم از برنامه‌های بررسی مربوط به مسائل ورزشی حال چهل و نه در این ساعت پخش خواهد شد .

**۱۷ - برنامه کودکان**

در این قسمت از برنامه ابتدا «نمایش عروسکی» را خواهیم دید و سپس برنامه پیر گند پخش خواهد شد .  
نمایش عروسکی توسط یکی از حبیب نازان اجرا میشود :  
و موضوع آن پرشهایی است که دختر و پسر از پسر و مادرشان در خانه نوروز می‌بینند .

**۱۷۳۰ - دردمر عروسی**

دردمر عروسی با ری ناساس از سری برنامه‌های نوروز است . داستان : اجرای جوان غربی است که عزم ازدواج دارد دردمرها و ماجراهای جالبی که بر سر این جوان می‌آید سر گذشت فیلم دردمر عروسی است . دردمر عروسی را حافظی ترجمه و کارگردانی کرده است و در آن بهی رحمانی - شیده ، پروین دولشاهی ، فروغ منعم و یوسفیان شرکت دارند .

در این ساعت وقایع و رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش می‌شود

**۱۴ - فیلم سینمایی**

در این ساعت فیلم «خواب درگت» با شرکت «هنر» بولگرت و (لورن باکال) نمایش داده خواهد شد .



**۱۸ - فیلم نیمه‌ساعت**

در این ساعت از برنامه «دکتر» فیلم سریالی «مراحمه» پخش خواهد شد . با هنرمندان این برنامه :  
ایمان آملی‌زاد . این هفته شاهد اجرای حالت دیگری

**۱۹۳۰ - جاده ترک**

در این برنامه از سری برنامه‌های نمایش به است در این برنامه پخش خواهد شد که مربوط است به ترک نمایشنامه‌های نمایشنامه‌های ایران و اشعار شادگان بر اثر آرمیندو اسپنزا . در این برنامه شاهد نمایش اشعار شادگان اسپنزا در کارگردانی

**۲۰ - اخبار**

در این ساعت بهترین رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد .

**۲۰۳۰ - تأثر دفاع**

در سری برنامه‌های بررسی نوروزی نمایشنامه دفاع است داستان ماجرای بررسی‌های تک‌رک است که دفاع است .  
در این بررسی و احتمال این اثر و شوهرش شده است .  
پرسیده و کارگردان این برنامه «محمودالدین» است و در این برنامه نقی شرکت دارند .

**۲۰۳۰ - فیلم آثار**

آرام : از سبب نمایشنامه‌های علمی است که در نوروز نمایش خواهد شد . اولین قسمت این فیلم «آرام» نمایشنامه است .  
داستان مربوط است به روشی که سرباز معجزه ایجاد می‌کند و شاهد این اخبار است باردی ماجراهای حالتی بسیار که هنگام پخش فیلم شاهد نمایش آن خواهیم بود .

**۲۲ - موسیقی ایرانی**

در این برنامه خوانندگان : یوگلی - سعید جعفری . برهان و سید علیام در تریب برنامه‌های تاریخی را اجرا می‌کنند . این برنامه را گروه موسیقی تلویزیون ملی ایران تهیه کرده است



**۲۲۳۰ - خانه آبر حاد**

برنامه این ساعت خانه قصه و ویژه نوروز پخش میشود . داستان مربوط است به آن گروه .  
نمایش که در روزهای شاد به خانه هر خانواده و در آن سریالی مثل چهارشنبه پوری - قالی - آبی -  
تالکوس و سایر .  
پیش‌برده‌های نوروزی پخش خواهد شد .  
هر خاد پور به جگه مساجد را وادار به اتحاد این سینما و در این سکند موضوع برنامه این ساعت است .

**۲۲۳۰ - موسیقی ایرانی**

برنامه موسیقی این ساعت اختصاص به موسیقی ایران دارد که در آن موسیقی خواننده نوروزی آوازی در دستگاه دهم .  
مجموعه آواز رسمی را نوازندگان و خوانندگان : رحمانی پور ، نوکل - یوسفیان و سایر .  
اجرا می‌کنند .













## تلویزیون تبریز

پروژه ارسال يك مركز تلویزیونی دیگر در ایران گشایش می‌یابد. مرکز تلویزیونی تبریز، تلویزیون ملی ایران برنامه‌های خود را در تبریز به همان شیوه که در شهرهای دیگر آغاز کرد - بصورت آزمایشی شروع می‌کند. این دوره برای گرداندگان - تلویزیون تبریز فرصتی خواهد بود که علاوه بر تکمیل وسایل فنی با سلیقه و خواسته‌های تماشاگران برنامه‌ها آشنا شود.

شروع يك کار آزمایشی اصطلاعا و فنی‌های در کار و توافقی در برنامه‌ها همراه خواهد بود. می‌تند اقتضای تلویزیون تبریز را به تأخیر انداخت. می‌تند سر کرد و کار را بدون این اراکه داد. ولی لطافتی تبریز ریح جی‌داند که بخش برنامه‌های تلویزیونی، از نوروز سال ۵۰ آغاز شود.

سازمان تلویزیونی ملی ایران ایدوار است که در مدت بخش برنامه‌های آزمایشی وقفه و ایزتی در کار پیش نیابد. و اگر چنین شود هموقتی تبریزی، کوتاهی‌ها را تا زمان آغاز کار رسمی به دیده اغماص بشگرد.

مركز تلویزیون تبریز یکی از بزرگترین مراکز تلویزیونی ایران خواهد بود. برنامه‌های آن در اکثر شهرهای آذربایجان پخش خواهد شد و در پایان برنامه چهارم نامی برای آن در شمار برنامه‌های شبکه - تلویزیون قرار خواهد گرفت. به این ترتیب برنامه‌های تلویزیونی مرکز تبریز به بندر تبلی، مشهدآبادان و سایر شهرهای ایران خواهد رسید. همزمانکه تماشاگران تبریز خواهد توانست به برنامه‌های فرستندهای دیگر استفاده کنند.

### پنجشنبه ۲۷ اسفند

۱۶	اسلايد و موزيك
۱۶ر۳۰	سرزمین عجایب
۱۷ر۳۰	حفاظت وایمنی
۱۸	واریته
۱۸ر۳۰	آنچه شما خواسته‌اید
۱۹	موسیقی محلی
۲۰	مجموعه بیکرار
۲۰ر۳۰	پیوند
۲۱	اخبار
۲۱	فیلم سینمایی

### جمعه ۲۸ اسفند

۱۶	اسلايد و موزيك
۱۶ر۳۰	كودك بازی بازی
۱۷	راژيكا
۱۷ر۳۰	رتكارك
۱۸	ستارگان
۱۸ر۳۰	مسابقات ورزشی
۱۹ر۳۰	دختر شاه پریان
۲۰	اختیابوس
۲۰ر۳۰	اخبار محلی ورویدادهای مهم هفته
۲۱	انسانها

### شنبه ۲۹ اسفند

۱۸	اسلايد و موزيك
۱۸ر۳۰	مضحك قلمی
۱۹	فیلم حقیقت
۱۹ر۳۰	موسیقی محلی
۲۰	فیلم افسونگر
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	غرب وحشی

### يكشنبه اول فروردین

۹	اسلايد و موزيك
۹ر۳۰	سلام شاهنشاهی - پیام استاندارد
۱۰	بیام تلویزیون و اعلام برنامه
۱۰ر۳۰	تراشه ایرانی - مراب نوروز - ساد و تیزيك
۱۰ر۳۰	موسیقی فرهنگ و هنر
۱۱	تل خوش و پوست پلنگ - طبیعت فنی
۱۱ر۳۰	فیلم
۱۲ر۳۰	ایران در مانی که گفت
۱۳	فیلم سینمایی
۱۵	پار شتران
۱۷	موسیقی (مادام تدا)
۱۷ر۳۰	ستارگان
۱۸	چهره‌های درخشان
۱۸ر۳۰	داستان ستر
۱۹	ایران زمین
۱۹ر۳۰	موسیقی ایرانی
۲۰	فیلم
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	ناجنگاری
۲۲	فیلم آخرین مهلت
دوشنبه دوم فروردین	
۱۰ر۳۰	اسلايد و موزيك
۱۵	اعلام برنامه
۱۵ر۳۰	پشت‌پای انداز
۱۷	سرکار استوار
۱۸ر۳۰	جادوی علم
۱۹	زنگوله‌ها
۱۹ر۳۰	ادبیات ایران
۲۰	هالیوود و ستارگان
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	صحت شهر عشق
۲۱ر۳۰	تلفی در باره زندگی (کیموب - داستان)
دوشنبه سوم فروردین	
۱۰ر۳۰	اسلايد و موزيك
۱۵	موسیقی و كودك
۱۵ر۳۰	فیلم مستانی
۱۷ر۳۰	موسیقی ایرانی

۱۸	كهنستان
۱۹	جوليا
۱۹ر۳۰	روزها و روزنامه‌ها
۲۰	سرکار استوار
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	دکتر بن کس
چهارشنبه چهارم فروردین	
۱۰ر۳۰	اسلايد و موزيك
۱۵	تل آثر ارجام صدر
۱۷ر۳۰	فیلم لورل و هاردی
۱۸ر۳۰	ورزش نوجوانان
۱۹	داش
۱۹ر۳۰	معرفی فیلمهای آینده تلویزیون
۲۰	موسیقی عربی
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	فیلم روهاید
پنجشنبه پنجم فروردین	
۱۰ر۳۰	اسلايد و موزيك
۱۵	تل آثر - حصد
۱۵ر۳۰	فیلم
۱۶	موسیقی ایرانی
۱۶ر۳۰	سرزمین عجایب
۱۷ر۳۰	عیدداشت و ایمنی - وارنه
۱۸	آنچه شما خواسته‌اید
۱۸ر۳۰	موسیقی محلی
۱۹	بیکرار
۲۰	پیوند
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	فیلم سینمایی
دوشنبه ششم فروردین	
۱۰ر۳۰	اسلايد و موزيك
۱۵	فیلم سینمایی
۱۶	کودکان - بازی بازی
۱۷	راژيكا
۱۷ر۳۰	رتكارك
۱۸	ستارگان
۱۸ر۳۰	مسابقات ورزشی
۱۹ر۳۰	دختر شاه پریان
۲۰	اختیابوس
۲۰ر۳۰	اخبار و رویدادهای هفته
۲۱	فیلم انسانها

تهران به این مرکز فرستاده می‌شود. مجموع برنامه‌های تلویزیونی بندر عباس را تشکیل می‌دهد. برای آگاهی تماشاگران عزیز بندرعباس یادآور می‌شویم که برنامه‌های نوروزی محلی که برایشان تهیه دیده‌اند عبارتند از: برنامه ویژه کودکان که در مدت

تعطیلات نوروز هرروز به مدت نیم ساعت پخش می‌شود. برنامه نوجوانان ویژه نوروز موسیقی محلی - هرروز نیم ساعت دو تل آثر محلی ساعت دلیق پخش این برنامه‌ها از تلویزیون بندرعباس اعلام می‌شود.

## تلویزیون رشت

پنجشنبه ۲۷ اسفند	
۱۶ر۱۵	اسلايد و موزيك
۱۶ر۳۰	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶ر۳۲	كودكان (از گذشته‌های دور)
۱۷ر۰۰	فیلم رازيكا
۱۷ر۳۰	فیلم سینمایی
۱۹ر۰۰	جادوی علم
۱۹ر۳۰	فیلم ویدوك
۲۰ر۰۰	كانون گرم خانواده
۲۰ر۳۰	مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱ر۱۵	داش بالكي
۲۲ر۰۰	مسابقه چهارها
۲۲ر۳۰	شبهای تهران

### جمعه ۲۸ اسفند

۹ر۱۵	اسلايد و موزيك
۹ر۳۰	كودكان (مضحك قلمی و موسیقی كودك)
۱۰ر۰۰	نوجوانان (مسابقه چهارهای درخشان)

## تلویزیون رضائیه

پنجشنبه ۲۷ اسفند	
۱۶ر۱۵	اسلايد و موزيك
۱۶ر۳۰	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶ر۳۲	كودكان
۱۷ر۰۰	فیلم آقا خرسه
۱۷ر۳۰	فیلم سینمایی
۱۹ر۰۰	جادوی علم
۱۹ر۳۰	فیلم سیلاس مارنر
۲۰ر۰۰	كانون گرم خانواده
۲۰ر۳۰	مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱ر۱۵	داش بالكي
۲۲ر۰۰	فیلم گرفتار
۲۳ر۰۰	شبهای تهران

جمعه ۲۸ اسفند	۹ر۱۵	اسلايد و موزيك
۹ر۳۰	كودكان (مضحك قلمی و موسیقی كودك)	
۱۰ر۰۰	مسابقه جدول تلویزیونی	
۱۰ر۳۰	موسیقی شاد ایرانی	
۱۱ر۰۰	فیلم سرزمین عجایب	
۱۲ر۰۰	رتكارك	
۱۲ر۳۰	فیلم ستارگان	
۱۳ر۰۰	مسابقات فوتبال	
۱۴ر۳۰	فیلم رانده شده	
۱۵ر۳۰	واریته تام‌جوئز	
۱۶ر۰۰	فیلم هتل امیربالاس	
۱۷ر۰۰	اختیابوس	
۱۸ر۳۰	شما و تلویزیون	
۱۹ر۰۰	موسیقی محلی	

فیلم عشق مرکز لمیمرد	۱۹ر۳۰
مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری	۲۰ر۳۰
رویدادها	۲۱ر۱۵
پهلوانان	۲۱ر۳۰
تل آثر	۲۴ر۳۰
شنبه ۲۹ اسفند	
اسلايد و موزيك	۱۶ر۴۵
سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	۱۷ر۰۰
آموزشی تدریس زبان انگلیسی	۱۷ر۰۲
كودكان	۱۷ر۳۰
برنامه محلی	۱۸ر۳۰
كتاب و نوجوانان	۱۹ر۰۰

برنامه‌های نوروزی تلویزیون رشت آمیخته است از برنامه‌هایی که از تهران برای این شهرستان ارسال می‌شود و برنامه‌هایی که ویژه نوروز برای تماشاگران تلویزیون رشت تهیه شده است. ساعت دقیق پخش برنامه‌های نوروزی از فرستاده رشت اعلام می‌شود. برنامه‌هایی که گرداندگان تلویزیون ملی ایران - مرکز رشت در محل، برای تماشاگران تلویزیون تهیه کرده‌اند عبارتند از: ۱ - موسیقی دو برنامه موسیقی محلی با شرکت آقای زیباکناری - خانم کلبوش - آهنگ از نیکوآز - شعر ترانه‌ها از زیباکناری. دو برنامه موسیقی ایرانی با شرکت خوانندگان آقایان جوادزاده - تهرانی و خانم مشرا آهنگ از نیکوآز شعر ترانه‌ها از محمد بشرا ۲ - مسابقه جایزه بزرگ که مربوط است به مسابقات فوتبالها و انتخاب تیم برنده برای اعزام به تهران.



واریته‌ها، رقص‌ها و آوازهای محلی  
 - آثارها و فیلم‌های سینمایی  
 جمالی خواهند بود که برای  
 تعطیلات نوروز آنها ندارد دیده  
 شده است.  
 برنامه‌هایی که برای مرکز فرستاده  
 رضایه ویژه نوروز در محل تهیه و  
 پخش می‌شود بشرح زیر است:  
 ۱ - نماینده: همهها: غصه شدند -  
 اثر صبری به کارگردانی مسلمان  
 ۲ - نماینده: خرس -  
 اثر آنتون چخوف - کارگردان ناصر  
 فرهودی  
 ۳ - نماینده: ملاقات  
 کارگردان فرهودی  
 ۴ - موسیقی محلی آذربایجانی:  
 با شرکت هنرمندان تبریز و رضایه  
 اعلام خواهد شد.

## تلویزیون کرمانشاه

پنجشنبه ۲۷ اسفند	۱۹۳۰	اختاپوس	که از تهران به این مرکز فرستاده خواهد شد تنظیم و پخش می‌شود.
۲۶۰۰ اسلاید و موزیک	۲۰۰	موسیقی ایرانی	دوستان تلویزیون در کرمانشاه در نوروز اسامی این برنامه‌ها را تلویزیون مشاهده خواهند کرد:
۱۶۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	۲۰۳۰	مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری	شش دقیقه قبل از تحویل سائ
۱۶۳۲ فیلم سرزمین عجایب	۲۱۰۰	فیلم انسانها	برنامه هفت سین که کارکنان مرکز فرستاده را پای بساط هفت سین در حال اجرای سنلهای تحویل سال نشان می‌دهد.
۱۷۳۰ فیلم آنچه شما خواسته‌اید	۲۲۰۰	رویدادهای هفته	۱ - کودکان شاعلی: با صدیگر قصه بگیم که در آن مسابقات تفریحی - گفسترت خردسالان - قصه کونسی و رقص و ترانه خردسالان اجرا می‌شود.
۱۸۰۰ حفاظت و ایمنی یا گوناگون	شبه ۲۹ اسفند	شبه ۲۹ اسفند	این برنامه ۵ دقیقه است. کارگردان و تهیه کننده برنامه اسماعیل احمدی است.
۱۸۳۰ واریته استودیوب	۱۷۳۰	اسلاید و موزیک	۲ - واریته: رقص و آواز محلی کردی با شرکت دختران دبستان هنرمند آموزشگاه های کرمانشاه همراه با اوکستر تلویزیون کرمانشاه - خوانندگان اسماعیل بیرجندی - لادن شاهی - کازگردان و تهیه کننده برنامه
۱۹۰۰ فیلم بیکرار	۱۸۰۰	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	۳ - قوس قزح: واریته هنرمندان کنوینهای هنری آموزشگاهها شامل رقصهای محلی - رقص هنری - ترکی - فارسی - یانچویم و آوازهای شاد و مسجبت یکساعت.
۲۰۰۰ موسیقی ایرانی	۱۸۰۲	داستانهای تاریخی	۴ - مسابقه جایزه بزرگ: که مرحله نهایی آن انجام میشود و افتتاح شدگان تهران اعزام می- شوند.
۲۰۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری	۱۸۳۰	داستان سفر	۵ - «پیک نوروز»: یکساعت قبل از تحویل سال پخش می‌شود و شامل شعرهای شاعران ایران در باره بهار همراه با اسلاید هائی از مناظر بهار است. این برنامه را کیامهر تهیه کرده و پخش کردیم.
۲۱۰۰ فیلم سینمایی	۱۹۰۰	موسیقی محلی	۶ - آموزش روستائی: دو برنامه نوروزی ترتیب داده که یکی با شرکت روستائیان بزرگان و دیگر روستائیان خردسال است.
جمعه ۲۸ اسفند	۲۱۳۰	فیلم آخرین مهلت	
۱۶۰۰ اسلاید و موزیک	۲۱۰۰	هفت شهر عشق	
۱۶۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	۲۱۳۰	فیلم آخرین مهلت	
۱۶۳۰ بازی بازی			
۱۷۰ فیلم راز بقا			
۱۷۳۰ رنگارنگ			
۱۸۰۰ مسابقات ورزشی			
۱۹۰۰ دختر شاه پریان			

## برنامه‌های نوروزی رادیو ایران

### برنامه روز یکشنبه اول فروردین

ساعت ۶:۰۰ سلام ناهشتا	ساعت ۱۲:۰۶ کلمات قصار
ساعت ۶:۳۰ خبر	ساعت ۱۲:۱۰ موسیقی در مرزین ایران
ساعت ۶:۰۸ تقویم تاریخ	دعا (ترجمه اشعار محلی)
ساعت ۶:۱۵ شادی و امید	ساعت ۱۲:۴۰ اخبار
ساعت ۶:۵۵ آگهی	ساعت ۱۲:۴۱ گلهای مخصوص جدید سال نو
ساعت ۷:۰۰ اخبار	ساعت ۱۲:۵۰ محفل هنرمندان
ساعت ۷:۱۵ کودک نوروزی	ساعت ۱۳:۰۰ اخبار
ساعت ۷:۵۲ آگهی	ساعت ۱۳:۰۵ دهقان
ساعت ۸:۰۰ اخبار	ساعت ۱۳:۰۰ اخبار
ساعت ۸:۰۵ قول و شرف، صحبت چندشاعر	ساعت ۱۳:۰۵ برنامه تلفنی
ساعت ۸:۳۰ شعرهای ایران همراه با آواز	ساعت ۱۳:۰۰ اخبار
ساعت ۸:۳۰ قصه نوروز در مورد پیدایش	ساعت ۱۳:۳۰ موسیقی ایرانی و روایتش و
نوروز و آداب و رسوم سنتی	با شرکت دو خواننده
دیورتاز حرم مطهر	ساعت ۱۳:۴۰ سخنرانی
حضرت عبدالعظیم ع	ساعت ۱۳:۴۰ گلهای جدید و تره نوروز
دکتر آقای راشد	ساعت ۱۳:۴۰ داستان شب
تحویل سال نو	ساعت ۱۳:۴۰ موسیقی ایرانی دو بخش و
بیلچها و سرودها - پیام ناهشتا	با شرکت دو خواننده
علیا حضرت فرح - ولید - تحت ویر	ساعت ۱۳:۴۰ موسیقی رقص (دنباله برنامه
ترانه (ملوک شریانی)	طبق معمول و با موسیقی شاد)
ساعت ۱۱:۳۰ بهار و نوروز با موسیقی و	
شعرها و قطعه‌های در باره بهار و نوروز	
فر شایان و نویسندگان دنیا	
ساعت ۱۲:۰۰ آذان ظهر	

### برنامه

### مخصوص

### دوشنبه

### ۲ فروردین

### تا

### جمعه ۶

### فروردین

ساعت ۸:۰۶ برنامه عادی	ساعت ۱۲:۰۶ کلمات قصار
ساعت ۸:۰۵ خبر	ساعت ۱۲:۱۰ موسیقی در مرزین ایران
ساعت ۸:۰۸ تقویم تاریخ	دعا (ترجمه اشعار محلی)
ساعت ۸:۱۵ شادی و امید	ساعت ۱۲:۴۰ اخبار
ساعت ۸:۵۵ آگهی	ساعت ۱۲:۴۱ گلهای مخصوص جدید سال نو
ساعت ۹:۰۰ اخبار	ساعت ۱۲:۵۰ محفل هنرمندان
ساعت ۹:۱۵ کودک نوروزی	ساعت ۱۳:۰۰ اخبار
ساعت ۹:۵۲ آگهی	ساعت ۱۳:۰۵ دهقان
ساعت ۱۰:۰۰ اخبار	ساعت ۱۳:۰۰ اخبار
ساعت ۱۰:۰۵ قول و شرف، صحبت چندشاعر	ساعت ۱۳:۰۵ برنامه تلفنی
ساعت ۱۰:۳۰ شعرهای ایران همراه با آواز	ساعت ۱۳:۰۰ اخبار
ساعت ۱۰:۳۰ قصه نوروز در مورد پیدایش	ساعت ۱۳:۳۰ موسیقی ایرانی و روایتش و
نوروز و آداب و رسوم سنتی	با شرکت دو خواننده
دیورتاز حرم مطهر	ساعت ۱۳:۴۰ سخنرانی
حضرت عبدالعظیم ع	ساعت ۱۳:۴۰ گلهای جدید و تره نوروز
دکتر آقای راشد	ساعت ۱۳:۴۰ داستان شب
تحویل سال نو	ساعت ۱۳:۴۰ موسیقی ایرانی دو بخش و
بیلچها و سرودها - پیام ناهشتا	با شرکت دو خواننده
علیا حضرت فرح - ولید - تحت ویر	ساعت ۱۳:۴۰ موسیقی رقص (دنباله برنامه
ترانه (ملوک شریانی)	طبق معمول و با موسیقی شاد)
ساعت ۱۱:۳۰ بهار و نوروز با موسیقی و	
شعرها و قطعه‌های در باره بهار و نوروز	
فر شایان و نویسندگان دنیا	
ساعت ۱۲:۰۰ آذان ظهر	





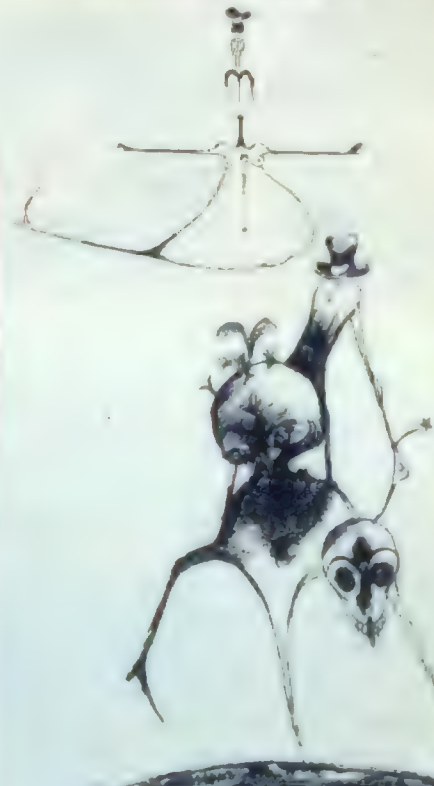
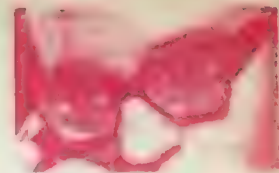


# اردشیر محصل در قفس

حرفهایی از اردشیر محصل

و حرفهایی در باره اردشیر محصل

... محصل خوب نمی تواند بیستد . آستیکمان است . عینکی دارد که دانه های آنرا سفالی نگاه میدارد ....  
جواد مجابی - اطلاعات سال - ۱۳۱۸



مجلس : این کتاب چه ؟ می توانم بیستد ؟  
محصل : خیر ! محتاج انجمن است . راسی شما از اینها چیزی می شناسید ؟  
در سب میل اینجور ها نیست که با یکدیگر در میان می گذارند .  
میل شعر های خود را با هم ... مثلا می . نقاشی بیشتر می فهمد .

● سبها چه کار می کنی ؟  
محصل : نقاشی می کنم . بعضی وقتها هم با دوستانم می روم کافه -  
اما اول به این فکر می کنم - شاید بدون آنکه متوجه باشم -  
که می شود طرحی هم بزنم - و جای هم بفورم . خوب این  
مسئله - هر آدمی را بایست می کند .

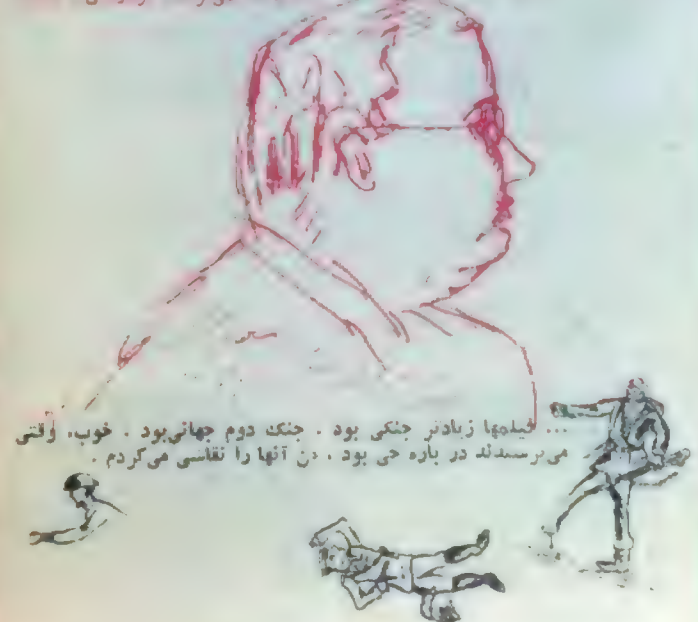


... خانکه شنیدی که شناخت چیست . توحید و ایمان نیز بشنو  
با بدانی : اما بدانکه اصل توحید و ایمان آن است که . اقرار دهی  
خدای عزوجل هست . بی چون ولی چگونه . که هیچ چیز بدو نماند . و او  
به هیچ چیز نماند همیشه بود و همیشه باشد . از همه چیز هایی بیزاری  
و همه چیز به او نیازمند : توانای بر کمال ....  
مفتاح الانجات



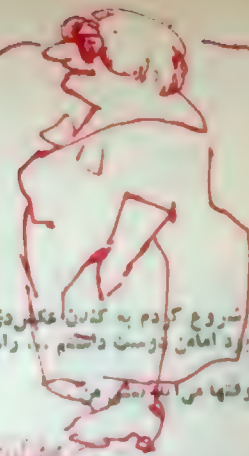
همیشه نقاشی می کردم . می رفتم سینما . ملاطلم . یکسوار  
را شما دیده اید : آنکه سوار اسب سفیدی می شود و نقاب  
می زند . با قبل از آن . بالای جان نازی ها . که سوار موتور -  
سیکلت می شدند . خوب من آنوقتها در رشت بودم .

اردشیر محصل . متولد گلان و بزرگ سیدی بهران است .  
در آستانهای سی سالگی است چیزی کمتر . با چیزی بیشتر . در  
خانواده های سردوست رسد کرده است . سرعورس بهمن محصل .  
نقاشی کرده است . یکی دیگر از عاقبت بخیر های این خانواده است .  
فمال توکنر در همه هنر مندهای زورکی . خوابها دیده باشد ....  
تاسه هاشمی نژاد - فردوسی - ۱۳۱۸



... فیلمها زیادتر چنگی بود . چنگ دوم جهانی بود . خوب . وقتی  
می رسیدند در باره جی بود . دن آنها را نقاشی می کردم .

بعد ها هم شروع کردم به کشیدن عکس دژها و جانی ها از روزنامه ها -  
بد کاری بود اما من دوست داشتم . راستی زانهم در نارس زنده می  
می کشد .  
- بعضی وقتها می کشم من



محصل : آن مفرهای مصور شده . تصویر جالبی است . خوب است  
اگر آدم بعضی وقتها یاد بگیرد . با کسی باشد که  
جالب است



محصل : من کار بعد ها را جمع می کنم . راستی شما هم بعضی  
وقتها از کار آدمهای مشهور هم عکس می کشید ؟  
باید چنین باشد . این یک اکا می بدوید . خواهی است .

● پس مساله در گیت آن نیروی جادویی است . اینکه این  
نیرو تاجه حتمی تواند بوز بکشد . به جلو و یا به هر طرف  
خوب خطها بد کارهایی می کشند که جالب است . اما  
همان بگذریم و یا چند دفعه است . به دیگر کشش ندارند  
در این صورت بهتر است دنبال بد چیز دیگر بروید و این  
دنبال بد کار دیگر رفتن از ارزش آن کارهای جالب که  
نمی کشد . نگاه من به رهجو . تاریخ شعر فرانسه چون او  
از شعر کناره گرفت . طردش نکرد . اما اینجا و آنجا از  
این طرد شدن وحشت دارند و به این دلیل نمی دانند که چقدر  
کشند .



... و این شاید از آنجا باشد که او هاست که در ژرفای ندانستی ما  
سنگینی می کرده و مایه اندوه . مایه دانه در این تصویرها . دست که  
برای بد لحظه . از بدترها شده اند ....  
گیتی - منعمال - کیهان الکلیسی - ۱۳۱۸

.... پنج سال پیش . در چنین روزهایی بود که بر غرور مستقیم ما  
اردشیر محصل استیلا مرا از کاریکاتور یکسره دگرگون کرد ....  
احمد شاملو - کارتون کاری گنریرز - ۱۳۱۶



اردشیر محصل به حساب این بزرگه کنجکای سلطنتی و اجسام  
و چون و چنان مردمی که احاطه می کردند می کشد . او عین کار  
و همین حالتی - هنر روز کیهان - ۱۳۱۸





خوب وقتی دانشکده را تمام کردم . دیدم فقط می‌توانم

نقاشی کنم . یک نیرویی بود که شاید بهتر از من و قبل از من تصمیم می‌گرفت . وقتی کوچک بودم میل داشتم افسر شوم . حالا بیشتر دوست دارم آنها را نقاشی کنم .

اصلا هیچ ربطی ندارد . خوب اینهم هست که از اول من مثلا از یک میز یا صندلی شکسته بیشتر لذت می‌برم تا یک چیز بسته و رفته .



● چرا این چیزهای شکسته و بسته برایت جالب بود؟  
معصم : برای اینکه به خنده‌ام می‌انداخت . بین وقتی روی یک صندلی شکسته می‌نشینم باید مواظب باشم . پس تکان می‌خورم . یک میخی هم هست . خوب اینها یک موضوعات غیر متعادلی است .  
از موزیک ایرانی هم . از سازهای ضربی . خوشم می‌آید . می‌نشینند و باهم حرف می‌زنند و یکی هم می‌خواند . اجرش لشنگ است .

● فکر میکنم بشود گفت اعتراف است . نه آنکه تعدادی باشند ولی طبیعتا این طور می‌شود . به طور کلی طراحی در هر کاری یک جنبه اعتراضی دارد . یک اعتراض ضمنی .  
معصم : مثلا در پینال . کارهای نقاشی گذاشتم . نوبی تالار قند ریز اول باز . نمایش کارهای کارگاه را گذاشتم . سری عکس‌های یادگاری .



معصم : برای من انعکاس . بیشتر ذهنی این . اینها هستند در ذهن من . خیلی چیزها . مثلا رفتم نمایشگاه نقاشی‌های لهره‌خانه . پردی مختار . آن سرهای بریده و خون و حشره‌ها . تلفیق آنها . خوب . خیلی جالب بود و در ذهن من تاثیر گذاشت . مسیر انعکاس این تاثیر خوب بعدها در بعضی کارهای من . اصلا شاید فرم‌شان را هم از دست دادند . دیده شد .

کتر دنبال مصور کردن ایده‌های قبلی می‌رود . کارش را بر اساس دیدن گذاشته است ...

کریم امامی . تکیه - ۱۳۴۶



بعد آمدم تهران - برای تحصیل برادرم - خوب بسته به آدم است . من خودم از تهران بیشتر خوشم می‌آید . شلوغ است . خیلی شلوغتر ...  
کودکی مرتب و منظم داشتم .  
دورتر از شلوغی خوشم می‌آید بایستم و تماشا کنم . چیزی که بود . من خیلی زود به خنده می‌انجامم . کوچکترین چیزی مرا به خنده می‌انداخت .  
قلا می‌دانی . من یک شعرهای مصور برای مجله‌ها می‌فرستادم :



... آهای دبیر ورزش دبیرستان‌های رشت علاقه زید به فوتبالی و والیبال دارد . و اگر به بعضی از حرفهای خانم‌ها ناطقه و مدیره فتاتیک بعضی مدارس که می‌گویند برای دختر عیب است بالا و پائین بپرد . گوش ندهد . تمام دختران را مثل خود جلد و چالاک می‌کنند ...



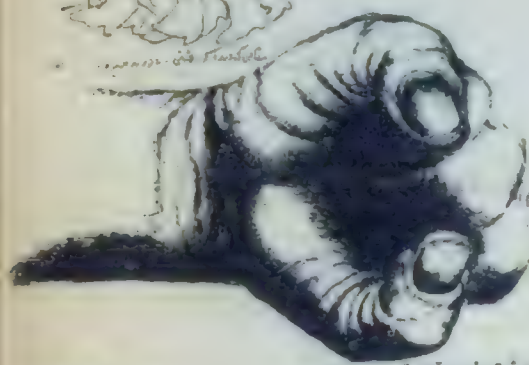
معصم : ۷۲ کیلو هستم . البته حالا اینطور شده‌ام . اولیای من فکر می‌کردم . حالا بهتر است . من شعر می‌نویسم اما ... من فکر می‌کنم می‌شود انتخاب کرد . بعد ...



معصم : یک آدمی بعضی کارهای آربال را کاربکاتود کرده - این کار خوبه . عده‌شان را می‌گویند .  
● خوب البته این یک عقیده طنز آمیز است .

معصم : آره خیال می‌کنند خنده فقط شاد است این طنز را با شوخی عوض می‌گیرند . نمی‌دانم چطور شده است . طبیعا در مقابل حادثه حساسیت درست است . اما آدمی که خودش خاطره بدی از یک تصادف ماشین داشت . بزرگ تصادف ماشین که منجر به مرگ چند نفر شده بود . شوخی می‌کرد .

معصم : همطوری دست می‌زنند برای عکس‌العمل شاید . خیلی کارها هست که مردم خیلی تعریف می‌کنند و خوششان می‌آید . اما من از آنها بدم می‌آید و بیسر از این کارها چاپ شده است .



معصم : بلدستو ورداشتم کشیدم

معصم : از کارهای نازم‌ام است . خوشتون می‌آید ؟  
● آره یک حالت منگنه کردن دارد . زندانی شدن و یا زندانی کردن . به خلاف قدرت .



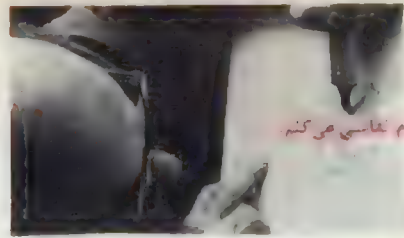
معصم : وقتی برادرم محمدعلی معصم ایران بود . خیلی از من عکس می‌گرفت . حالا رفته .

معصم : تا آخر دوازده سالگی در رشت بودم . من یک آدم طبیعی هستم . آدمهای من خیلی تپ آدمهای کیلان هستند . البته آنها که تغییر فرم نداده و مسخ نشده‌اند .  
معصم : این ادامه از همه مهمتر است . نه اینکه در خودش بماند و تکرار شود .





بعدا در گالری سیعون ، کاریکاتورهای بکجور دیگر خودم را گذاشتم . خودم این کارها را دوست دارم . اینها را بیشتر برای مقالات حاج سیدجوادی گنجهام .



این عکس خودم است که دارم نقاشی می‌کنم

مخصص : خوب وقتی بختاند مساله يك جز جدی است . یعنی كه هم‌منظور بر تفاوت رد نشده‌اند.

وقتی در رشت بودیم همگی می‌رفتیم سینما . با هم خیلی شوخی می‌کردیم.

● از کجا به فکر رفتن افتادی ؟

مخصص : خوب این فکر خیلی وقت است كه در سرم بود . اما این كه نمی‌توانستیم . مهم است حالا دیگر موقعی است . حالا دیگر اینجا يك كار هایی کرده‌ام ... وقتی يك كار را کردم . كه تمام شد . می‌فهمم حضور ترمز كنم . معال است كه چیزی را نشان بدهد . فقط يك جزه‌هایی می‌شود از آن حس زد.



انسان امروز يك تله مقصر است و يك‌تنه باید شهید شود . علی اصغر حاج‌سیدجوادی . كهان ۱۳۸۴

۹  
N  
۱/۱

## هنرها و سال ۱۳۴۹

## آیاسالی كه گذشت برای هنرمندان ما

گزارش زیر مجموعه‌ای است از اظهارات چند صاحب‌نظر در پاره سال ۱۳۴۹ و حاصل تلاش های هنری آن .

پیرامون پاله وایرا با دکتر پرویز منون به گفت‌وگو نشستم . فعالیت‌های سینمایی را ، «هنر زاده بررسی کرده است و نمایشگاه‌های نقاشی را «پاله» . کتاب فعالیت‌های ادبی را نیز همکارها ، مسئول مشاهد هنری «تاشا» مورد ضاوت قرار داده است .

## پاله وایرا

پاله وایرا

امسال برنامه‌های تالار رودکی (ایرانی تهران) جز از پارسال بود چون پارسال تالار رودکی یکی دو اجراء خوب داشت . تا آنجا كه من در «آیندگان» آنها را با اجراءهای خوبی كه در اروپا متداول است . برابر داشتم . از جمله اجرای «لاپوم» كه سال پیش روی صحنه آمد و واقعا از نظر کیفیت اجرای اعم از خواندن و آواز و بازی و کارگردانی بسیار جالب بود .

و اما اولین برنامه‌ای كه امسال بروی صحنه آمده «هنر سرگردان» درباروا گره بكارگردانی «دولك شكول» آلمانی ، و سپس اجرای هنرلو گرتل از هومر ديك بودو به دنبال آن اجرای تورانداخت كه آلمانی شرقی است .

اینكه می‌گویم کیفیت برنامه‌های تالار رودکی چنانكه باید خوب نبود ، با توجه به یعنی جزئیات میتوان اقرار كرد كه : كارگردان ایرانی واگر با اینکه يك كارگردان آلمانی است و سالها در آلمان آواز خوانده و كارگردانی كرده است ، بنظر من برداشت درستی از كار واگر نداشت . نقش هندی . نقش انسان آلمانی بسیار جالبی است كه گاه حالت استواری پیدا می‌كند ، ولی نوع ایرانی كه «شكول» نشان می‌داد . از این آدم . يك بیچاره ، يك فقیر عشق ساخته بود . و بنابراین فاقد آن خصوصیتی بود كه به هر صورت باید تماشاگر را جالب كند . اجرای تورانداخت پوچینی نیز مرچند آخرین كار اوست . از بهترین كارهای او

است . البته موسیقی متن این اجرا ، به گفته محققین و متخصصین موسیقی ، فوق‌العاده است . اما حقیقت اینكه به افسانه‌تورانداخت تنها از نظر ظاهر توجه كرده و به جزئیات امر وارد نشده است . جزئیاتی كه می‌توانست نتیجه و حاصل يك روانكاوی باشد . ما می‌دانیم این افسانه را بسیاری از جمله پرست نیزینكار گرفته و طبقاً آنرا روی افكار خاص خود پیاده كرده‌اند . در كار پوچینی صرفا مساله ساده مرور آن زن مطرح است . كه در هر صورت توانسته است تصمیم بیاورد . اجرا محفل بود . زیبا بود . اما از ظرافت روحی بی بهره بود . اجرای تهران در چهارمین فصل نقاشی برداشت كه بنظر من از شست ترین كارها بود و آن ترجمه ایرا و اجرای آن به زبان فارسی بود . این كار از مدتها قبل هرچه مورد پیشنهاد قرار می‌گرفت پذیرفته می‌شد .

سرانجام امسال ترجمه ایرا به زبان فارسی مورد قبول گردانندگان تالار رودکی واقع شد . برای نخستین بار هنرلو و گرلا را به زبان فارسی نمایش دادند . این كار به نظر من صد درصد درست بود . خایت مفهوم اصلی اجرا درام یا موسیقی است . طبیعی است كه ما باید به ركن اصلی درام توجه كنیم . ركن اصلی نمایش چیزی هر كلا . نیست . آخر چطور در يك اجرا خوانندگان بازیگر لباس نقش را می‌پوشند ، در نقش خود در صحنه ظاهر می‌شوند . اما به زبانی می‌خوانند و حرف می‌زنند كه تماشاگر اصلا نمی‌فهمد ؟

من بارها در آلمان اجرای ابتدایی را به زبان آلمانی دیدم و اجرای آلمانی را در انگلستان به زبان انگلیسی . از این گذشته هیچ دلیلی ندارد كه وقتی ما در ایران نهضت ایرانی را می‌اندازیم . صرفا دنكه رو اروپائیا باشیم . ما باید بدانیم مردم ما چه می‌خواهند .

به هر حال انجام این كار باعث خوشوقتی است . بخصوص كه جنگام اجرای هنرلو گرتل ، اگر در تالار رودکی بودید می‌دیدید . كه دیگر همه آن اسو كینگ پوچینه ها همه همان شش نفر آقایان محترم (و همیشه همان آقایان محترم) نبودند . بلکه عده زیادی از مردم ، مخصوصا مصطفی دشتانها و دبیرستانها نیز آمده بودند . آنها واقعا لذت می‌بردند . می‌خندیدند و كك می‌زدند و باطن پیش می‌آمدند .

امسال همین ترجمه ایرا باعث شد كه اجرای همراه گرتل را به شهرتانشا نیز ببرند و همین موقعیت ها اندك اندك موجب شد كه بفكر ترجمه اجرای دیگر بچینند .



## سال باروری بود ؟

## تاتر

در سال ۴۹ در ایران بطور کلی دو نوع تاتر داشتیم و ناچار از دو نوع تفاوت در باره آنها هستیم . یکی تاتری كه بسیار خوب بود و یکی تاتری كه چندان خوب ، تاتر نه چندان خوب . تاتر روزمره مردم كه بیش و كم خبری از آن نبود . علت موفقیت تاتر تجربی حضور دو شخصیت بر رگه یی گروتوفسكي و بروك در ایران بود كه برای شركت در جشن هر شیراز آمده بودند . گروتوفسكي در دانشگاه نیز برای دانشجویان صحبت كرد و دو فرست هایی باضمین از دست اندكاریان تاتر به گفتگو نشست و این برای آنان كه بیشتر بدندان تاتر رقابستی بودند ، موقعیت فوق‌العاده درخشانی بود .

جشن هر شیراز در سال پیش بیشتر به تاتر اختصاص پیدا كرد . اگر چه بروك هیچ تاتری را كارگردانی نكرد ولی بهر صورت با دست اندكاریان به گفتگو نشست و نظریاتش را گفت . در ضمن چند فیلم بسیار جالب او نمایش داده شد .

امسال دو جشن هر شیراز یکی دیگر از پیشنهاد تاتر ، یعنی «گاریبا» كارگردان آرژانتینی الاصل ، نمایشنامه «كشتی» اثر «ژان ژرژ» را به روی صحنه آورد . كه فوق‌العاده درخشش داشت . از تاترهای جشن هر

همیشه شاهره گروتوفسكي در تهران نیز نمایشی در آمد .

در هر صورت اینها همه باعث شد كه تاتر تجربی امسال يك تكان اساسی بخورد و تاتر ما و اصول فلسفه تاتر را در كنار ما به پیش برده به دنبال كارهای گروه آزادی و گاریبا چند اثر در این خط خاص بروی صحنه آمد ، از آن جمله و موفق تر از همه «منصور حلاج» بود كه صحنه كیان را كارگردانی كرد . از كارهای دیگری كه در این زمینه شد ، نعت از «سكوریال» میتوان نام برد كه در نمایشخانه كوچك گروه هر ملی ، به نمایش در آمد . و بعد از چند نمایشنامه كوچك «بك» به كارگردانی «آوانسیان» در سالن نمایش . دیگر «ساعت دهباره» بود كه اندالسی از دانشجوین هنرهای نمایشی روی صحنه آورد . در مسیر تاتر تفاوت یعنی تاتر «آوانسیان» و دیگران











# مارچلو ماسترویانی، محبوب ترین همبازی سینمایی سوفیالرن



مدت زیادی از نمایش فیلم «گل آفتابگردان» در پهران نگذشته است. در این فیلم مار دنگر عاشق دیرین صحنه سینما، سوفیالرن و مارچلو ماسترویانی را در سنگ داستان رفیق خشنی در برابر دیدیم. سوفیا و مارچلو را -دوربینی- و «راکشانی» سینمای ایتالیا لقب داده‌اند، چه در اغلب فیلمها نقش مقابل یکدیگر را بازی می‌کند. «دینور، امرو، فردا» و ازدواج به سنگ ایتالیایی- از گمنامی‌های طالب این روح دوداند. گویا باید به انتظار شاهکارهای آینده آنها ماند، مثلا هس کیش، اثر سازه «دینوری».

وجود سوفیالرن و مارچلو ماسترویانی مدتی موقت برای یک فیلم محبوب است. این دو از جنبه هنری و فنی به هم نزدیک هستند. در فیلمی در کار هم قرار گرفته‌اند. با موفقیت روبه‌رو شده است. «گل آفتابگردان» اخیراً آنکه مورد استقبال منتقدین قرار گرفت فیلمی موفق بود. هس کیش را می‌توان آخرین کار آندرو و چهره فیلم «دینوری» کارگردان برجسته ایتالیایی دانست. این فیلم هم اکنون برای بخش در جهان آماده شده است. دینوری همان است که سوفیالرن و مارچلو ماسترویانی کاملاً در وجهه هم انداخته‌اند و کمتر اتفاق می‌افتد که فیلم‌سازی بالاسی بزرگ شود. آن دو زمان همبازی را کنار خوب می‌فهمند. داستان فیلم جدید دینوری کارگردان خوب و ترش‌ناس سینمای ایتالیا همانگونه که از نام فیلم سبب الهام‌یافت از زندگی کیش‌ها و راه‌ها که هزینه یکدیگر می‌دهند و تصمیم می‌گیرند ازدواج کنند. اما برای دینوری هرگز نمی‌تواند زندگی آنها بخوبی که سابقه است مطرح باشد. او می‌خواهد نمایشگر احساسات واقعی و پنداشد دو عاشق باشد. خالق واقعی که ما آنها «عشق» می‌نامیم نمی‌تواند به این شکل نمایش‌گری ارزش ندارد و هرگز هیچ قدرتی قادر نخواهد بود که آن را از پای نبرد آورد. «دینوری» پای را قرار می‌دهد و می‌گوید کیش‌ها هر که طاهر یا سادو می‌توانند این کینه را سرشان حضور دهند راه گزینی ندارند و سرانجام در شکوهی آرامش، پاشنای هر عشق پیدا می‌کند.

نمای فیلم کاملاً ایتالیایی است. صحنه‌هایی که ایتالیایی‌ها بر آن صحنه می‌نمایند است. صحنه‌هایی جایی

## عشق کارهای ممنوعه را نمیشناسد!!

## همسر کشیش اثر جدیدی از دینوری

# من مثل يك حشر مشناس به زندگي قهرمانان نگاه می‌کنم.



## فدریکو فلینی به تلویزیون روی می‌آورد

فدریکو فلینی، بهترین کارگردان سال ۱۹۷۰، به آور سینمای مدرن، زول درن زمان ما و نشان دهنده زندگی انسانهای فردا در صد سال آینده، کارگردانی است که فکرت خلافتش در موجود آوردن غیر ممکن‌ها، دنیا و جهان‌ها را به شکلی فراوان و شگفتا است. فلینی توانست با ارائه (مانرین) مدتها مردم را به بحث در مورد افکار درونی خویش وادارد: «فلینی» توانسته‌ای است که در برابر جهان بخصوص در اروپا عصران‌هری مطوعات و مردم باورده‌اند. غنمی او را واقعا دیوانه می‌داند. غنمی دیگر تماشاگر را در عرصه کردن دنیای آینده می‌نماید و بخاطر هس حشر بی‌اندازه او را نکوهش می‌کند. بعضی‌ها او را می‌گویند و او را منحرف کند می‌خوانند و اگر زمان اجازه دهد سگارش می‌کند. در مقابل سل جوان و روشن فکرهای اروپا او را تحسین می‌کند. او کارگردانی است که به بورها و رنگها جان می‌دهد تا از لایه‌ای آن حقایق زندگی انسانهای جدید سال آمده را محسوس کند و برای داوری در برابر سل امروز بگذارد.

فلینی که حرف می‌زند، شاید اصلا حرف نمی‌زند. او متحاشه ناخبرنگاران گریز دارد و سعی می‌کند تا می‌تواند از روزنامه نویسی‌ها دوری جوید.



## از سکوت خدا تا دریای مردها

منتقدین سینمای جهان بر روی اثر جدید اینکس - بر گن کارگردان تهری موفقی بحث‌های مصلی کرده و فیلم مذکور را جزو یکی از شاهکارهای سینمای دانسته‌اند. این فیلم مشرق نام دارد.

داستان آن کاملاً سولت است و زندگی انسانهایی را نشان می‌دهد که هیچ چیز ایمان و اعتقاد ندارند و برایشان هیچ چیز نمی‌ماند به عنوان یک ماهه انسانی مطرح باشد.

«شیر» در جزیره «گولده» در دریای بالیک می‌بوند و فلاد فیلم‌سازی شده است. و با پایان این فیلم اینکس - در کنار سجادس سال زندگی را جشن گرفت.

فیلم‌های اصلی «دینور» و «ماکی» و «سود» ساخته اینکس در گن بدینال هرنکو فلینی اخیراً تصمیم داشت فیلمهای تلویزیونی برای تلویزیون اسکندریه گرفته





# الو... تلفن ۸۹۰۰۰۰

تلفن ۸۹۰۰۰۰ سگ سیور نشانگران تلویزیون است.

هر کسی به شخص آنکه از نشانگر برنامه‌های تلویزیون هر کسی تلویزیونش را می‌بیند و هیچکس را ندارد که سرش فریاد نکند. هر کسی برنامه‌ای را پسندیده و حیض می‌آید آفرین حالی و خشنکی را از بهبه کند برنامه‌ی بی ندارد. و خلاصه هر کسی حوصله‌ی توجسی و مراح با برنامه‌ها را پیدا می‌کند گویی را برمی‌دارد و

● - الو آقا، این مگس‌هایی که در کوچه و بازار برنامه‌ی بهلولان می‌پسند، همان مگس‌های هینگی استودیو هستند که کارگردان برای طبعی نشان دادن صحنه آنها را شکار کرده و بوی استودیو ریخته!

● - الو آقا جان، واقعا که... آخر يك فيلم ايراني كه مي THE END را گذاشت چه معنی دارد؟

● - تلویزیون! آقا سببشما چه فکر می‌کنید؟ واقعا خیال می‌کنید تمام مردم ما فوتبالیست هستند که صبح تا نوبت مایه‌ای فوتبال بازی می‌کنند؟

● - تلفن ۸۹۰۰۰۰! آقا من نارها دیده‌ام که در پایان يك برنامه مری شما کلام می‌فهمان با مصاحبه تونده می‌نود و می‌گوید: «به علت کمبود وقت ناچارم برنامه را به همین‌جا پایان بدم، انشالله در فرصتهای آینده نارهم خواهش خواهیم کرد که تشریف بیاورید و بهبه حرفهایمان را دنبال کنید» تعلیم وقت صحیحی برای برنامه و مصاحبه‌ها مگر امکان ندارد؟

● - الو تلویزیون آقا، آقا برو ما امشب خاموش است. به اندازه‌ی برق تلفن گردیم و گفتیم که به خاطر برنامه اختاپوس، سماعت هم که شده برق ما را روشن کند.

تلفن برق گفت: آقا برنامه‌های تلویزیون خراب است و اگر طرف تلویزیون خودشان به ماسدور داده‌اند که برق را خاموش کنیم!

● - آقا، يك فکری به حال این موسیقی ایرانی تلویزیون نکند. بعضی اوقات پیش از حد غمگین و گریه آور است.

● - تلویزیون ملی!... شما می‌خواهید برای رنگه کردن برنامه‌ی اول تلویزیون از مردم کرج عوارض بگیرید مگر وقتی نمایند کرج برای گردش و هواخوری ما از شما عوارض می‌گیرند؟

● - حالا دنگه برنامه‌های تلویزیون را با بادها عوض می‌کنند خاتم؟!

در طول این دجوت به بسیاری از هریشتگان آن ریتونرا برک گشتد و جای آنها را چهره‌های تازه‌ای گرفت

آما تاکنون گذارتان به مجله یا شهر زادگاهتان افتاده است؟ وقتی که تمام آشتیافتل به دیدار دوستان قدیم شناخته‌اید و خواسته‌اید وسیع کنونی آنها را بدانید به شما گفته‌اند که آنها از آن محل یا شهر رفته‌اند. در آن زمان چه احساسی به شما دست داده است؟

بهراشی در چنین لحظاتی چر نهایی و ناامیدی چه احساسی به انسان دست می‌دهد؟

دوستان آن بیستون هم دست به این مجموعه همین احساس را پیدا کرده‌اند. دوستان قدیم، یکی یکی مجله را احساسی گشته‌اند و رفته‌اند. بیشتر بازیگران این نمایش تلویزیونی که از آغاز ما آن همکاری می‌کردند، آن را ترک گفتند. بعضی کسانی که هر هفته به نشانی انتهای نام‌های نشستی و سرگرم می‌شدند. تمام کسانی که برای ما ماجرایی می‌دیدند. ما جدا شدیم و اکنون تمام فصله پایان می‌پذیرد. می‌توانیم که بیای و ملاحت خاصی دارد. پس از ازدواج



ما فراموش کردیم! ناچار بود از بیستون پامس بودن. نه کمایی و نه از هر یک سیمه نفس بود. ما فراموش کردیم! ناچارم فراموش کردیم! ناچارم فراموش کردیم! ناچارم فراموش کردیم!

این زندگی او هم مجموعه بیستون طولانی نبود. گمان رفت و دیگر در این مجموعه چهره نمود. بعد از آن بود و استغفار الیور. موزان الیور. خناروند. خرج مشارسی و الیور هم از صحنه بیستون خارج شدند.

و بالاخره شاهد سری بسیار سخت بودیم! دورویی. دایون و نداد کوکیر که از ابتدا با بیستون همراهی می‌کردند، بیستون را ترک گفتند.

و بسیاری دیگر رفتند و جای خود را به دیگران دادند. مجموعه بیستون در میان نشانگران تلویزیون طراوت ایران محدثت بسیاری داشت و این روزها همه می‌خواهند بدانند آیا خاتمی برای آن پیدا می‌شود که به راشی کمبودش را جبران کند؟

هیچ تاییدیه‌ای به این فکر افتادیم که اگر مردمی که در حال حاضر مهددار هیئت برنامه‌های تلویزیون هستند قرار بود پیش نویس اطلاعاتی استقلال آمریکا را تهیه کنند چه پیش می‌آمد! صحنه یکی از فرستنده‌های تلویزیونی میلادلیا است. چند نفر دور میز نشسته‌اند و هر کدامشان يك نسخه از اعلامیه استقلال را در دست دارند.

تومانی چمرسون یا خانی عسی وارد اتاق می‌شود. تهیه کننده می‌گوید: تومی، کار بزرگیه. می‌توم مگر که يك شاهکاره.

نماینده‌ی آژانس تبلیغاتی می‌گوید: تومی، پسر جون، ما خیلی خوشیون آورد، مثلاً توپ صدا می‌کند، شوره‌همه‌ی خاله‌ها تو نشون میده، فقط به چیزای کوچیکی توش هنر که باید عوض بشه. آگه به از همه جهت می‌عینه.

آقای چمرسون می‌رسد: کعاش حس داره!

چند لحظه سکوت می‌شود. همه به نماینده‌ی شبکه‌ی تلویزیون نگاه می‌کنند.

● - جب تومی، رک بگویم، پهره‌بند انگلیسیه، معلوم اینه که ما به مقداری تماشاگر انگلیسی داریم. به همین چیزی ممکنه باعث بشه که هزاره‌نامه‌ی اعتراض آمیز بیستون نماینده‌ی آژانس تبلیغاتی می‌گوید: تومی پسر! اوقات تلخ نشه. تو از نظر ما بهترین نویسنده‌ی اعلامیه‌ی استقلال هستی.

وايه همین هم بود که استخدامت کردیم. ولی «اسپاسر» (آگهی‌دهنده‌ی) شرکت جای بیستون می‌خواهد جای بفروشه. به استقلال. آقای کورن والیس، نماینده‌ی آگهی‌دهنده، اینجاس. و فکر می‌کنه که به خطرهای داشته باشد. کورنی، شروع کن. ما رایا گوشیم.

آقای والیس ارجا بلند می‌شود. آقای چمرسون همه‌ی ما آمدنهای که تو این اتاق نشستی دایون می‌خواهد اینس

اعلامیه همدانش سه نامه. فکر می‌کنم بتونیم رو این موضوع به توافق برسیم.

همه حاضران سرشان را به علامت موافقت تکان می‌دهند.

● - شما ما خبر می‌کنیم - فکر می‌کنم هر کسی این حوضه‌ی که نمی‌خواهیم حرفه‌ایون بیشتر از فهم مردم، نامه که امیدوارم محمولوینو بخرن. شما لایق طایر اشتداد.

اندام، مهارت و تصرف بکار بردن. اینا لغات روشنفکرانه‌یه که واسه مردم عادی مفهومی نداره. در حالیکه اوقات دردیگی، آزادی، و در حوضه‌ی خوشنختی، که خوش خوشم صاف، اینا به چیزاییه که با جای بیستونگ داره، مخصوصا در حوضه‌ی خوشنختی. ولی این احساس همه ملش که وقتی از مبارزه با امپراطوری انگلیس دم می‌زنن، داری خودت وارد يك کار پر تومس می‌کنی.

آقای چمرسون می‌گوید: اما لفت به لفت این حقیقه، همشو ما سند و مدارك ثابت کرده‌ام.

نماینده‌ی آژانس تبلیغاتی می‌گوید: کورنی، مدار من خاتمی کم، سیر سیر، مثاله این بیس که حقیقت داره پند. همه‌ی ما می‌تونیم امپراطوری انگلیس چه رالویه، ولی من فکر می‌کنم که مردم بتوانن اینو مردم به خاطرشون بدارن. مردم به قدر کافی شایسته دارن می‌فهمان و از ناراحتی‌ها قرار نی. پناهگاه‌هاون امیدواریه آگه شد مرتب به بیستون مبارزین انگلیس چه مالیات سنگینی از ما میگیرن. درنگه پامیس برن جای خرن، حتی پا بیسین هیچ چیز رنگین هم بخرن. نماینده‌ی شبکه‌ی تلویزیونی می‌گوید: يك بکم، من، بجای از فسه‌اش اعتراض دارم، میدونم که می‌خواهستی بجوری باشه، ولی من اعلامیه خیلی بست چپن شده. ممکنه من جمله‌ی آخر شو غلط خوانده باشم، ولی به نظرم می‌رسد که تو مردم دعوت برقیام دانه استعمار انگلیس کردی. بهیم کده می‌گوید: نه بابا، مطمئن باشین تومی هیچی



نوشته‌ی آرت بوحوالد

## اعلامیه‌ی استقلال آمریکا در قالب يك برنامه‌ی تلویزیونی

معمولی ندارد. تومی نویسنده‌ی ما قهرمانه. ممکنه حواش برت شده باشه. چیزی نیست. سوم اون جمله‌ای، و که استرمن به استعمار انگلیس حاف می‌کنه. در مقدمش هم می‌کنه که این اعلامیه استقلال با هیچ اسم رسم و مردمی نداره. قسم حبابه. می‌بینی که موضوع قابل حنه. دای چمرسون می‌گوید: آقایون به من گفتن پول به به اعلامیه‌ی استقلال بود! پس از اینکه مقاله‌ی دای رو رویم با خیلی از مردم سورت کردیم. من رو این اعلامیه خیلی حس کشیده. حتی سیر از جانی گفتن سوم مردم نشدیم. ما همه‌ی خود گفتن کتین. و میدانم که تومانی حاشیه‌ی اعلامیه‌ی تبلیغاتی می‌گوید: تومی خیلی متانیم. دایو امپوری دای می‌کنی. ما در مقابل ملک‌تون منولیم. و اما بر ماس آگهی‌دهنده منولیت برگروری داریم. اینون به اعلامیه. این کار ما بیس که مردمو برنجیون. حالا خواه مردم انگلیسی، خواه مردم رنگه. حقیقت اینه که انگلیسیها جان همه‌ی این مردم منتظران ما می‌خواهیم با هیچی سندی داده‌ایون سبقت کنند.

آقای کورن والیس: امپاتور بیس!

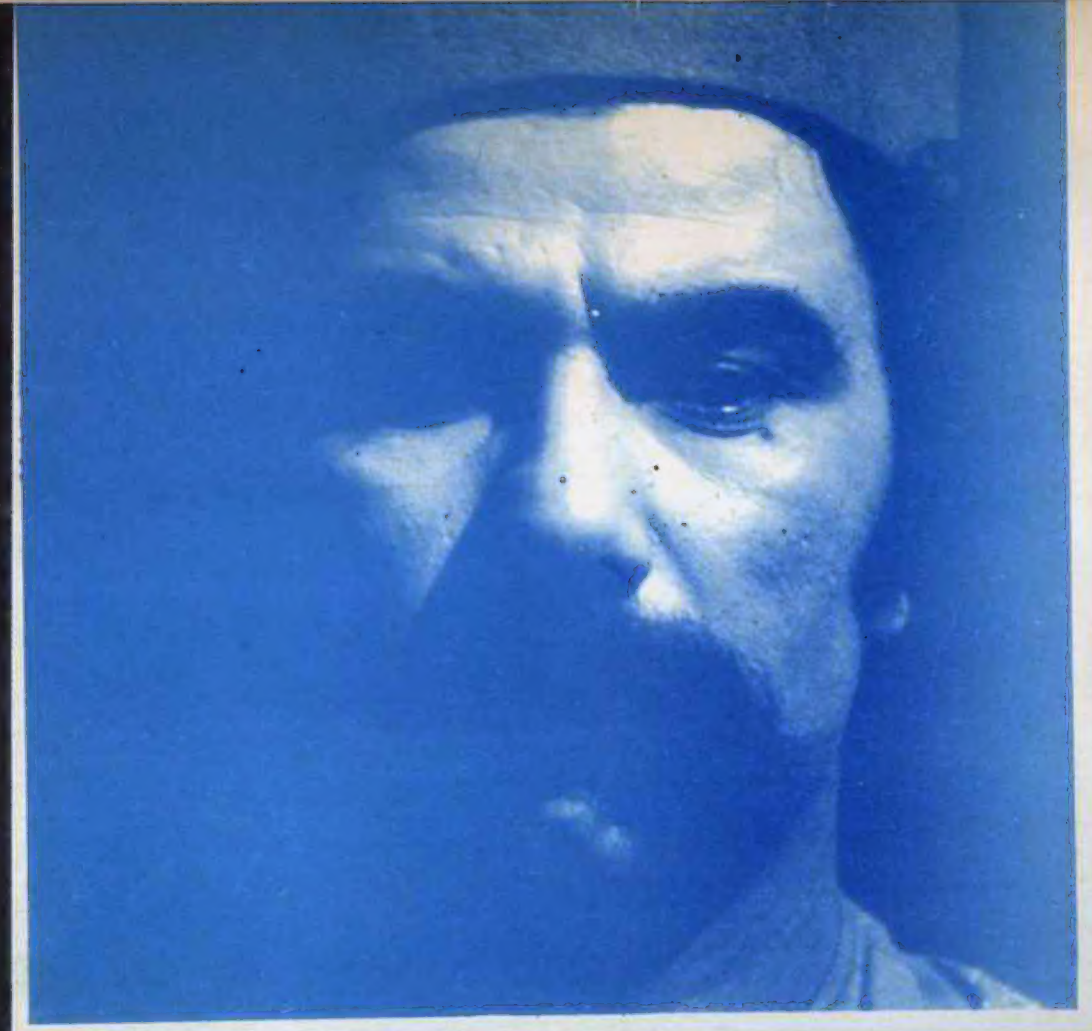
● - همین تومی، مگه اینکه آقای چمرسون امپوری که ما می‌خواهیم، بیشتر که آقای چمرسون اعلامیه پامی‌فاند و به خصایب خارج

هیچ کده بری نگای می‌دهد: آقایون! میدونم چر اینا، شاهد اشتهار از ما بوده. می‌تونیم این پرچم رو بلند کنیم با سیمه کی هاش احترام می‌ذاره. آقای کورن والیس: گفت! با اینجا که به من مربوط شده. مددع خانه پامیس. پهره راجع به به و سترن بود. از جنگ فراسویها با سرخ‌پوشها سخت کنه. بایان



# چهل روز گذشت. یاد آقای کتل به خیر

نام: عزت الله بوبد  
 نسل: کارمند وزارت ست و تلگراف و تلفن  
 احسین همکاران هری: ارجام صدر، وحدت برجایی، همیزان  
 آثار فعالیت هری: ۱۳۵۸ در انجمن  
 نمایشنامه‌های معروف: وادیک و ست - فالکوش  
 نمایشنامه‌های تلویزیونی: مجموعه امیر ارسلان -  
 سرکار اسوار - اکتایوس  
 فیلم‌های سینمایی: هالو - در شگجه  
 وفات: ۳۱ بهمن ۱۳۴۹



دانش پالکی  
 نقش دیگری از لوطیان  
 و جوانمردان دیروز  
 حکایت قهرمانی  
 در گیر تو دیده‌ها



دایوب او به شاه‌های گورستان پارسان حمل شد و وی  
 میان مانگ لاله‌لاله در جفاک جای گرفت و سکوت  
 به گورستان حکمفرما شد. سکوت سنگین. غم‌انگیز و سرزنش  
 کننده که برای شکست برده استوار است. چشم‌ها  
 پنهانی در جستجوی هم بودند. نگاه‌ها از هم می‌گریختند که  
 در زندگیش، لحظاتی که او راه میرفت - می‌خندید و نفس  
 می‌کشید - چه کاری برایش کرده‌اند!



هم نوبی صورت همه موج میزد و چشم‌ها، گریان بود.  
 ساید هر کسی به مرگ صانع‌سازی می‌اندیشید که ممکن بود  
 بر لبه پیرایش نیاید. همه چیز تمام شده بود. به سرفه  
 بود. يك انسان خوب، يك دوست و يك هنرمند پارسان.



ولی کسی می‌میرد. مناسفانه یا خوشخانه. خاطراتش  
 هرگز او بخاک سپرده نمی‌شود. این خاطرات در نگاه‌ها حرف‌ها  
 و اشارات باقی می‌ماند و حفظ می‌شوند.



مردی که سال‌ها همه را خندانده بود، حالا دیگر نبود

### نوذ آزادی :

نمی‌خواهم مردم را به انعام بی‌شایستگی  
 سرزنش کنم، مطبوعات کشور، رادیو و تلویزیون که همیشه  
 سنگ هر را به سینه می‌زنند مقررند. چرا؟ که هیچکس نبود  
 را قبل از مرگش نمی‌شناخت و حیرت‌انگیز هری یکی از  
 روزنامه‌ها پس از مرگش یا تیر درشت نوشت. نهر دیروز  
 آندای نویدی .... هیچکس نمی‌دانست که این مرد هر چند ۴۰  
 سال تمام هر شب گرم کرده. و روی صحنه رفته بود، ۳۰  
 سال تمام مبارزه و خردشت زیر فشار اقتصادی نادر، چه کسی  
 از بین آنها که هر هفته پای برنامه‌ای می‌نستندو میخندیدند  
 میدادند که نوید باشی ۱۵ ریال شروع به بازی کرد، و چقدرت  
 نفسی برای زندگیش داشت

کار نوید هیچگاه به عنوان يك كار جدي معرفی نشد.  
 تر «فالگویش» هر چند بسیار درخشید، کارش بررسی‌شد،  
 چرا باید کار کسی را وقتی جدی گرفت که جدی بودن دیگر  
 هیچ تأییری ندارد؟ به درستی نمی‌دانم چرا ولی مثل اینکه  
 مردم حتی مرگ ما را هم قبول ندارند، بالاخره ما هم می‌میریم.  
 و ما هم وگ و پوست و خون داریم.  
 من بعد از نوید نمی‌توانم نوبی اتاق تمرین بروم، چون  
 واقعا جای او خالی است. نوید علاوه بر هنرمند بودن، يك  
 همراه و شادوست خوب بود. ما در بسیاری از مرارت‌ها و  
 خوشی‌های هم شریک بودیم و او شخصیت صمیمی خود را با ما  
 ما نشان داده بود.

### شهنشاه آزادی :

نوید آدمی خوش‌شرب، خون‌گرم و  
 زود آشنا و هنرمند بود، خارج از کادر بازی و در مواقع دیگر  
 هم درست همانطور بود. من فکر می‌کنم که با مرگ نوید، یکی  
 از بهترین همکاران خود را از دست داده‌ام.

### ایر اهیم زاده :

من از زمانی که سریال اختاپوس شروع  
 شد. نوید را شناختم. نوید در شرایط بسیار بد اقتصادی شروع  
 کرد و توانست سازد و وجود داشته باشد.  
 او یکی از هنرپیشه‌های خوب و مسلط بود، بدون اینکه  
 در این کار مدرسه دیده باشد. آنقدر متن ادبی و شعر از  
 حفظ بود که انسان به حیرت می‌افتاد. نقش‌هایش را به عنوان  
 نماز، مثل يك فریضه مقدس بازی میکرد. شاداب و سرزنده  
 بود و از تعریف و تمجید بی‌خبر و بی‌تفاوت. بعد از مرگش من  
 بالای سر او رفتم، باور نمی‌کردم که مرده، چون یک ساعت  
 پیش با او حرف زده بودم. راستش برای خودم بیشتر انتظار  
 مرگ داشتم تا نوید، زیرا که او عاشق زندگی بود حدود ۳۰  
 سال زیر فشار اقتصادی دوام آورد و مبارزه کرد. در مقابل  
 عیبه تسلیم بود و در مقابل خوشی و زیبایی بی‌تاب، وقتی  
 برف می‌آمد بزرگترین لذت او پیاده روی روی برف‌ها بود  
 آفتاب را دوست داشت و به لحظه‌های زندگیش عشق می‌ورزید.  
 ما نمی‌دانیم که چگونه می‌توانیم بعد از او بازی کنیم.





بهیمنی . شیرین بهیار، کریم روحانی، فرح نوتاش، عباسک ترسیان و چند تن دیگر . آنچه مسلم است سال گذشته از نظر ارائه آثار نقاشی از جنبه‌های کمی سال درخشانی بود و اینک در آستانه پنجاه این امید هست که کیفیت درخشان کار نقاشان را شاهد باشیم .

## کتاب

وضع کتاب در سال ۹۹ در مجموع (هم کمی و کیفی) چندان تفاوتی با سال ۹۸ نداشت . امسال نیز همچون سال پیش بازمی‌بیشتر کتابهای خوب و نسبتاً خوب در زمینه‌های مختلف از چهار سازمان انتشاراتی معروف بیرون آمد و بعضی شد (انتشارات فرانکلین - انتشارات زمان - انتشارات خوارزمی و انتشارات امیر کبیر) و گاه کتابهای دیگر ، که مربوط به سازمانهای انتشاراتی مختلف بود .

امسال در زمینه شعر ، اگر چه از شاعران معروف معاصر هیچ کتاب تازه‌ای دیده نشد، چندان از شاعران سال‌های بعد ، بهترین مجموعه‌های شعری خود را عرضه کردند . از آن جمله‌اند: «مظنین در دلتا» (طاهر، منقارزاده) «تهنای زمین» (منصور اوجی) و «سرخی گیاههای کال» (فرهاد شبانی) . کتاب «مظنین در دلتا» بهترین و تازه‌ترین مجموعه شعری بود که امسال در آمد . یازدهانی مستقل و دیدی وسیع ، نثر و نتیجه کار شعری که در این چند سال اخیر در انگلستان و آمریکا سخت در کار شعر و شاعری کوشش کرده‌است . بدواز اومیتوان از منصور اوجی نام برد . شاعری که در عرض ده سال به مراتب قابل توجه در شعر رسیده و بخصوص با انتشار کتاب «تهنای زمین و خواب درخت» نشان داد . که شاعرین و پژوهشگران و ادیبان جوانتر ها بیشترین درخشش را «فرهاد شبانی» داشت در کتاب «سرخی گیاههای کال» . کتاب نشان می‌داد که فرهاد شبانی پیرایه ارائه داده‌اند می‌توان بدین چند نام اشاره کرد .

نقاشان دیگری که کارشان را عرضه کردند عبارت بودند از هانیال اطلسی ، منوچهر یکتائی و غلامحسین نامی در انجمن ایران و آمریکا ، منوچهر صفرزاده در تالار قند ریز - حسین کاظمی در انجمن ایران و فرانسه ، حسین زنده‌رودی در گلوپ فرانسه و نقاشانی که برای اولین بار با دوچرخه‌های آثار نقاشی خود را سال گذشته ارائه داده‌اند می‌توان بدین چند نام اشاره کرد .

رفیع مونسلی، مایحانی ، ابریم تنظیم، تاها

از اولین اصول شاعریست . لیکن بیش از هر شاعر دیگر امسال از اسماعیل خولی درجرائد و مجلات مختلف سخن رفت که دو کتاب تازه خود را منتشر کرد یکی «پیام گردیده» و دیگری «از صدای سخن عشق...» که هر دو از کتابهای موفق شعر در سال ۹۹ بود . از شاعران دیگری نیز که نسب از فائزترین چهره‌های شعر سال ۹۹ بودند ، میتوان از دکتر رضایرضی نام برد که دو مجموعه شعر انتشار داد یکی «گل‌برگستر» ماه «نذرگری در نخل» و دیگری «مسیحی زیر آفتاب» که حاوی شعرهای اجتماعی است . دکتر عرف‌الدین خراسانی نیز در کتاب «دوره سال دوری از وطن» امسال کتاب شعری در آورده با نام «دوازده ماه» که از نظر شکل و محتوا با کتاب «پژواک» سیزده سال پیش او چندان تفاوتی نداشت از کتابهای دیگر شعر که امسال مطرح بود و از آنها بیش و کم سخن رفت ، یکی «فالگوش» از منوچهر یکتائی بود که نقاشی است مقیم نیویورک و دیگر «جهان و روشنیهای شناخته» از علی‌بابا چاهی شاعر جنوبی است . دیگر «مسوری» از م. آرم که در اندکمدتی نایاب شد .

### داستان و نمایشنامه :

در زمینه داستان و نمایشنامه ، سال ۹۹ چندان درخششی نداشت چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی چرا که پارسال «شازده احتجاب» را داشتیم از هوشنگ گلشیری که از هر جهت درخشان بود و دیگر «سنگ و لقمه‌های تهی» را از بهرام صادقی که میتوان بهترین داستان معاصرش دانست . اما امسال در مقابل کتاب اولی چه داشتیم ؟

مثلاً «درازبای شب» را از جمال میرصادقی که در مقایسه با آن داستان بلندبیت در حد معمول و در مقابل دومی چند مجموعه داستان کوتاه ، که بهترین آنها مجموعه‌های داستان محمود دولت آبادی ، اکبر رادی و ژاله‌آزگار بود . در عوض در استبداد امسال «انتشارات زمان» منتخبی از بهترین داستانهای کوتاه معاصر را با نام «بار آفرینی واقعیت» منتشر کرد به انتخاب محمد علی سائلو ، که همینطور که انتخاب کننده می‌گوید . «نمود انتخاب بیشتر به اعتبار نوعی «باز آفرینی واقعیت» بوده است . کتابی که اگر چه از زاویه یک دید خاص نیست به داستان تدوین شده ولی به صورت یا توجه به مقدمه و معرفی و حواشی که از گرد آورنده بدان افزوده شده است . کتابی است خواندنی و برای علاقمندان بکار آید . از میان داستانهای غریب نیز

که به فارسی ترجمه شد، تنها از «تصویر یک زن» میتوان نام برد از هنری جیمز نویسنده بزرگ آمریکائی که زمانی است بسیار جالب . در کار نمایشنامه نیز تنها دو کتاب «بازار آمد : «صیادان» از اکبر رادی و «آناهیتا» از مصطفی رحیمی ، که کتاب اول را میتوان در ردیف بهترین نمایشنامه های ایرانی دانست . و دیگر «ارباب پوتیلا» از برتولت برشت به سه ترجمه و بهترین آن از فریده لاشائی .

«استاد تاران» از «آرتور آدامز» به ترجمه متجم معروف ابوالحسن نجفی، که از زیره‌ترین کارهای بود که بازار آمد . و اما در زمینه های مختلف دیگر ، می‌توان از این کتابها نام برد : «زین و نکت» از «محمدرضا باطنی» و «عرفان و منطق» از برتراند راسل به ترجمه نجف دریابندری «نگاه» از مصطفی رحیمی و «از اعماق» از علی اصغر حاج سید جوادی . هر دو کتاب اخیر از پر فروش ترین کتابهای امسال بود . دو کتاب نیز امسال انتشار یافت که بیش از هر کتاب دیگر ، بحث برانگیزت یکی «از کجایه زندان» دکتر عبدالحسین زرین کوب و دیگر «منطق سبلیک» ترجمه منوچهر بزرگمهر .

### مجلات و نشریات

از مجله های سنگین و وزن هنری: «جنگ اصهبان» ، «دفترهای زمان» و «اندیشه و هنر» امسال هر کدام یک شماره بیشتر انتشار یافت . در عوض جنگ های دیگری منتشر شد از جمله جنگ «از شعر تا قصه» جنگ «دست» و جنگ «آب و هوا» که بیشتر نتیجه فعالیت دانشجویان دانشگاه یلوی بود و در حد خود خوب . در کنار آنها جنگ دیگری نیز انتشار یافت که با استقبال مواجه شد و در زمانی کوتاه به فروش رفت با نام «سهند» انتشارات زمان نیز نخستین جزوه خود را ویژه برتر اندر اسل منتشر کرد که همچون چهار جزوه دیگرش، قابل تقدیر بود . و دست اندرکاران رشت نیز «سایبان ویژه هنر و ادبیات» را بیرون دادند که همچون شماره های «بازار» پر بود و خواندنی . «جهان‌نو» و «سخن» نیز با نظم هشتگی خود منتشر شدند .

از: روناها ها بوشها، تپه دهکده (چکلو آکی) - بکارگردانی خانم وراپلی ووا - سیمکوا - ۸۰ دقیقه) - کتاب نقاشی (چکلو آکی) - بکارگردانی خانم هرمیاتیروا - کازتون - ۲۰ دقیقه) - هرگو ژورژفین (سوند به کارگردانی کیل گره - ۳۵ دقیقه) - سوئبی (ایتالیا) - بکارگردانی لیونی و جانی - کازتون ۷ دقیقه) - آنها می‌رفتند که همه بداند (چکلو آکی) از خانم تیرلوا - کازتون ۲۰ دقیقه)



دیگر رویداد سینمایی فستیوال فیلمهای کودکان بود که هر چند کیفیت آن در حد سالیهای گذشته نبود اما در عوض چند فیلم خوب ایرانی که توسط مسرگر سینمایی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ساخته شده بود امینوار کشنده بود . سایر دیگر فستیوال امسال (با همه تعریفیشت) برسالهای گذشته این بود که بیشتر در خدمت پند و سلیقه فکری نمایشچیان خراسان بود . (که البته چنین فستیوالی باید چنین هم باشد) و آنچه انتخاب فیلمها بود (با همه فقر معنوی آن) که اکثر کارتونون نقاشی ، یا عروسکی بودند . ولی چند فیلم هم بود که اصلاً هیچ ربطی به بچه‌ها نداشت جز اینکه هنریه آن یک مشت بچه بودند . مثل : درخت دیگر گریکا (از اسپانیا) - افسانه (کانادا) - دلاور خیالی (ایتالیا) فیلمهای فوق العاده بد و عذاب دهنده فستیوال عبارت بودند از «میکو و زرش (آمریکا) - ۲۰ دقیقه) - اردک حدود (ایران) - کازتون ۷ دقیقه) - پرنس قورباغه (آفریش) - ماجراهای یک پسر کوچولو (ژاپن) موسیقیدانهای برمن (آلمان) - عروسکی ۱۶ دقیقه) - زندگی در محرابی هند (هندوستان) - ۱۷ دقیقه) - هیروکو (ایران) - ۳۵ دقیقه) - گشده در صحرا (آمریکا) - ۸۳ دقیقه) - و فیلمهای خوب نیز عبارت بودند از پنج (انگلستان) - کازتون ۵ دقیقه) (برو بال فنگ (کانادا) - کازتون ۵ دقیقه) - وزنه‌دار (ایران) - کازتون ۲ دقیقه) - رام کرد (بنگلادش) - کازتون ۲ دقیقه) - رکی سگ مدافع (لیتوان) - کازتون ۹ دقیقه) - بجمای بالای درخت (هند) - ۲۴ دقیقه) - آقای هیولا (ایران) - کازتون ۲۰ دقیقه) - بخاطر یک تکه قلاب (آفریش) ۶ دقیقه) - جمعا و ائومیل (انگلستان) کازتون ۲۰ دقیقه) - عوسیلو (ایران) ۲۰ دقیقه) - فرریک (ایتالیا ۷ دقیقه) - نان و کوجه (ایران) - ۱۲ دقیقه) - و اما شاهکارهای امسال کودکان به ترتیب ارزش عبارت بودند

## نقاشی

### نقاشی در سال گذشته بدون هیچ

کاری همچنان به راه خود ادامه داد و این رهگذر ما شاهد طلوع چند نقاش جوان بودیم نقاشی امروز ایران با تعداد معدودی نقاش در فاصله سالهای ۳۰ - ۹۰ آغاز شد و اینک یک دهه را پشت سر گذاشته‌ایم باز همچنان بار سنگین آثار همان معدود نقاشان گذشته بر شانه‌های نقاشی امروز حسن می‌شود و این حقیقتی است که طی این دهه ما نقاشانی نداشته‌ایم که با چشم انداز و طرز تفکر تازه‌ای از نقاشی به‌سمین آیند و اگر در آغاز از طلوع چند نقاش جوان سخن رفت این بدان معنا نیست که واقعا تازه‌گشایی به نقاشی ایران افزوده‌اند بلکه منظور آنست که نقاشی همچنان در میان جوانان دنبال می‌شود و اگر طلوعی برای آنان هست ، همانا این طلوع تجربه برای ای است که آگاهانه در کار نقاشی آغاز کرده‌اند زیرا تلاش‌ها و تجربه‌های نقاشان دهه پیش و نیز کجروی‌های آنان پیش‌روی نقاش جوان امروز است .

سال قبل نقاشانی که به‌رحال در نقاشی امروز ایران تأثیر فراوانی بر جای گذاشته‌اند ، نمایشگاهی چندین آثار خود در گالری ها عرضه کردند با آنکه کار پاره‌ای از این نقاشان برتر از کارهای گذشته آنان بود ولی سخن زیادی در باره کار آنان نرفت و اگر حرفی به میان آمد چیزی جز «بهر جهت» نبود .

نمایشگاههایی که در سال گذشته در تهران برپا شد این حقیقت را با ما بر میان می‌گذارد که مردم و حتی طبقه خاص دوستدار نقاشی ، به کار هنرمندان نقاش بی‌اعتنا شده‌اند ، در حالیکه نقاشی امروز ما شاید یکی از معدود آثار هنری باشد که در معیارهای جهانی نقاشی قابل ارزشیابی است و نیز قابل عرضه در میان کشورهای که از نظر نقاشی پیشرفته‌اند .

نقاشانی را که در سال گذشته آثار خود را در گالری و انجمن ها ارائه دادند می‌توان به چند دسته تقسیم کرد : نقاشان دهه ۳۰ - ۴۰ که از پیشروان نقاشی امروز ایران هستند ، نقاشانی که طی چند سال اخیر شناخته شده‌اند و بالاخره نقاشان جوان که برای اولین بار معرفی شدند . در میان گروه نخست ، نقاشان در آثار تازه یا به تکمیل راه گذشته «المان» های هشتگی و شناخته شده خود توجه کرده

بودند و یا بطور کلی از شیوه و منش خود در نقاشی فاصله گرفته و در راه تازه‌ای گام گذاشت بودند . در این رهگذر نقاشانی که سعی کرده بودند از شیوه هشتگی و شناخته شده خود فاصله گیرند ، این سوال برای هر بیننده مطرح می‌شود : که آیا این کارهای همان نقاشی است که با آن الفت دارد ، تابلو و پراخ نقاشی‌های گذشته نقاشی را می‌گرفت و با همان سابقه ذهنی که از کار نقاشی داشت ، آثار جدید او را ارزیابی می‌کرد .

در این جا دوماً مطرح می‌شود : آیا بیننده تا بلو نتوانست تحول نقاشی را ببیند و یا خود نقاش در کارش توفیق چندانی به‌دست نیاورده است . به‌رحال ما شاهد این ناپاوری و تردید هستیم در پاره‌ای از نمایشگاهها بودیم . دو گروه دیگر از نقاشان یعنی نقاشان شناخته شده در چند سال اخیر و نقاشان جوان هر یک در آثار خود تلاش‌هایی برای دست یافتن به امکاناتی تازه در نقاشی کرده بودند ولی جز دو سه نفر آنها بیشترین قسمت کارشان در تجربه در شیوه‌ها و مکانها رایج نقاشی خلاصه شده بود .

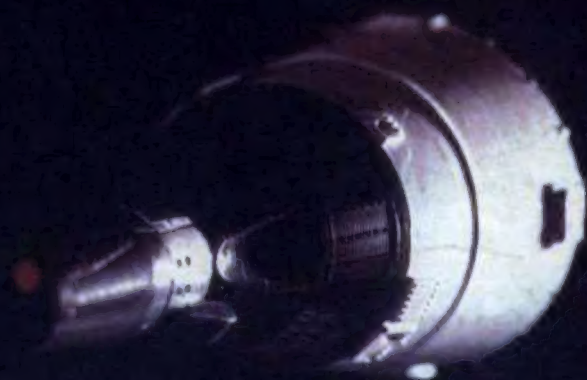
گالری‌ها در بهار سال گذشته چندان فعالیت نداشتند و در طول مدت بهار جز یکی دو نمایشگاه و نیز آثار ایران درونی را در هتل هیلتون شاهد نبودیم و فعالیت گالری‌ها تقریباً از اواخر تابستان آغاز شد . کارهای «منوچهر شبانی» در گالری نگار که آثار سبکی و نقاشی‌های الکترونیکی بود ، جالب نظر کرد و یکی از منتقدان در باره او نوشت که در سبک در ایران سابقه دارد و این را ما می‌توانیم از شعری که در اتاق آینه کاری به حرکت آید . به خوبی دریابیم .

ایک نظری گذرا به چند نمایشگاه نقاشی که از نقاشان دهه ۳۰ - ۴۰ به ترتیب یافته بود : آثار : صادق تبریزی در گالری پورگر ، حسین محبوبی در خانه شماره ۹۳ ابوریحان ، عبدالرضا دریا بیگی در گالری مس ، ناسر اوسید در گالری نگار .

این چند تن بیش از دیگران مورد توجه منتقدان و دوستداران نقاشی قرار گرفت و تعداد فراوانی مباحثه ، نقد و معرفی در خصوص کار آنان در نشریات مختلف چاپ شد . «صادق تبریزی» را که ما با فنون و طرز هشتایی و عناصری که از منتضاهای مدعی باز گرفته بود ، ناگهان او را نقاشی یافته‌کننده‌ای تازه‌کننده‌ای تازه‌کننده و رو بسوی آینه و زیبا شناسی نهاد است تبریزی در مساجدای گفت : «نقاشی می‌آید با خلق زیبایی‌ها انسان دردمند امروز را از تاریکخانه‌های زندگی می‌رهاند» و

۹۷





## Nivada ORANUS

نیوآدا - اُرانوس ساعت عصر فضا



نیوآدا گرونومتر دار

نیوآدا تقویم دار

نیوآدا رنگ دار

ضد ضربه. واٹر پروف

تنها ساعتی که ۱۰ سال ضمانت شده است